جامع

فصلنامه جامع (مذهبی، علمی، اجتماعی، خبری)
سال یازدهم، شماره سیزدهم

تزکیه نفس

گلگشتی در بهار نماز

ره توشه‌ای از عید سعید فطر

عملیات نافرجام پنجه عقاب

پیوند اعضا با استفاده از فناوری سلول‌های بنیادی

آحاد مردم در ماه رمضان، به سمت تقوای الهی حرکت می‌کنند. ماه مبارک رمضان، ماه برکات الهی، ماه رحمت الهی، ماه غبارزدایی از دلها، محل بُروز ایمان بود.

مقام معظم رهبری مدّظلّه‌العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه جامع (مذهبی، علمی، اجتماعی، خبری)

سال یازدهم، شماره سیزدهم

فصلنامه داخلی جامع

صاحب امتیاز: امام جماعت مسجد جامع شهرک قدس و مسئول حوزه علمیه الامام علی بن ابیطالب (علیه السلام)

آیت الله سید فتاح هاشمی تبریزی

مدیرمسئول: حجت الاسلام والمسلمین محمد پیکری

سردبیر و مدیر هنری : علیرضا درخش احمدی

مدیر فنی و عکاس: هادی احمدی

همکاران این نشریه: محمد داوود اردانی، دکترمحمدرضا بابایی

مجوز رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به شماره:۹۱/۳۶۱۶۴

نشانی: تهران، شهرک قدس، میدان صنعت، مسجد جامع شهرک

وب‌سایت: www.masjedjame.com

پست الکترونیک: info@masjedjame.com

جهت دریافت نسخه الکترونیکی نشریه، رمزینه فوق را اسکن کنید.

فهرست

تزکیه نفس	۴
حجاب در قرآن	۸
نگاه به زنان در نهج البلاغه	۱۰
گلگشتی در بهار نماز	۱۲
جوانان در بهاران دل	۱۴
روزه درمانی در کلام امام علی (ع)	۱۶
ره توشه‌ای از عید فطر	۱۸
شوق دیدار یار	۲۰
فطر؛ دانشگاه معرفت	۲۱
امام صادق(ع) و تبیین معارف دین	۲۲
حکومت از دیدگاه امام صادق علیه السلام	۲۵
راوی آسمانی؛ شیخ صدوق	۲۶
حضرت ادب فارسی؛ سعدی شیرازی	۲۸
رقص دلفین‌ها	۳۱
تک درخت بلوط (قسمت دوم)	۳۲
اهمیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز	۳۵
عملیات نافرجام پنجه عقاب	۳۶
کتاب برفراز تنگه	۳۹
تاسیس جمعیت هلال‌احمر	۴۰
قواعد حقوقی و کیفری پرکاربرد	۴۲
قطعنامه‌های شورای امنیت	۴۴
قارچ گانودرما چیست؟	۴۵
پیوند اعضا با فناوری سلول‌های بنیادی	۴۶
هوش مصنوعی	۴۷
مسابقه	۴۹
ارتباط با ما	۵۰
انتقادات و پیشنهادات	۵۰

بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله سبحانه و تعالی فی محکم کتابه:

أعوذ بالله من الشیطان الرجیم

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

قطعاً ما بسياري از جنّيان و آدميان را براي دوزخ پديد آورده ايم؛ (زيرا) دل‌هايي دارند كه با آن (حقايق را) نمي‌فهمند، چشماني دارند كه (با آن به عبرت) نمي‌نگرند و گوش‌هايي دارند كه با آن (معارف حقّه را) نمي‌شنوند، چنين كساني مانند چارپايانند بلكه (از) آنها گمراه ترند (و) چنين كساني همان غافلان اند.

سورة الأعراف: ۱۷۹

خواننده ارجمند مدرکات ذهن و دل شما همچنین مبصرات و مسموعات چشم و گوش شما سرنوشت شما را رقم می‌زند. به همین دلیل فصلنامه جامع کوشیده است به سهم خود زمینه بهره‌مندی ذهن، قلب، چشم و گوش را در جاده کمال «حیوان ناطق» به سوی بهشت بهترینها دلالت کند و از جهنم بد فهمی و نفهمی و فضای حیوان صفتی و حتی بدتر از آن دور سازد اما این ادعا بدون قیام به خودسازی، یاوه‌گویی و تنها یک خودنمایی پوشالی و پوچ است. پس دست اندرکاران این فصلنامه وزین از حقیر تا تک‌تک همراهان و یارانم باید بیش از مخاطبین محترم دغدغه تهذیب نفس خود را داشته باشیم و به این مهم قیام کنیم لکن بنده کمترین به سهم خود می دانم که طفل راه هم نیستم چه آنکه بخواهیم ادعایی در این جاده پرفراز و نشیب داشته باشیم و برای تعالی و ارتقاء رتبه روح ، قلب و ذهن خود محتاج دعای نافذ شما خوانندگان عزیز هستم. رجاء واثق صاحب این قلم آن است که از خطای این نشریه کریمانه بگذرید و رحیمانه گوش زد فرمائید، فلذا خالصانه از قصورها و تقصیرهای متن و حواشی که همه را به دیده اغماض می‌نگرید، عذرخواهم و از تنگنای امکان شرح و توضیح مقاصد و امکانات نشر گسترده مطالب طلب عفو می‌نمایم.

نیست شرح این سخن را منتهی

پاره‌ای گفتم بدانی پاره‌ها

مدیرمسئول فصلنامه جامع

محمد پیکری

اردیبهشت ۱۴۰۲

تزکیه نفس

بیانات حضرت آیت الله هاشمی تبریزی به مناسبت عید سعید فطر

خداوند متعال در سوره شمس، هفت و به تعبیری یازده سوگند می‌خورد؛ بعد نتیجه می‌گیرد که تمام آسمان و زمین، خورشید و ستارگان و شب و روز، همه خلق شده اند تا انسان رستگار و به سعادت برسد. این سوره بیشترین تعداد سوگندهای قرآن را دارد، و نشان می‌دهد که مطلب مهمی در اینجا مطرح است. مطلبی به عظمت آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه، مطلبی سرنوشت ساز و حیات بخش. سرانجام بعد از تمام این سوگندهای مهم و پی در پی به نتیجه آنها پرداخته؛ می فرماید: «سوگند به این ها که هر کس نفس خویش را تزکیه کند رستگار است؛ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكاها. بله! رستگاری برای کسی است که نفس خود را تربیت کند و رشد و نمو دهد و از

آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه و عصیان و کفر پاک سازد. در حقیقت مسأله اصلی زندگی انسان نیز همین «تزکیه» است، که اگر باشد سعادتمند است و الا بدبخت و بینوا.

هر چقدر سوگندهای قرآن در یک زمینه بیشتر و محکمتر باشد؛ دلیل بر اهمیت موضوع است و می دانیم طولانی‌ترین و مؤکدترین قسم‌ها در این سوره است به خصوص اینکه سوگند به ذات پاک خداوند سه بار در آن تکرار شده و سرانجام روی این مساله تکیه شده است که فلاح و رستگاری در تزکیه نفس است و محرومیت و شکست و بدبختی در ترک تزکیه است.

بله! بندگی نفس، باعث بردگی انسان و تقوی و تهذیب نفس، باعث حکومت بر جهان هستی است. چقدر انسان هستند که بر اثر بندگی خدا به مقامی و جایگاهی رسیده اند که صاحب ولایت تکوینی شده و می توانند به اذن خدا در حوادث این جهان اثر بگذارند و دست به کرامات و خوارق عادات بزنند.

نبی مکرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه می فرماید: **«فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ غُفْرَانَ اللهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ**؛ انسان شقی و بدبخت کسی است که در این ماه عظیم (رمضان) مورد آمرزش و غفران الهی قرار نگیرد.» پیامبر عظیم الشأن (ص) هم هدف اصلی از ماه مبارک رمضان را خودسازی و تهذیب معرفی می‌فرمایند. چون اگر افراد، خودسازی و تزکیه نفس نداشته باشند؛ در امتحانات و لغزشگاه‌های گناه، سقوط می کنند و در دام شیاطین قرار می گیرند.

بلعم باعورا یک عالم و دانشمندی بوده است که هیچکس فکر نمی کرد روزی منحرف شود. اما سرانجام دنیا پرستی و پیروی از هوای نفس چنان به سقوطش کشانید که در صف گمراهان و پیروان شیطان قرار گرفت.

این شخص، در عصر حضرت موسی علیه السلام زندگی می کرد و از دانشمندان و علمای مشهور بنی اسرائیل محسوب می شد، و حتی موسی علیه السلام از وجود او به عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می‌کرد و کارش در این راه آن قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می رسید. ولی بر اثر تمایل به فرعون و وعد و وعیدهای او، از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد؛ تا آنجا که در صف مخالفان موسی علیه السلام قرار گرفت.

افراد زیادی در طول تاریخ بوده‌اند که اهل نماز و روزه بودند؛ ولی چون به فکر تهذیب و خودسازی و پرهیز از گناه و تعلقات دنیوی نبودند؛ در ورطه هلاکت قرار گرفتند. افرادی چون قارون و شرکت کنندگان در صف مخالفین امام حسین علیه السلام در کربلا. همه کسانی که با امام حسین علیه السلام جنگیدند؛ به حقانیت امام حسین(ع) و این که ایشان فرزند پیامبر است؛ ایمان داشتند. ولی به علت عدم تهذیب و نداشتن صفای دل، و آلودگی به گناه و تعلقات دنیوی، فرزند پیامبر(ع) را به شهادت رساندند و خانواده عزیز ایشان را به اسارت بردند. همه این افراد به حسب ظاهر نماز می خواندند و قرآن در دست داشتند.

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللهُ عَلَي عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَي سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ... ﴿سورة الجاثية ۲۳﴾

آیا دیده ای آن کسی که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده است. در نتیجه خداوند او را با آگاهی گمراه کرده و مهر بر گوش و قلبش نهاده است. پس دنبال هوای نفس رفتن و به جای «خدا» هوای نفس را مطاع قرار دادن باعث می گردد که انسان به بیماری مهلک «ختم قلب» و «ضلالت» مبتلا می‌گردد.

مولانا در مثنوی معنوی می گوید:

مادر بت‌ها، بت نفس شماســـــت
زانکه آن بت مار و این بت اژدهاست

نفس امّاره بت شده و در قلب ما بتخانه درست شده و ما در آن بتخانه زندگی می کنیم چونکه بت «هوی» در وجود ما فرمانروایی می کند، ماه مبارک رمضان برای این است که این بت را بشکنیم خدا را در قلب خود فرمانروا قرار دهیم. امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: **لَيْسَ عَلَي وَجْهِ الأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَي اللهِ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لأَمْرِه**؛ در روی زمین چیزی نزد خداوند سبحان گرامی‌تر از نفسی که مطیع فرمان او باشد، وجود ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَي الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ... ﴿سوره بقرة ۱۸۳﴾

عید بزرگ فطر به شکرانه موفقیت در انجام یک فریضه بزرگ دینی یعنی «صوم» می باشد و عید خودسازی و مجاهدت با نفس امّاره است و به همین دلیل است که این روز را جشن می گیریم چون دارای ملکه تقوی شده ایم، جشن می‌گیریم، فطریه می دهیم، فقرا را هم شاد می کنیم، اساس سعادت بشر از نظر قرآن تقوی است یعنی مبارزه با هوای نفس.

صائب تبریزی می گوید:

زدست غیر ننالم چرا که همچو حباب
همیشه خانه خراب هوای خویشتنـــم

فشار هوای داخلی حباب بر پرده رویی فشار می آورد و حباب را ویران می سازد، بنابراین هوای نفس باعث خرابی و انهدام خانه نیکبختی و آبروی انسان می شود. بی عفتی، رشوه خواری، رباخواری، دروغ، حسادت، غیبت، مخالفت با حقّ، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن چینی و حرام خواری خیانت، ظلم، حرص و طمع، ناامنی، دزدی و تمامی امراض اجتماعی از بی تقوایی جامعه و تبعیت مطلق از هوای نفس است.

حلول عید سعید فطر را به همه نمازگزاران مسجد جامع شهرک غرب و خوانندگان این نشریه تبریک و تهنیت عرض نموده و آرزوی قبولی طاعات و عبادات شما را از خداوند متعال دارم و امیدوارم از برکات این ماه عزیز بهره کافی برده باشید.

تقاضای حقیر این است که بعد از ماه مبارک هم مواظبت نموده و مراقبه شدیده بر اعمال و اقوال و حالات خود داشته و جداً از هواپرستی اعراض کرده و این حالت عرفانی و روحانی خود را که در ماه مبارک رمضان به دست آورده‌اید نگهداری نمایید تا رمضان آینده، ان‌شاءالله.

والاسلام علیکم

قابل توجه بانوان محترم

شروع کلاسهای مسجد جامع شهرک غرب

ویژه خواهران

روخوانی و روانخوانی قرآن کریم

استاد میثمی
یکشنبه‌ها از ساعت ۹:۳۰ الی ۱۱:۳۰ صبح

درک مفاهیم و معنای قرآن کریم

استاد حاجی حسینی
سه‌شنبه‌ها از ساعت ۹:۳۰ الی ۱۱:۳۰ صبح

احکام و اخلاق اسلامی

استاد یعقوبی
چهارشنبه‌ها از ساعت ۱۷ الی ۱۸ بعد از ظهر

شروع کلاسها از ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۲

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام با شماره

۰۹۱۰۲۱۰۵۶۹۳

تماس حاصل نمائید

هشدار که هر ذره حسابست در اینجا
دیوان حسابست و کتابست در اینجا
حشرست و نشورست و صراطست و قیامت
میزان ثوابست و عقابست در اینجا
فردوس برین است یکی را و یکی را
انکال و جحیمست و عذابست در اینجا
آنرا که حساب عملش لحظه بلحظه است
با دوست خطابست و عتابست در اینجا
آنرا که گشوده است ز دل چشم بصیرت
بیند چه حساب و چه کتابست در اینجا
بیند همه پاداش عمل تازه بتازه
باخویش مرآنرا که حسابست در اینجا
با زاهدش ارهست خطائی بقیامت
باماش هم امروز خطابست در اینجا
امروز بپاداش شهیدان محبت
زآن روی برافکنده نقابست دراینجا
زاهد نکشد باده مگر دردی و آنجا
صوفیست که اورامی نابست در اینجا
آن را که قیامت خوش و نزدیك نماید
از گرمی تعجیل دل آبست در اینجا
دوری که نبیند مگر از دور قیامت
در دیده تنگش چو سرابست در اینجا
بیدار نگردد مگر از صور سرافیل
مستغرق غفلت که بخوابست در اینجا
هشیار که سنجد عمل خویشتن ای فیض
سرسوی حق و پا برکابست در اینجا
صد شکر که دلهای عزیزان همه آنجا
معمور بود گرچه خرابست در اینجا

فیض کاشانی

حجاب در قرآن

سید جعفر شهیدی - پورتال علوم انسانی
تلخیص تحریریه نشریه

واژه حجاب هفت بار در قرآن کریم آمده است و معنای کلمه در این هفت مورد، چیزی است که از هر جهت مانع دیده شدن چیز دیگر شود.

مانع مادی

چنان که در این آیه (فقال إنّی أحببت حبّ الخیر عن ذکر ربی حتّی توارت بالحجاب)(ص/۳۲) که ابن اثیر گوید: مقصود از حجاب, افق است. و بعض مفسران گویند: مقصود پنهان شدن آفتاب است. و نیز در این آیه: (فاتّخذت من دونهم حجاباً فأرسلنا إلیها روحنا فتمثّل لها بشراً سویّاً)(مریم/۱۷) و میان خود و ایشان پرده ای افکند, پس ما جبرئیل را نزد او فرستادیم و چون آدمی عادی بر او نمایان شد. که گفته اند مقصود از حجاب, دیوار است. و نیز در این آیه که درباره زنان رسول خدا(ص) است: (و إذا سألتموهنّ متاعاً فاسئلوهنّ من وراء حجاب)(احزاب/۵۳) و اگر از همسران پیامبر چیزی خواستید, از پس پرده بخواهید. که مقصود پوششی است مانع از دیده شدن آنان چون پرده. و می توان حجاب را در این آیه نیز چیزی محسوس گرفت که مانع دیدن شود: (و بینهما حجاب و علی الأعراف رجال)(اعراف/۴۶) و میان ایشان حائلی است و بر آن بلندی ها مردانی هستند.

مانع معنوی

چنان که در این آیه: (و ماکان لبشر أن یکلّمه الله إلاّ وحیاً أو من وراء حجاب)(شوری/۵۱) و هیچ بشری را مجال سخن گفتن خدا با او نبوده مگر با وحی یا از پس پرده... که چون دیدن باری تعالی با دیده حسی ممکن نیست, مجازاً از آن به مکالمه از پشت پرده تعبیر شده است. و یا این آیه: (و من بیننا و بینک حجاب فاعمل إنّنا عاملون)(فصلت/۵) که گفته اند مقصود خلاف کافران با پیامبر(ص) است و یا مخالفت با او در دین. و یا در این آیه: (و إذا قرأت القرآن جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالآخرة حجاباً مستوراً)(اسراء/۴۵) و هنگامی که قرآن خواندی میان تو و آنان که ایمان به آخرت ندارند مانعی پوشیده قرار دادیم. که مقصود از حجاب, درنیافتن کافران است معنای قرآن را. چنان که می بینیم, در این آیه ها حجاب به معنای پرده یا چیزی است که مانع دیدن شود. اما آن حکم شرعی که منظور ماست, ضمن آیه هایی دیگر و با تعبیری جز کلمه حجاب آمده است؛ تعبیری نهایت بلیغ. زیرا چنان که نوشتیم, حجاب مانع دیدن است. آیه ۵۳ سوره احزاب که مسلمانان را می فرماید: (اگر چیزی از زنان پیغمبر(ص) خواستید, از آن سوی پرده بخواهید), دستوری است که زنان پیغمبر را نبینند و آنان از هر جهت از دیده پوشیده مانند, چنان که جسمشان هم دیده نشود, در صورتی که از حجاب برای زنان مقصود آن نیست که قطر جسم آنان نیز پوشیده ماند. بدین جهت دستور پوشش زن را در دیگر آیه ها چنین می خوانیم: (یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهنّ من جلابیبهنّ)(احزاب/۵۹) ای پیغمبر به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو تا جلبابهای خود را نزدیک آرند. و نیز این آیه: (ولایبدین زینتهنّ إلاّ ما ظهر منها و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ)(نور/۳۱) و آشکار مکنند زینت خود را جز آنچه پدید است از آن, و بزنند خمارهای خود را بر جَیبهای خویش. اکنون باید معنای واژه هایی چند که در این دو آیه شریفه آمده است و کاربرد آن واژه ها را در زبان عرب و در عرف مسلمانان عصر رسول خدا(ص) روشن کرد, تا آنچه مقصود ماست(حجاب در قرآن) آشکار گردد.

جلباب

لغویان چنان که خواهم نوشت, این کلمه را درست نشناسانده‌اند؛ واژه جلباب, جلابیب و تجلبب. (جلباب پوشیدن) چندبار در خطبه‌ها, نامه‌ها و کلمات قصار علی علیه السلام آمده است: (خطبه های ۴, ۶۶, ۸۷, ۱۵۳, ۱۸۳ و نامه های ۱۰, ۱۹, ۶۵ و کلمه قصار ۱۱۲, که در همه موارد جلباب مشبّه بِه چیزی است. اما درحدیث نبوی, یکی حدیث عایشه است: (و کان رآنی (صفوان) قبل الحجاب, فاستیقظتُ باسترجاعه حین عرفنی, فخمّرتُ وجهی بجلبابی.) و دیگر در سنن دارمی, باب مناسک: (سَدَلت إحدانا جلبابها من رأسها علی وجهها.) اکنون باید دید جلباب چیست و چگونه پوششی است؟ لغویان قدیمِ عرب, چنان که عادت آنان بوده است, کلمه را دقیق نشناسانده‌اند. جویری نویسد: (جلباب ملحفه است) زنی از هذیل در سوگ کشته‌ای گفته است: (کرکسها با اطمینان خاطر به سوی او می رفتند, همچون دوشیزگان جلباب پوشیده) و در تعریف ملحفه, که جلباب را بدان شناسانده است, نویسند: ملحفه یکیِ ملاحف است. ابن منظور نویسد: (جلباب قمیص بود, جـامه‌ای است فراخ‌تر از خمـار, کوتاه‌تر از رداء, که زن بدان سر و سینه خود را پوشاند. و گفته‌اند, جامه‌ای است فراخ, کوتاه تر از ملحفه.) و ابن اثیر نویسد: (جلباب (ازار) و (رداء) است. و گفته اند ملحفه است و آن چون مقنعه است که زن بدان سر و پشت و سینه خود را می پوشاند, و جمع آن جلابیب بود.) وفیومی از نوشته ابن فارس آرد: (جلباب چیزی است که بدان خود را بپوشانند, جامه و جز آن.) اما نوشته ابن فارس چنین است: (ابوعمرو گوید (جلبه) ابری است همانند کوه و (جلب) نیز چنین است و سروده اند: و لستُ بجِلبٍ جلبِ ریح و قِرَّةٍ لابصفا صلدٍ عن الخیر معزل و اشتقاق جلباب از این کلمه است و جلبَاب, پیراهن بود و جمع آن جلابیب است و سروده اند (سپس بیتی را که از دیوان هذلیین آورده شد, نقل کرده است.)(معجم مقاییس اللغه) کوشش فرهنگ نویسان عربی در پیوند کلمه (جلباب) با ریشه جلب (=ابر پوشاننده) درست به نظر نمی رسد, و ظاهراً نوشته جفری صحیح‌تر باشد که اصل کلمه حبشی است به معنی روپوش, و نیز آنچه دزی نوشته است: (چادر بزرگی که در شرق, زنان هنگام بیرون شدن از خانه سرتاپای خود را در آن می پوشانند.) اما از استعمال این واژه

در گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام نکته‌های دیگر را توان یافت. نخست به مورد استعمال آن در سخنان آن حضرت بنگریم. چنان که اشارت شد، مفرد و جمع و فعل ساخته ازاین کلمه نُه مورد در سخنان امام(ع) آمده است:

جلباب در روایات

۱. مازلت أنتظر بکم عواقب الغدر, حتّی سترنی عنکم جلباب الدین. (نهج البلاغه, خطبه۴)

۲. فالبس لهم جلباباً من اللین. (نهج البلاغه, نامه۱۹)

۳. من أحبّنا أهل البیت فلیستعد للفقر جلباباً. (نهج البلاغه, کلمات قصار)

۴. حتی إذا کشف لهم عن جزاء معصیتهم و استخرجهم من جلابیب غفلتهم. (نهج البلاغه, خطبه۱۵۳)

۵. ولا استطاعت جلابیب سواد الحنادس أن تودّ ما شاع فی السموات من تلالؤ نور القمر. (نهج البلاغه, خطبه۱۸۲)

۶. و کیف أنت صانع إذا انکشفت عنک جلابیب ما أنت فیه. (نهج البلاغه, نامه۱۰)

۷. فإن الفتنة طالماً أغدفت جلابیبها (نهج البلاغه, نامه۶۵)

۸. معاشر المسلمین إستشعروا الخشیة و تجلببوا السکینة. (نهج البلاغه, خطبه۶۶)

۹. إنّ من أحبّ العباد إلیه عبداً أعانه الله علی نفسه فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف. (نهج البلاغه, خطبه۸۷)

هرچند در همه این نُه مورد, جلباب و جلباب پوشیدن به مجاز به کار رفته است, اما از استعمال آن نکات زیر را می توان به دست آورد:

۱. جلباب, پوششی است که روی همه پوششها به بر می کنند, چه در دو مورد مقابل شعار آمده که لباس زیرین است و از آن جهت شعارش گویند که موی بدن را مس کند.

۲. جلباب سراسر تن را می پوشاند, چنان که از فقره ۱ و ۵ آشکار است.

۳. جلباب لباس, چون مقنعه و خمار پوششی خاص زنان نیست, بلکه تقریباً مرادف روپوش یا لباس کار است که سراسر بدن را از گردن به پایین می گیرد و بانوان و مردان به هنگام کار آن را می پوشند. زیرا در فقره های ۱ و ۲ , ۴, ۶, ۸ مخاطب و یا آن که از آنان خبر می دهد مردان اند, و بدیهی است که اگر جلباب, پوشش زنان به تنهایی بود, در مورد مردان به کار نمی رفت؛ چه معلوم است که به مرد مثلاً نمی توان گفت چادر تقوا را بر سر خود بیفکند.

اکنون ببینیم تفسیرنویسان دراین باره چه گفته اند:

شیخ طوسی ازابن عباس و مجاهد آورد: جلباب, خمار زن است و آن مقنعه ای است که پیشانی و سر خود را بدان پوشد گاهی که برای کاری از خانه برون آید. و از گفته حسن نویسد: جلابیب, ملحفه هاست که زن آن را بر چهره خود می آورد. و نظیر احتمال اول را طبرسی در مجمع البیان آورده است, لیکن ظاهر مقایسه این آیه با آیه بیست و یکم سوره مبارکه نور نشان می دهد که خمار پوششی است جز جلباب.

در مقابل نوشته این دو مفسر, قرطبی نویسد: (جلابیب, جمع جلباب و آن جامه ای است بزرگ تر از خمار, ابن عباس و ابن مسعود آورده اند که آن رداء است و گفته اند قناع است ئو درست آن است که آن پوششی است که همه تن را بپوشاند.)ئمحمد غوث, مؤلف نثرالمرجان نیز, از مبرّد نظیر همین تفسیر را آورده است و نویسد که آن پوششی است که همه تن را بپوشاند چون ملحفه و علامه طباطبایی نویسد: (جلابیب جمع جلباب است, و آن جامه ای است که زن برخود افکند و همه بدن او را بپوشاند, و یا آن خمار است که سر و صورت را با آن پوشند.) از مجموع آنچه نوشته شد, چنین دانسته می شود که تفسیر جلباب به خمار, مقنعه و یا نیم تنه تسامحی است و تعریف درست آن همان روپوش یا روی لباسی است که سراسر اندام را فراگیرد. و نیز از امر (یدنین) دانسته می شود که جلباب پوششی بوده است جلوباز, همانند شنل که بر دوش می افکنده اند و در آیه دستور داده شده است که دو طرف آن را به هم نزدیک کنند.

خِمار

خِمار بر خلاف جلباب, پوشش سر است و کاربرد آن در شعرهای جاهلی و دوره اسلامی به همین معنی است. امرؤالقیس در وصف باران گوید: و تری الشجراء فی ریِّقهاکرؤس قطعت فیها خُمُر که شاعر در این بیت سرهای درختان را که از آب برون مانده به سرهای بریده در خمار مانده همانند کرده است. و این بیت از حسّان بن ثابت انصاری: تظلّ جیادنا مستمطراتتلطّمهنّ بالخُمر النساء که در آن ابوسفیان و مردم مکه را سرزنش کند و گوید اسبان ما به شتاب می رفتند و زنان شما با چارقد آنها را باز می رانند. و (تخمیر) پوشیدن سر است و یا صورت به خمار, چنان که در حدیث بخاری گذشت: (فخمّرت وجهی بجلبابی.)

جیب

جیب, جمع آن (جیوب), مفرد کلمه یک بار در آیه ۱۲ سوره نمل و باردیگر در آیه ۲۲ سوره قصص و جمع آن در آیه مورد بحث (۳۱ سوره نور) آمده و معنای آن گریبان است که از یقه پیراهن باز شود. از مجموع این توضیحها و دقت درکاربردهای کلمه ها در سوره مبارکه نور, احزاب و آیه های دیگر و نیز از شعر عرب و نهج البلاغه چند نکته روشن می شود:

۱. خمار با جلباب یکی نیست؛ خمار پوشش است و جلباب پوششی است که سراسر بدن را (ظاهراً از گردن به پایین) می پوشاند.

۲. جلباب پوششی بوده است جلو باز و زنان مسلمان مأمور شده اند دو لب آن را به یکدیگر نزدیک کنند.

۳. خمار, سرپوش دامنه دار بوده است که زنان مسلمان مأمور شده اند دامنهای سرپوش را تا گریبان خود بیاورند و گلو و سینه را بدان بپوشانند.

نگاه به زنان در نهج البلاغه

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله مکارم شیرازی
تلخیص تحریریه نشریه

پرسش: در خطبه ۸۰ نهج البلاغه زنان ناقص العقل معرفی شده اند و در نامه ۳۱ آن از مشورت با زنان نهی شده است و در حکمت ٦١ نیز زنان عقرب نامیده شده اند؛ آیا این ادبیات نشان از نگاه تحقیر آمیز نهج البلاغه نسبت به زنان نیست؟!

برای ارائه پاسخ دقیق به این سؤالات لازم است بیانات مورد اشاره از حضرت علی(علیه السلام) را به دقت مورد بررسی قرار داد تا معنای درست آنها را متوجه شد.

صحت سنجی نسبت نقصان عقل به زنان

در بخشی از خطبه ۸۰ نهج البلاغه و از زبان آن حضرت می خوانیم: «**مَعَاشِرَ النَّاس إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيمَانِهِنَّ فَقُعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ و...**»؛ (ای مردم! زنان از نظر ایمان و بهره اقتصادی و موهبت عقل، کاستی هایی دارند امّا کاستی ایمان آنها به دلیل آن است که از نماز و روزه در ایّام عادت باز می مانند و گواه کاستی عقول آنان این است که شهادت دو نفر از آنان همچون شهادت یک مرد است و...). اما این خطبه در چه بستری ایراد شده و معنای دقیق آن چیست؟ شرایط زمانی ایراد خطبه؟

برای فهم صحیح این خطبه باید پیش از هر چیز به این نکته توجه داشت که این خطبه بعد از جنگ «جمل» ایراد شده که میدان دار آن عایشه، همسر پیامبر(صلّی اللّه علیه و آله) بود. جنگی که بالغ بر هفده هزار نفر در آن کشته شدند و آثار نامطلوب آن برای همیشه در تاریخ اسلام باقی ماند. بنابراین، می‌توان گفت این خطبه به عنوان هشداری برای همه مسلمانان بیان شده تا با تبیینی که از جایگاه و ظرفیت زنان در جامعه اسلامی صورت می گیرد، آن جامعه در آینده گرفتار چنین حوادث دردناکی نشوند.

معنای کاستی عقل و ایمان در زنان؟

البته حضرت علی(علیه السلام) خود در این خطبه توضیحاتی راجع به چرایی کاستی ایمان و عقل زنان ارائه می دهند و می فرمایند که کاستی ایمان آنها به دلیل آن است که از نماز و روزه در ایام عادت باز می مانند و گواه کاستی عقول آنها این است که شهادت دو نفر از آنان همچون شهادت یک مرد است. نیز شکی در این نیست که چنین کاستی هایی دلایل و حکمت های خودشان را دارد و نهایتا به تفاوت هایی که میان مردان و زنان وجود دارد برمی گردند. اگر خداوند نماز و روزه را در حالت عادت ماهانه از زنان برداشته به دلیل این است که در زمان عادت، حالت بیمارگونه ای برای زنان پیدا می شود که نیاز به استراحت بیشتر دارند و علاوه بر آن وضع آنها در چنان حالتی متناسب عبادت و نیایش نیست. نیز اگر شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد دانسته شده به خاطر آن است که عواطف بر آنان غلبه دارد و ای بسا تحت تأثیر عواطف واقع شوند و به نفع کسی و به زیان دیگری شهادت دهند.

تفاوت‌ها به معنای برتری نیست

به هر حال وجود چنین ویژگی های تفاوت بخشی نزد زنان قابل انکار نیست و اسلام نیز بر اساس همین تفاوت ها به تشریع احکام پرداخته است و به نظر می رسد این خطبه نیز ناظر به همین تفاوت ها است بی آنکه این تفاوت ها از شخصیت زن بکاهد و یا بر شخصیّت مرد بیافزاید.

یکسان بودن زن و مرد در ابعاد انسانی و الهی در زبان قرآن و بیانات معصومین در بعد انسانی و الهی که عمده ترین ارزش‌های انسانی در آن مطرح است، فرقی میان مرد و زن نیست. هر دو در پیشگاه خدا یکسانند و هر دو می توانند راه قرب الی اللّه را تا بی نهایت ادامه دهند. به تعبیر دیگر راه تکامل برای هر دو به طور یکسان گشوده است. مؤید این ادعا نیز خطابات قرآنی است که در این زمینه شامل هر دوی آنها به طور مساوی است.

برای مثال در آیه ۹۷ سوره نحل می خوانیم: «**مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ**»؛ (هر کس کار شایسته ای انجام دهد خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند خواهیم داد).

در آیه ۳۵ سوره احزاب نیز می خوانیم: «**إِنَّ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقينَ وَ الصّادِقاتِ... أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظيماً**»، (به یقین مردان و زنان مسلمان مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو... خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است).

آیه ۱۳ سوره حجرات یعنی «**إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقاكُمْ**»؛ (گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست) نیز معیار را قرب به پروردگار قرار می دهد از هر کس که باشد بی آنکه جنسیّت مرد و زن در آن دخیل باشد.

در روایات اسلامی نیز این حقیقت به خوبی نمایان است؛ در حدیثی که مرحوم کلینی در کتاب کافی آورده می خوانیم که: خواهر رضاعی پیامبر(صلّی الله علیه و آله) خدمتش رسید. هنگامی که پیامبر(ص) او را دید بسیار شاد شد و ملحفه خود را برای او گسترد و او را بر آن نشاند. سپس با وی گرم صحبت شد. هنگامی که او از خدمت پیامبر(ص) بیرون رفت برادرش آمد ولی پیامبر(ص) آن احتراماتی را که برای خواهرش قایل شد برای او قایل نشد (هر چند به او نیز محبّت کرد) بعضی از صحاب علت این امر را از رسول خدا سؤال کردند. ایشان فرمود: «**لِأَنَّهَا كَانَتْ أَبَرَّ بِوَالِدَيْهَا مِنْهُ**»؛ (این به خاطر آن است که آن خواهر نسبت به پدر و مادرش از آن برادر نیکوکارتر بود). در اینجا می بینیم که اصحاب روی امتیاز مرد بودن تکیه کردند ولی پیامبر(ص) نه تنها آن را امتیاز نشمرد بلکه خواهرش را به خاطر ارزش های الهی انسانی بر او مقدم شمرد.

در ابعاد علمی و فرهنگی نیز فرقی میان زن و مرد وجود ندارد. یعنی راه فراگیری علم و دانش به روی هر دو یکسان باز است و حدیث نبوی معروف «**طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ**» دلیل بر این مدعاست. بنابراین هیچ محدودیتی از نظر اسلامی در هیچ مرحله ای از فراگیری علوم برای زنان وجود ندارد و آنها می توانند تمام مدارج کمال را از این نظر طی کنند. در تاریخ اسلام نیز به شخصیت های بزرگ و با فضیلتی از جنس زنان برخورد می کنیم که در کتب حدیث اسامی گروهی از آنان به عنوان زنان راوی دیده می شود.

بر این اساس می گوییم وجود پاره ای از تفاوت ها میان مسئولیت ها و حقوق زنان و مردان نمی تواند اصول کلی برابری آنها در مهم ترین ابعاد انسانی و الهی و علمی و فرهنگی را بر هم بزند یا آن چنان که این خطبه علوی مورد بدفهمی قرار گرفته، موجب پدید آمدن نگاه تحقیرآمیز به یکی از آنها گردد.

چرایی نهی از مشورت با زنان؟

بخش دیگری از کلام امام علی(علیه السلام) در نهج البلاغه که به تحقیر زنان متهم شده فرازی از نامه آن حضرت به امام حسن(علیه السلام) است که با نام خطبه ۳۱ شناخته می شود. در این فراز می خوانیم: «**وَ إِيَّاكَ وَ مُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَفْنٍ، وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ**»؛ (از مشاوره با زنان (کم خرد) بپرهیز که رأی آنها ناقص و تصمیم شان سست است). برای نزدیک شدن به معنای صحیح این بیان علوی و فهمیدن این نکته که چرا آن حضرت نظرگاه زنان را پرکاستی و تصمیم گیری های شان را سست معرفی می کند - علاوه بر توضیحاتی که تفسیر خطبه ۸۰ نهج البلاغه بیان کردیم - باید به این نکته توجه کنیم که این تعبیرات هرگز درباره همه زنان نیست بلکه اشاره به گروه خاصی دارد که سرچشمه مفاسدی در درون خانواده یا داخل اجتماع می شدند.

شاهد این سخن دیدگاه قرآن نسبت به زنان است که توصیفات و جایگاه هایی را برای آنها ارائه عنوان می کند که قاعدتا نمی توان آنها را موجوداتی ناقص العقل شمرد و حضرت علی(علیه السلام) نیز به عنوان یکی از داناترین مفسران قرآن و عالم به بطون و معانی آن حتما به این آیات نظر داشته است. به عنوان نمونه در آیه ۱۸۷ سوره بقره می خوانیم: «**هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ**»؛ (آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید)).

اگر فرض را بر این بگیریم که زنان همگی ناقص العقل باشند، چنین زنانی چگونه می توانند سبب زینت همسران شان و مایه حفظ آنها گردند؟!

علاوه بر توضیحاتی که از آیات قرآن به دست می آید، در خود این نامه اشاره لطیفی نیز شده است که موضوع نکوهش مشورت کردن با زنان را تبیین می کند. حضرت می فرماید: «فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ، لَيْسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ»؛ (زن همچون شاخه گل است نه قهرمان (مدیر مسلط)). روشن است چنین موجود لطیفی نمی تواند در مسائل مهم طرف مشورت باشد. زیرا می دانیم که مسائل احساسی و عاطفی بر زنان غلبه دارد و همین امر در مقام مشاوره با آنها اثر می گذارد.

حقیقت تشبیه زنان به عقرب؟

بعداز روشن شدن معنای صحیح این دو بیان علوی به سراغ بیانی دیگر از آن حضرت می رویم که بیان دیگری که برای برخی‌ها شائبه حقیر شمردن زنان را به پدید آورده، حکمت ۶۱ نهج البلاغه است که در آن می خوانیم: «**الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلْوَةُ اللَّبْسَةِ**»؛ (زن عقربی است که نیش او شیرین است). امام(علیه السلام) در این سخن حکیمانه به یکی از ویژگی های متضاد زنان اشاره می کند. در اینکه اگر زن همچون عقرب باشد چگونه نیش زدن او شیرین است شاید از آن رو که در کنار نیش های او نوش های فراوانی نیز وجود دارد که نیش های او را قابل تحمل بلکه شیرین می کند.

در اینجا این سؤال پیش می آید که آیا این تعبیر درباره همه زنان صادق است یا درباره گروهی از آنها؟ به یقین منظور همه زنان نیستند زیرا بسیاری از آنان دارای چنان ایمان و تربیت و اخلاقی هستند که هرگز همسران شان از آنها نیشی احساس نمی کنند. بنابراین منظور این است که در طبیعت زن اگر تربیت کافی نداشته باشد و از ایمان و معرفت روح او سیراب نشود حالت گزندگی به خود می گیرد و این سخن حکیمانه برای همسران این گونه زنان این پیام را دارد که به دلیل فواید وجودی آنان نیش های آنها را تحمل کنند. در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم که فرمود: (یکی از حقوق زن بر مرد این است که اگر کار جاهلانه ای انجام دهد او را ببخشد و از او درگذرد)؛ «**وَانْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا**».

توجه به معنای صحیح این فرازهای نهج البلاغه نشان می دهد نگاه نادرستی که می کوشد بدون بررسی های علمی از بیانات حضرت علی(علیه السلام) برداشت هایی تحقیرآمیز راجع به زنان داشته باشد، تا چه اندازه دور از انصاف و امانت علمی است.

گلگشتی در بهار نماز

برگرفته از مجله طوبی

جایگاه نماز در قرآن

نماز، اولین تکلیفی است که با پذیرش دین اسلام واجب می شود و آخرین عبادت واجبی است که بازماندگان هر میتی بر پیکرش به جا می آورند. همچنین نماز، نخستین مسئله‌ای است که در قیامت از فرد درباره آن پرسیده می شود و تنها عبادتی است که سعادت و شقاوت انسان به انجام دادن صحیح آن بستگی دارد. در قرآن کریم به جایگاه نماز بسیار اشاره شده است، از جمله آنکه: «نماز، یاد خداست.» (طه: ۱۴) و نیز: «فَاذْکُرُونی أَذْکُرْکُمْ؛ مرا یاد کنید تا شما را یاد کنیم». (بقره: ۱۵۲)

در واقع خداوند بر این نکته تأکید می کند که در صورتی به یاد شما هستم که شما نیز همواره به یاد من باشید و به تعبیر زیبای حافظ:

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند
نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

در آیه ای دیگر برای آنان که «از یاد خدا روی برگرداندند، زندگی سخت و تنگی را پیش بینی کرده است». (طه: ۱۲۴) و پیداست که نماز، عالی ترین مصداق یاد خداست.

نماز و قرب به خداوند

حضرت علی علیه السلام در این زمینه می فرماید: «نماز، موجب تقرب هر پرهیزگاری به خداست.» مارسل بوازار، اسلام شناس معاصر سوئیسی و یکی از مشهورترین پژوهندگان اروپایی نیز نماز را وسیله ابراز اشتیاق برای راه یافتن به مقام قرب الهی می داند و می گوید: نماز، یادآوری همراه یگانگی و عظمت خداوند و ابراز اشتیاق برای راه یافتن به مقام قرب الهی است. این تغییر حالت دایمی موجب می شود که امور مادی زندگی، آدمی را در خود غرق نکند.

نماز و آمرزش گناهان

یکی از راه های آمرزش گناهان، نماز است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: هرگاه به نماز ایستادی و توجه پیدا کردی و حمد و سوره را خواندی، سپس رکوع رفتی و رکوعش را کامل به جا آوردی و به سجده رفتی و تشهد را گفتی و سلام دادی، تمام گناهانی که از نماز قبل تا این نماز مرتکب شده ای، آمرزیده می شود.

در حدیثی دیگر از پیامبر نقل است: «هر گاه بنده مسلمان به نماز ایستد، گناهانش فرو می ریزد، همچنان که برگ درختان فرو می ریزد».

نماز در ادیان الهی

بنابر آیات قرآن، نماز، عبادتی است که از آغاز نبوت حضرت آدم، از سوی خداوند بر انسان واجب شده است و تمام انبیای الهی نیز بدان عمل کرده اند، ولی چگونگی و شکل ظاهری‌اش در آن زمان، دقیقا معلوم نیست.

مهم ترین ویژگی نماز، نهی از فحشا و منکر و رساندن بنده به معراج و مقام قرب الهی است که همواره در ادیان الهی به آن توجه شده است. خداوند در آیات متعددی از قرآن کریم، به وجود نماز در دیگر ادیان الهی اشاره کرده است. از امام صادق علیه السلام در حدیثی زیبا روایت است: اَحَبُّ الاعمالِ الی اللّه عز وجلّ الصلاةُ و هی آخِرُ وصایا الانبیاءِ علیهم السلام. محبوب ترین کارها نزد خدای عزوجل، نماز است و آن آخرین سفارش های پیامبران است.

نماز در شریعت حضرت آدم علیه السلام

بنابر روایتی، حضرت آدم علیه السلام نخستین کسی بود که نماز صبح را خوانده است. زمانی که از بهشت رانده شد و در زمین فرود آمد، ساعت‌های آخر روز بود. هوا روشن بود و او آرامش خاطر داشت. چون خورشید پنهان شد، شروع به ناله کرد. شب را در ظلمت و تاریکی به پایان برد. وقتی روشنی در افق نمایان شد، از خوشحالی نماز خواند و این اولین نماز بر روی زمین است.

در حدیث دیگری آمده است: وقتی آن حضرت از بهشت بیرون آمد و بر روی زمین سکونت اختیار کرد، بر اثر سرپیچی از فرمان الهی، تمام بدنش مانند قیر سیاه شد. آدم از این بلا در رنج و عذاب بود. در همین هنگام، جبرئیل بر او نازل شد و از غم و غصه او پرسید: او هم سیاهی بدن را مطرح کرد. جبرئیل از جانب خداوند دستور پنج وقت نماز را آورد و دستور داد که آدم آن را بخواند. وقتی نماز را در پنج وقتش خواند، تمام بدنش به حالت اول برگشته و از سیاهی اثری نماند.

نماز در شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام در میان فرستادگان الهی عظمت و مقام خاصی دارد. در قرآن نیز عنایت های ویژه ای به این پیامبر شده و از زندگی او به طور نسبی سخنی به میان آمده است. در برخی آیات اشاره شده است که نماز جزو شریعت حضرت ابراهیم بوده است. او و فرزندش، از برپا کنندگان نماز بوده اند.

زمانی که حضرت ابراهیم علیه السلام به همراه اسماعیل و هاجر به سرزمین حجاز سفر کردند، آنها را در نقطه‌ای خشک و بی آب و علف به نام مکه سکونت داد و عرض کرد: پروردگارا، من ذریه خویش را در سرزمین غیر قابل کشت، در کنار خانه حرمت یافته ات سکونت دادم تا (نماز به پا دارند). (ابراهیم: ۳۷)

خدایا همه اهل بیتم چنین
من اسکان بدادم در این سرزمین
زمینی که خشک است و بی آب و کشت
چنین گشته این خانه را سرنوشت
که برپای دارند دائم نماز
بسایند صورت به خاک نیاز

در آیه ای دیگر آن حضرت برای خود و فرزندانش چنین دعا می کند: رَبِّ اجْعَلْنی مُقیمَ الصَّلاةِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ. (ابراهیم: ۴۰) پروردگارا! مرا و ذریه مرا به پادارنده نماز قرار ده و دعای مرا بپذیر.

من و نسل من را ز روی نیاز
بگردان ز خوانندگان نماز
دعاهای ما را اجابت نما
تو ای کردگار، ای یگانه خدا
رهایی از فحشا و منکر، به برکت نماز

نماز، اعتقاد به مبدأ و معاد را که یکی از آثار آن، بازدارندگی از فحشا و زشتی هاست، در آدمی تقویت می کند. انسانی که به نماز می ایستد و تکبیر می گوید، در واقع، خدا را شاهد و ناظر می بیند و او را از همه چیز برتر و بزرگ‌تر می شمارد. این انسان بدون شک در قلب و روحش، به سوی پاکی و رستگاری گرایش می یابد. انسان هنگامی که در حال انجام مقدمات نماز است، خود را شست و شو می دهد، پاک می کند، غصب و حرام خوردن و حرام پوشیدن را از خود دور می سازد و به بارگاه دوست می رود. همه این امور، به معنای بازدارندگی نماز از گناهان و آلودگی هاست. قرآن کریم در این زمینه به صراحت می فرماید: «... إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ؛ نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد». (عنکبوت: ۴۵)

به درگاه یزدان خود خوان نماز
که دارد ز فحشا و از زشت باز

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیث دیگری نقل است: «هر که نمازش، او را از کار زشت و ناپسند باز ندارد، جز بر دوری او از خدا افزوده نشود.» در جایی دیگر می فرماید: کسی که از نماز فرمان نبرد، نماز نخوانده است و فرمان بردن از نماز، به این است که از کار زشت و ناپسند، خود را باز دارد.

از امام صادق علیه السلام هم دراین باره روایت است: بدان که نماز، از سوی خداوند، عامل بازدارنده آدمی از گناهان در زمین است. پس هر که دوست دارد بداند که آیا از نمازش سودی برده است، بنگرد اگر نماز، او را از کارهای زشت و ناپسند بازداشته است، به اندازه ای که باز ایستاده، از نماز بهره برده است.

نماز و ایجاد آرامش روحی و اطمینان

نماز، آرامش و اطمینان در انسان را موجب می شود. این خاصیت و اثر نماز را می توان آشکارا در چهره و قوت روحی اهل نماز دید؛ زیرا آنها بر اثر بهره مندی از فایده های معنوی نماز، در سختی ها و گرفتاری ها، باطنی آرام و مطمئن دارند. هیچ گاه احساس پوچی و نگرانی نمی کنند. آنان در سایه ارتباط با مبدأ عالم، همواره از او یاری می جویند و در امور زندگی بر او توکل می کنند. هر نمازگزار در نمازهای روزانه خویش، ده بار جمله «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را بر زبان می آورد و جان خود را با آن مأنوس می کند.

خداوند در قرآن کریم به پیامبر می فرماید: «وَ أَقِمِ الصَّلاةَ لِذِکْری؛ نماز را به خاطر ذکر و یاد من به پای دار» (طه: ۱۴). و در جای دیگر فرموده است: «أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (رعد: ۲۸) بنابراین، نماز در واقع همان «ذکرُ اللّه » است که اطمینان و آرامش را برای نمازگزار به ارمغان می آورد. در یکی از دعاها نیز آمده است: «وَفی مناجاتِکَ رَوحی وَ راحَتی؛ راحتی و آرامش من در مناجات با توست».

نقش علم و تفکر در نماز

متأسفانه در برخی کشورهای اسلامی، مدرک و نشانه ایمان، مقید بودن به ظاهر امور عبادی است. در حالی که بنابر روایت ها، راه تشخیص اهل ایمان و نماز، عقل و آگاهی آنهاست. اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مرا همسایه‌ای است با نمازگزاری بسیار و صدقه فراوان و حج زیاد و او را هیچ عیبی نیست. فرمود: ای اسحاق، عقل او چگونه است؟ گفتم: فدایت شوم، او را عقلی کامل نیست. فرمود: با آن به جایی نمی رسد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سخنی فرمود: «رکعتان مُقتصدتان منْ تفکّر خیرٌ من قیام لیلة؛ دو رکعت نماز میانه با تفکر، بهتر از قیام یک شب به عبادت است». در حدیثی دیگر نقل است: «نومٌ علی علم خیرٌ من صلاةٍ علی جهل؛ خوابی که با علم باشد (خواب عالم)، از نمازی که با جهل باشد، بهتر است». یا «رکعةٌ من عالم باللّه خیرٌ من الفِ رَکعةٍ من مُتَجاهِلٍ باللّه ؛ یک رکعت، از عالم به خدا، بهتر است از هزار رکعت از جاهل به خداوند».

نماز از دیدگاه دانشمندان غربی

در میان دانشمندان غربی، افراد معتقد به خدا و اهل ایمان بسیارند که هر کدام درباره عبادت و آثار آن، نظرهایی داده و بیشتر به جنبه های تأثیر روانی آنها توجه کرده اند:

۱. الکسیس کارل در کتاب نیایش خود، در ماهیت دعا و نماز می گوید:
دعا و نماز کوششی است در آدمی برای رسیدن به خدا و صحبت کردن با موجودی نادیدنی که آفریننده همه چیز و حکمت برتر است. دعا و نماز، عملی است که آدمی را در حضور خدا قرار می دهد. وی در مورد تأثیر نیایش گفته است: نیایش، به آدمی نیروی تحمل غم ها و مصایب را می بخشد و هنگامی که کلمات منطقی برای امیدواری نمی توان یافت، انسان را امیدوار می کند و قدرت ایستادگی در برابر حوادث بزرگ را به او می دهد. نیایش، افزون بر اینکه آرامش به وجود می آورد، به طور کامل و صحیح در فعالیت های مغزی انسان نوعی شگفتی و انبساط باطنی و گاه قهرمانی و دلاوری را تحریک می کند.

۲. دیل کارنگی، روان شناس معروف نیز گفته است:
چرا همه روزه نیروهای خود را با نماز، حمد و دعا تقویت و تجدید سازمان نمی کنیم؟ پزشکان روحی دریافته اند که دعا و نماز و داشتن یک ایمان محکم به دین، نگرانی و تشویش و ترس را که موجب بیشتر ناخوشی های ماست، برطرف می سازد.

۳. نورمن وینست گریسی می گوید:
دعا و نماز، بزرگ ترین نیرویی است که برای مبارزه با دشواری های زندگی روزانه و به دست آوردن آرامش روحی شناخته شده است.

جوانان در بهاران دل

برگرفته از مجله پاسدار اسلام

جوانی جامی است زیبا و جرعه ای است فرح انگیز که «در روح» آن، لطافت خاص دارد و در پرتو آفتاب معنویت، تلالو و طراوت می یابد.
ماه رمضان، آن نام برگرفته از نام خدای سبحان، عید بزرگ وفرخنده‌ای است که نور محبت از آن شمس می تابد و بهار را برای دوستداران حق به ارمغان می آورد و این خجستگی و مبارکی برای میهمانان جوان، آن محبوبان میزبان مهربان، سبزی و خرمی را به دنبال دارد. از این رو، بایسته و سزاست تا رمضان را در منظرجوانان، بهاران دل ترجمه کنیم. در این مقال، با عنایت به ساختار روحی جوان، گونه‌های بهره‌گیری از فضای معنوی ماه رمضان را جستجو می‌کنیم.

در بند جمال جمیل

روزه، عبادتی میان بنده و آفریدگار است. که به وسیله این طاعت، انسان به پروردگار خود قرب و نزدیکی پیدا می کند.
این مهم در فرمایش پیامبر اکرم(ص) به اسامه آن یار جوان خود مبرهن است: **یا اسامه! علیک بالصوم، فانه قربه الی الله. ای اسامه!** بر تو باد روزه؛ همانا که آن وسیله نزدیکی به خداوند است.
در فرهنگ دینی ما، قرب و بندگی خدا فضیلتی والا شمرده شده است و جوانان، مهمترین و ارزشمندترین مخاطب این توصیه قرارداشته اند ؛ لذا شرط نخست حضور در میهمانی خداوند، طاعت وبندگی اوست.
پیامبر رحمت از دوستی خدا چنین می فرماید:
ان الله یحب الشاب الذی یفنی شبابه فی طاعه الله. پروردگار جوانی را که جوانیش را در طاعت و بندگی او سپری می کند، دوست دارد.
همو از مباهات خدا به جوانان یاد می کند:
ان احب الخلائق الی الله عزوجل، شاب حدث السن، فی صوره حسنه،جعل شبابه و جماله لله و طاعته، ذلک الذی یباهی به الرحمان ملائکته و یقول: هذا عبدی حقا. دوست داشتنی ترین مخلوقات پیش خداوند متعال، جوانی است زیبارو، که جوانی و جمال خویش را برای خدا و در اطاعت خدا قرار دهد. پروردگار از چنین جوانی بر فرشتگان می بالد و می فرماید: بدرستی که این جوان بنده من است.
رسول اکرم(ص) همچنین به پاداش این جوانان اشاره می فرماید: **ما من شاب یدع لله الدنیا و لهوها و اهرم شبابه فی طاعه الله الا اعطاه الله اجر اثنین و سبعین صدیقا؛** هیچ جوانی بخاطر خدا از دنیا و سرگرمی‌های بیهوده آن رونگرداند و جوانی خویش را در طاعت خدا سپری نسازد، مگر آنکه خداوند پاداش ۷۲ صدیق را به او عطا فرماید.
هنر جوان در ماه رمضان، دلبستن به زیبایی آن زیبای بی همتااست؛ او که جمالش زوال ناپذیر است و لقایش فرحبخش.. **اللهم انی اسئلک من جمالک باجمله و کل جمالک جمیل.**

نجوای جوان

بهترین پرستش، عبادت عاشقانه است. و این کمال را در نسل جوان می توان جست؛ چرا که عشق با سرشت آنان آمیخته است. چه فضیلتی برتر از این حسن، که جوان گام در وادی این عشق حقیقی نهد و «عبادت را معشوق خود بداند، با آن معانقه نماید،با تمام وجود آنرا لمس کند و در دل آن را دوست بدارد» آن گونه که سید پیامبران اشاره نموده است:
افضل الناس من عشق العباده، فعانقها و احبها بقلبه و باشرها بجسده و تضرع لها؛ جوانی و از عشق پرهیز کردن چه باشد ندانی، بجز جان گرانی جوانی که پیوسته عاشق نباشد دریغ است از او روزگار جوانی
نجوای با محبوب را باید در آیینه جوانی معصومان دید و از آن الگو گرفت.
اسباط می گوید: هنگامی که وارد مسجد کوفه شدم، جوانی را دیدم که با خدای خود نجوا می کند و در حالی که سر به سجده گذارده بود، این سخن از او به گوش می رسید که: صورت خود رابرای خالق خود، به خاک می‌سایم، و او سزاوار این کار است. وقتی که او سر از سجده برداشت، دیدم که امام زین العابدین(ع) است.
یکی دیگر از یاران معصومان چنین می گوید: شبی در حال طواف کعبه بودم، چشمم به جوان زیبایی افتاد که پرده کعبه را گرفته بود و با خالق هستی چنین سخن می گفت: **نامت العیون، و غارت النجوم، و انت الملک الحی القیوم، غلقت الملوک ابوابها، و اقامت علیها حراسها، و بابک مفتوح للسائلین، جئتک لتنظر الی برحمتک یا ارحم الراحمین.**
دیدگان به خواب رفته و ستارگان به تاریکی گراید. همانا توخالق زنده و برپا دارنده هستی، پادشاهان و امیران درهای سرای خود را بسته و نگهبانان خویش را بر آن گمارده اند. حال آنکه دراحسان تو برای فقیران و گدایان درگاهت باز است، آمده ام به نظررحمت خود نگاهم کنی! ای ارحم الراحمین.
وقتی به صورتش نگاه کردم او را شناختم؛ او زین العابدین (ع)بود.
دستهای نیاز روزه دار که به سمت آستان دوست دراز می گردد، به یقین بی پاسخ نمی ماند، چرا که خالق هستی بهترین کسی است که اهل دعا به درگاهش رو آورده اند **«یا خیر من دعاه داع»**، این نوید در کلام حضرت محمد(ص) به چشم می خورد: **الصائم لا یرد دعوته**؛ روزه دار دعایش بی پاسخ نمی ماند.
فرای از اجابت دعای روزه‌دار، طنین گفتار امید بخش دیگری از پیامبر اکرم(ص) به گوش می رسد، اینجا سخن از دعای فرشتگان الهی در حق روزه داران است! **ان الله تبارک و تعالی وکل ملائکته بالدعاء للصائمین،**

و قال: اخبرنی جبرئیل(ع) عن ربه تعالی ذکره انه قال: ماامرت ملائکتی بالدعاء لاحد من خلقی الا استجبت لهم فیه. همانا خداوند گروهی از فرشتگان را مامور کرده است تا برای روزه داران دعا کنند. و جبرئیل به من خبر داد که پروردگارمی فرماید: هرگز فرشتگانم را امر به دعا نکردم، جز آنکه دعای آنان را مستجاب نمودم.

در شیوه سخن و مناجات، بهترین راه، الگوگیری از سیره معصومان است؛ نکته‌ای که در توصیه حضرت امام خمینی(ره) چشم نوازمی باشد: پسرم! دعاها و مناجاتهایی که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده است، بزرگترین راهنماهای آشنایی با او جل‌وعلا است و والاترین راه گشای عبودیت و رابطه بین حق و خلق است و مشتمل بر معارف الهی و وسیله انس با او است و ره آورد خاندان وحی است و نمونه‌ای از حال اصحاب قلوب و ارباب سلوک است...

انس با کتاب محبوب

قرآن، نور و کتاب آشکار الهی است که «بهترین سخن» نام یافته و شفاء و رحمت الهی را برای اهل ایمان فرو می فرستد. **نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمومنین.** ماه رمضان در نگاه پنجمین امام «**بهار قرآن**» نام گرفته است و از آن سو رسول خاتم(ص) به تلاوت بسیار قرآن در این ماه سفارش می فرماید و حضرت رضا(ع) پاداش تلاوت یک آیه از این کتاب الهی را برابر ختم قرآن می داند.

بی شک از تقارن بهار عمر و بهار قرآن، و جدیت در انس و تلاوت این کتاب، دل جوان آرامش و نورانیت می یابد. **یا ایهاالناس قدجائتکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور.** امام خمینی(ره) در توصیه اخلاقی به فرزند خود چنین می نویسد: فرزندم! با قرآن این بزرگ کتاب معرفت آشنا شو، اگر چه باقرائت آن، و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصور مکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است. آخر، این کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای همه کس و نامه محبوب، محبوب است، اگر چه عاشق و محب، مفاد آنرا نداند و با این انگیزه حب محبوب که کمال مطلوب است به سراغت آید و شاید دستت بگیرد.

گریز از گناه

هدف اصلی روزه در ماه رمضان پرهیزکاری و «تقوی» است و نیل به این قله در گرو انجام دو امر است:

۱. پرهیز از انجام خطا و گناه.

۲. پاکی دل از زنگارهای گناه، استغفار و توبه.

امیر سخن حضرت امیر(ع) روزه را دوری از محارم و گناه می داند. همو از حبیب خود، بهترین اعمال در این ماه را جویا می شود که این پاسخ را از پیامبر می شنود: **یا اباالحسن، افضل الاعمال فی هذا الشهر، الورع عن محارم الله عزوجل.** ای علی! بهترین عمل در این ماه، پارسایی و اجتناب از گناه ومحرمات الهی است.

امام صادق(ع) نیز در تبیین روزه واقعی چنین می فرماید:

اذا صمت فلیصم سمعک و بصرک و جلدک و لایکون یوم صومک کیوم فطرک. هنگامی که روزه می گیری باید گوش، چشم، مو و پوستت نیز روزه باشد، و نباید روزی که روزه می گیری مانند روزی که غذا می‌خوری برابر باشد.

جوانان پاک، کسانی‌اند که خداوند به ایشان مباهات می‌کند؛ گروهی که صحنه گناه را برهم زده و برای رضایت دوست، خود را بدان عمل آلوده نمی سازند، پیامبر در وصف آنان چنین می فرماید:

ان الله تعالی یباهی بالشاب العابد الملائکه یقول: انظرواالی عبدی! ترک شهوته من اجلی. خداوند، به وجود جوانان اهل عبادت بر فرشتگان مباهات می کند و می فرماید: بنده مرا ببینید! به خاطر من چگونه از لذت جسمانی خویش گذشته است.

توبه و پشیمانی از گناه و به عبارتی استغفار و طلب بخشش ازتوصیه های دیگر معصومان در این ماه است. آنگونه که علی (ع) می فرماید: علیکم فی شهر رمضان بکثره الاستغفار.. اما الاستغفار فتحمی به ذنوبکم. در ماه رمضان بر شما باد، فراوانی استغفار... همانا بوسیله استغفار، گناهان شما پاک می گردد.

در فرهنگ دینی ما، آزادی و آزادگی جوانان و اهل ایمان در گرواستغفار و پشیمانی از کرده های ناشایست است، که عزم و مداومت بدان، زنجیرهای بندگی و اسارت را گسسته و او را از قفس تنگ گناه رها می سازد و آزادی و بازگشت به فطرت پاک خویشتن را به او هدیه می دهد.

ایها الناس! ان انفسکم مرهونه باعمالکم ففکوهاباستغفارکم. ای‌مردم! شما در گرو اعمال ناشایست خود هستید، با استغفار خودرا از آن رها سازید.

حضرت محمد مصطفی(ص) از صحنه شیرین و دوست داشتنی برای خدایاد می کند، و آن توبه جوان است؛ **ما فی الدنیا شی ء احب الی الله عزوجل من شاب تائب؛** در دنیا در نزد خدا، چیزی دوست داشتنی تر از جوان توبه کار نیست.

گفتار را با عطر کلام امام راحل به پایان می بریم

اکنون، با تو که جوانی صحبت می کنم، باید توجه کنی که برای جوانان توبه آسانتر و اصلاح نفس و تربیت باطن سریعتر می تواندباشد... روح جوانان لطیف است و انعطاف پذیر... جوان می تواند با آسانی نسبی، خود را از شر نفس اماره رها سازد و به معنویات گرایش پیدا کند. سلام و درود خدا بر او، بر اجداد پاک طینت او و جوانان مشتاق شخصیت و شیفته آرمان های والای او...

روزه درمانی در کلام امام علی (ع)

برگرفته از مجله پاسدار اسلام

انسان زنده است به تربیت. در اسلام، هم امر تربیت یک امر بسیار مهم است و هم زمینه ها و بسترهای تربیتی کاملا هموار گشته است؛ اما از آنجائیکه امر تربیت یک امر بسیار ظریف است و همسان گل لطیف، انسانهای معمولی در این زمینه چندان موفق نبوده اند؛ زیرا اولا شناخت و آگاهی کافی در این امر وجود ندارد و ثانیا شیوه درستی در امر تربیت وجود ندارد. هر کس شب خوابیده و صبح بلند شد، یک الگوی تربیتی اختیار می کند و بدون هیچگونه انعطاف، بر یک مسئله غلط اصرار و پافشاری می نمایند؛ غافل از اینکه در قرآن شریف آمده است: **وقد خلقکم اطوارا؛** در حالی که شما را در مراحل مختلف آفریده است .(سوره نوح: ۷۱)

یعنی روحیات و خصوصیات هیچ کدام از دو انسانی، شبیه و یکسان نیست بنابراین، در امور تربیتی، به تعداد انسانها به شیوه و «استانداردهای تربیتی ویژه ای» نیازمندیم که غفلت از آن باعث خسران خواهد شد .

با این مقدمه، آیا روزه می تواند در امور تربیتی اثراتی داشته باشد یا خیر؟ و یک مربی، والدین و سایرین، چگونه می توانند از روزه در امور تربیتی، برای تربیت کودکان، نوجوانان و جوانان کمک بگیرند؟

از فواید مهم روزه این است که روح انسان را «تلطیف» و اراده انسان را قوی و غرائز او را تعدیل می کند.(تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۲۸)

به تعبیر امام علی (ع) «روزه ریاضتی است سازنده» که اثرات تربیتی زیادی را ببار می آورد.

حضرت امیر(ع) در جواب کسی که دنیا را نکوهش می کرد فرمودند:

کم عللت بکفیک. و کم مرضت بیدک ... چند کس را با پنجه هایت تیمار داشتی؟ و چند بیمار را با دستهایت در بستر گذاشتی؟ بهبود آنان را خواهان شدی، و دردشان را به پزشکان می نمودی . بامدادان، که دارویت آنان را فایدتی نبخشید و بهبود نداد، و گریه ات آنان را سودی . بیمت آنان را فایده ای نبخشید.(نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۳۱)

انسان باید چنان تربیت گردد که بتواند با نفس در نفس دیگری تاثیر گذارد . با گریه و دعا و پرسش آگاهانه، بتواند در بهبودی بیماریهای تنی و روحی دیگران نقش ایفا کند . دنیا بیمارستان بزرگی است که عده ای در آن بیمار هستند وعده ای دیگر طبیب. طبیبان باید، طبیب دوار باشند و برای درمان دوستان خویش لحظه ای توقف ننمایند.

همچنین دنیا مدرسه بزرگی است که باید عده‌ای در آن به تحصیل و تعلیم مشغول باشند وعده ای دیگر به تعلم فرهنگ ماه رمضان، که فرهنگ تعلیم و تعلم است، زمینه کاملا هموار است برای انتقال مطالب تربیتی و دینی و واقعا اگر درک و برداشت درستی از ماه رمضان و فرهنگ رمضان باشد، ماه رمضان، «ماه معجزه ها است» و می توان به صورت بسیار زیبا و راحت در زمینه تربیتی با بچه و جوانان کار کرد و آنها را جذب نمود .

از سوژه روزه به اصطلاح «کله گنجشکی» گرفته تا به افطاریه‌های دست جمعی در مدرسه و شب‌های قدر، همه و همه می توانند بسیار تاثیر گزار باشند.

اول ماه رمضان که شد، والدین اخلاقشان محبت آمیزتر گردد؛ معلمان محبت و لبخندشان صد چندان گردد؛ همه سختگیری‌های بی مورد از جامعه برچیده شود؛ بر سر سفره‌های افطاری دست نوازش بر سر کودکان بکشیم؛ آموزش قرآن را در ماه رمضان جدی بگیریم؛ شبهای احیاء بچه ها را به مساجد یا مصلای شهر ببریم ... ده‌ها نمونه دیگر از «سوژه های ماه رمضان» که هر کدام می توانند در امر تربیت معجزه آفرینی بکنند.

حضرت امیر (ع) می فرمایند: **صوم القلب خیر من صیام اللسان و صوم اللسان خیر من صیام البطن.**(نهج البلاغه، کلمات قصار، فرد الحکم) روزه دل، بهتر از روزه زبان است و روزه زبان بهتر از روزه شکم.

آیا اگر بچه ها و جوانان اثرات روزه دل و روزه زبان را ببینند با دین اسلام و دینداران دید مثبت پیدا نمی کنند؟ آیا با صرف بحث تئوری و نظری و یا شعارهای پر شعور، می توان یک دین و ارزشهای دینی را برای بچه ها و جوانان تبیین کرد؟ بچه ها، نوجوانان و جوانان از کجا بفهمند که دین اسلام، دین جهانی، دین کامل، دین تولی و تبری، دین ارزشها، اخلاق و... است.

بچه ها و جوانان، باید از اثر پی به موثر ببرند. تا زمانی که نماز، روزه، حج و سایر عبادات و ارزشها، آثار واقعی خود را نشان ندهد و تا زمانی که نمازگزار، روزه دار و حاجی، در عمل نشان ندهند که به کعبه دل دسترسی پیدا کرده اند، دل و زبانشان روزه دار است و یا دائم در نمازند؛ نمی توانند مربی خوبی برای دیگران باشند.

اگر با دیده دقیق به امر تربیت نگاه کنیم، می توانیم بسیاری از مشکلات اخلاقی و تربیتی بچه ها و جوانان و یا حتی بزرگسالان را از کانال روزه و ماه رمضان درمان بخشیم . برخی از والدین خیال می کنند با خریدن «اسباب بازی انبوه» وظیفه دیگری ندارند و یا می توانند تمام خواستهای بچه ها را از راه اسباب بازی تامین نمایند . غافل از اینکه «تربیت پایدار» چیزی نیست که به راحتی و آسانی بدست آید و یا در یک زمان کوتاه بتوان بدان دست یازید .

امام علی (ع)، در بحث اسوه پذیری می فرمایند:

لیتاس صغیرکم بکبیرکم، ولیراف کبیرکم بصغیرکم… باید خرد سالتان از کلان‌سالتان پیروی کند، و کلان‌سالتان به خردسالتان مهربان باشد. همچون بد خوبان جاهلیت مباشید، که نه در دین فهمی دارند، و نه شناسای کردگارند (به صورت انسان، و درون پست تر از جانوران)همانند تخمی در گودالی به ریگستان، که شتر مرغ نهد در آن، اگر بشکنندش گناه است، اگر نهندش، بود که درونش ماری سیاه است .(نهج البلاغه، خ ۱۶۶)

اگر بلند اندیشی و شناخت درستی نسبت به دین مبین اسلام باشد، سراسر دین برخوردار از «سوژه های ناب و زیبای» تربیتی است. و به عبارت دیگر ماه رمضان «ماه معجزه ها و ماه سوژه ها» است و هر کدام از سوژه ها می تواند زمینه خوبی برای رشد و تربیت مذهبی بچه ها و جوانان باشد. سوژه هایی همچون:

۱. روزه کله گنجشکی .
۲. گردهمائی‌های با صفا بر سر سفره های افطاری .
۳. تنوع و تغییرات در برنامه های غذایی و آشپزی .
۴. تشکیل کلاسهای قرآن .
۵. نماز جماعت و برنامه های مذهبی .
۶. قرائتها و تلاوتهای دست جمعی و ختم قرآن .
۷. مسابقات قرآنی همراه با جوایز مناسب .
۸. افطاریه های دست جمعی در مدارس و دانشگاهها .
۹. بیداری در سحرها و آوای دلنواز نیایش ها .
۱۰. شب قدر و برنامه های با شکوه شبهای احیاء .
۱۱. عید فطر و… همه و همه می توانند به مربیان و بزرگان کمک کنند تا بتوانند در امر تربیت مذهبی فرزندانشان به موفقیت های بزرگی دست یابند.

خداحافظ رمضان

خرج کردم عمر خود را دم به دم
در دمیدم جمله را در زیر و بم
(مثنوی معنوی، دفتر اول، ۲۱۹۱ .)

اگر چه هر وداعی جانسوز و جانکاه است ولی برای مردان خدا، هیچ وداعی جانسوزتر از آن، وداع با رمضان نیست چنانکه واردین شهر صیام و قیام اقسام مختلفی هستند.وداع کنندگان و بیرون شوندگان از دسته های گوناگونی می باشند:

۱. دسته ای مشتاقانه ماه رمضان را استقبال نموده… و با موفقیت آنرا وداع می نمایند.
۲. دسته دیگر کسانی‌اند که با ماه رمضان گاهی با احترام برخورد نمودند و گاهی همسان سایر ماهها… و لذا از رفتن آن خوشحالی نمایند.
۳. عده‌ای که قبلا از آمدن ماه رمضان ناراضی هستند، ولی چون در میان مسلمین زندگی می کنند، از باب «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» روزه می گیرند و لذا ماه رمضان هر چه زودتر تمام گردد خوشحالی بیشتری به آنها دست می دهد.
۴. طبقه‌ای هستند که ماه رمضان را وداع کرده در حالی که ذره ای از آن بهره‌مند نگشته، و همچون حیوان به خورد و خوراک اشتغال داشته اند …
۵. دسته ای که برای آنها آمدن و نیامدن ماه رمضان تفاوت ندارد.

روایت شده که:حضرت امیر (ع) در سه شب نمی خوابیدند: شب بیست و سوم ماه رمضان و شب فطر و شب نیمه شعبان (بحار، ج ۹۷، ص ۸۸)

شب عید فطر برای دسته اول از وداع کنندگان، شب شادی و شادمانی است، شبی که انسان می داند فردا جایزه بزرگ دریافت می دارد. از این رو، شب عید فطر برای او شب شکر و شکوفایی است.

زیباترین وداع تاریخ را امام سجاد (ع) با رمضان داشته است که در تاریخ ثبت شده است. حضرت در فقره‌ای از آن وداع، می فرمایند: درود بر تو همسایه ای که دلها (بر اثر عبادت) در آن نرم و فروتن گردید، و گناهان در آن کم شد (آمرزیده شد). درود بر تو یاری دهنده‌ای که (ما را) بر مغلوب ساختن شیطان یاری کرد .(صحیفه سجادیه، دعای ۴۵، دعای وداع با رمضان .)

آه سری هست اینجا بس نهان
که سوی خضری شود موسی روان
مثنوی معنوی، دفتر سوم .

به امید روزی که جوامع انسانی عموما و جوامع شیعی خصوصا بتوانند شناخت درستی به اسلام ناب محمدی (ص) پیدا کنند و سپس شیرینی این دین را با جان دل، بچشند که اگر چنین حادثه در سرزمین وجودی انسان رخ دهد آن وقت ما به اسرار دین اسلام، کلام خدا و ائمه(ع) دست خواهیم یافت .

جشن روزه دار و عید واقعی

در نگاه ژرف اندیشان، عید واقعی روزی است که انسان خدا را در آن نافرمانی نکند . در همین راستا، حضرت امیر (ع) می فرماید: **و قال(ع) فی بعض الاعیاد: انما هو عید لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه، و کل یوم لایعصی الله فیه فهو عید** و در یکی از عیدها فرمود: این عید کسی است که خدا روزه اش را پذیرفته و نماز وی را سپاس گفته هر روز که خدا را در آن نافرمانی نکنند روز عید است . (نهج البلاغه، کلمات قصار، ۴۲۸.) از این روی تمام لحظات عمر انسان کامل و مؤمن واقعی عید است و در عید بسر می برد. زندگی برای آنها از لذت معنوی برخوردار است و کوچکترین چیز ارزشی را با کل جهان، معامله نمی کنند.

عارفان هر دمی دو عید کنند
عنکبوتان مگس قدید کنند
سنایی غزنوی

ماه رمضان، اول سال (و حساب سال) اهل معرفت و اهل سیر و سلوک (جوادی آملی، عبدالله، ره توشه رمضان، ۱۳۷۸ .) است بدین معنا که با آمدن عید رمضان، باید یک خانه تکانی اساسی صورت بگیرد دلها شستشو و ترمیم گردند. صله رحم و صلح پایدار بین مؤمنین و مؤمنات برقرار گردد… و کاملا آماده شویم برای حرکت از زمین به آسمان و از خانه به طرف خدا.

چون اویس از خویش فانی گشته بود
آن زمینی آسمانی گشته بود
(مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ۱۸۳۰)

امام علی(ع) می فرمایند: اندیشه ها باید در آسمان معارف الهی به پرواز بپردازند. باریک اندیشی خرد خواهد تا به صفات او نرسیده ذات وی را داند، دست قدرتش بازگرداند. چه، پرده های تاریک غیب را درد، و راه به ساحت خدای بی عیب برد. آنگاه پشیمانی خورد باز گردد و به خردی خود اعتراف کند که:

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست

به هر تقدیر ماه رمضان، ماه «بازگشت به خدا است.» و ماه پیوند خوردن با اراده خدا و ماه خیر خود را در خیر اجتماع دیدن است.

باش در روزه شکیبا و مصر
دم بدم قوت خدا را منتظر
مثنوی معنوی، دفتر پنجم، ۱۷۴۹.

ماه رمضان باغی است که روزه گل آن است. هر که در این باغ گل نچیند، سفیهانه زیسته است و بی جهت سیلی، زیر گوش گل زده است .

نتیجه

روزه یکی از ضروریات دین مبین اسلام است که راز و اسرار فراوانی در آن نهفته و پنهان گشته است. تاکنون بشر توانسته به برخی از اسرار روزه دست یابد که از جمله آن «روزه درمانی» است. درمان بیماریهای جسمی، روانی و اثرات زیاد در فراوان، از جمله اسرار روزه است. به هر تقدیر ماه رمضان، ماه بهار قرآن، و خود ماه رمضان باغی است که روزه گل آن باغ است و مؤمنان واقعی و انسانهای کامل همیشه در این باغ، به چیدن و ورچین کردن گل الهی مشغول هستند. ماه رمضان «ماه معجزه ها و ماه سوژه های تربیتی» است. قرائت یک آیه در آن ماه، برابر است با یک ختم قرآن؛ خواب و نفس کشیدن در این ماه عبادت است، شیطانها در این ماه به غل و زنجیرند؛ شب قدر در آن، بیش از هزار ماه ارزش دارد؛ ماه نزول قرآن و ماه خودسازی و تربیت است که همه اینها معجزه ها و سوژه های این ماه هستند . انشاء الله، به حق این ماه، بشریت عموما و شیعیان خصوصا بتوانند عظمت این ماه را درک کنند و با رو آوردن به آن بتوانند به مقام «روز نفس» دست یابند.

ره توشه‌ای از عید فطر

برگرفته از مجله پاسدار اسلام، حجه الاسلام عبدالکریم پاك نیا

فرا رسیدن روز مبارک عید فطر، نوید بخش تحوّلاتی سرنوشت ساز در زندگی اهل ایمان است. چرا که عید فطر یکی از ایام الله، زمینه ساز وحدت کلمه برای مسلمانان و تقویت اتحاد و اراده آنان، تجدید حیات دوباره برای اسلام، دمیدن روح ایمان و سرور و نشاط برای بندگان الهی، روز نمایش عظمت دین و بازگشت دوباره به فطرت انسانی و بالاخره روز فتح و پیروزی در جهاد اکبر برای رهروان خداجوی می باشد. در شب و روز عید فطر، اهل ایمان از سویی به شب زنده داری و نماز و دعا می پردازند و از سویی دیگر با زمزمه زیارت امام حسین(ع) با آن حضرت و مقاصد آسمانی‌اش پیمان مجدد امضاء کرده و روح حماسه و عرفان و فداکاری را در وجودشان احیاء می کنند. این اعمال معنوی آنان را برای پرواز در عالم ملکوت به همراه قدسیان آماده می کند و آنان بدین وسیله از قید و بند مادّیات و علاقه های بی ارزش رهایی یافته و با دلی سرشار از شوق ایمان و عشق به خدا زندگی نوینی را آغاز می کنند. چه زیباست که تمام اقشار جامعه از این فرصت به دست آمده در راه اعتلای کلمه حق و توسعه و ترویج معارف حیاتبخش الهی بهره گرفته و خود را یک سال دیگر در پناه ایمان و مصونیت بیمه کنند. در آن روز مسلمانان با شوق وصف ناپذیری از عبادات و ریاضات شبهای ماه رمضان و شبهای قدر و زیباترین لحظات ارتباط با خداوند فارغ شده و در اجتماع روز فطر صف می کشند و اتّحاد و یگانگی و برادری و همدلی خود را به نمایش گذاشته و بار دیگر دست رد به سینه شیطان و شیطان صفتان می زنند و هم نوا با برادران دینی خود، پروردگار با عظمت را صدا کرده و توفیق در تمام کارهای خیر و دوری از تمام بدی ها را به همراه حضرت محمّد و آلش ـ که درود خدا بر آنان باد ـ از درگاه خداوند درخواست می کنند. در همین راستا به برخی از دستاوردهای این روز باشکوه اشاره کرده و روح و جان خویش را با آموختن درسهایی از آن صفا می بخشیم به امید اینکه ره توشه هایی را برای سلوک به سوی حق به دست آوریم.

در اجتماع بزرگ مسلمانان در روز فطر، می توان پیامهای مهم و حیاتبخش اسلام را به گوش حاضرین رساند چرا که برخی افراد فقط در چنین روزی فرصت راه یابی به مجالس مذهبی را پیدا می کنند و در چنین فضایی آمادگی شنیدن مطالب معنوی و دستورات انسان ساز اسلامی را دارند. به همین جهت امیرمومنان علی(ع) در یکی از خطبه های خویش در روز عید فطر بعد از حمد و ثنای الهی و فراهم نمودن زمینه پیامهای آسمانی به بیان مهمترین دستورات الهی پرداخته و اهم احکام کلیدی را به نمازگزاران فطر می آموزد در فرازهایی از گزارشی که شیخ صدوق از بیانات امیرمومنان علی(ع) در خطبه عید فطر آورده است چنین می‌خوانیم: (**انّ هذا الیوم جعله الله لکم عیداً و جعلکم له اهلاً فاذکروا اللّه یذکرکم و ادعوه یستجب لکم؛** امروز را خداوند متعال برای شما عید قرار داده است و به شما شایستگی آنرا عنایت فرموده پس شما هم به شکرانه آن خدا را یاد کنید تا شما را یاد کند و او را بخوانید تا شما را اجابت کند به یکی از مهمترین اعمال روز عید فطر که پرداخت زکات فطره است اشاره کرده و اهمّیت آنرا متذکر می شود، چرا که اگر زکات فطره از صورت پرداخت فردی به سمت بُعد اجتماعی آن سوق داده شود پشتوانه و سرمایه مهم اقتصادی در حلّ مشکلات مردم خواهد بود. ایجاد

مراکز درمانی، تاسیس کانون های علمی و صنعتی برای اشتغال زایی بیکاران جامعه، سرمایه گذاری برای مسایل بهداشتی و عمران محیط زیست، تقویت بنیه دفاعی مسلمانان و حراست از مرزهای اسلامی، توسعه فرهنگ عمومی و دینی و ایجاد موسسات پژوهشی و تحقیقاتی برخی از دستاوردهای پرداخت زکات فطره در روز عید است که در صورت جمع آوری و مصرف صحیح این بودجه دینی به دست خواهد آمد.

ائمه جمعه و جماعات و مبلغان گرامی در صورت هدایت صحیح مردم و مخاطبین خویش در این زمینه توفیقات افزون تری را در امر تبلیغ خواهند داشت و در به وجود آوردن مراکز علمی، عمرانی و بهداشتی که نوعی باقیات صالحات است شریک خواهند بود؛ چه بسیار از عالمان متعهد و مبلغان پر تلاشی که از همین زاویه به توسعه و ترویج معارف عالی اسلام پرداخته اند.

به همین جهت امیر مومنان مردم را به پرداخت دَین شرعی خویش تشویق نموده و با یاد آوری اهمّیت موضوع می فرماید: (**و اَدّوا فطرَتَکُم، فَاِنّها سُنَّهُ نَبیِّکُم وَ فَریضَهٌ مِن رَبِّکُم فَلیُودّها کُلُّ امرءِ منکُم عَنهُ وَ عَن عیاله کُلِّهِم ذَکَرِهِم وَ اُنثاهُم، صَغیرِهِم و کَبیرِهِم وَ حُرِّهِم و مَملوکِهِم عَن کُلِّ اِنسانٍ مِنهُم صاعاً مِن بُرٍّ اَوصاعاً مِن تَمرٍ اَو صاعاً مِن شَعیر**؛ زکات فطره خود را ـ که سنت پیامبرتان و فریضه واجبی از سوی پروردگارتان می باشد ـ هر یک از شما از سوی خود و افراد تحت تکفل خود از زن و مرد، کوچک و بزرگ، ازاد و مملوک یک صاع گندم یا خرما یا جو پرداخت نماید.)

امام علی(ع) در فراز دیگری از خطبه خویش به مهمترین دستورات الهي پرداخته و به مسلمانان یادآور می شود که: **اطیعوا الله فیما فرض الله علیکم و امرکم به من اقام الصّلوه و ایتاء الزّکوه و حجّ البیت و صوم شهر رمضان و الامر بالمعروف و النّهی عن المنکر و الاحسان الی نساء کم و ما ملکت ایمانکم**؛ در مواردی که خداوند بر شما واجب کرده و به انجام ان امر نموده است از فرمان خداوند اطاعت کنید، از بپا داشتن نماز، پرداخت زکوه، زیارت خانه خدا، روزه ماه رمضان، امر به معروف و نهی از منکر و نیکی و احسان به همسران و زیردستان خود. مولاي متقیان باتذکر زشتی برخی گناهان کبیره اضافه می کند که: **و اطیعوا الله فیما نهاکم عنه من قذف المحصنه و ایتان الفاحشه و شرب الخمر و بخس المکثال و نقص المیزان و شهاده الزّور و الفرار من الزّحف**؛(من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۶) ای مردم! خدا را در مورد چیزهایی که شما را نهی کرده اطاعت کنید و از انجام ان دوری گزینید که از جمله نسبت ناروا به زنان شوهر دار و ابرومند، انجام اعمال زشت همچون فحشا و شرب خمر، کم فروشی در معاملات، گواهی باطل و دروغ و فرار از میدان نبرد از مقابل دشمن است.

برخی از مردم عید را به معنی نشاط و شادی ظاهری دانسته و با پوشیدن لباسهای نو و رنگارنگ و با تدارک غذاهای متنوع و شیرینی و شربت و گفتن و خندیدن و سیاحت و تفرج بی محتوا خود را سرگرم می کنند. در حالی که عارفان با بصیرت و اولیاء خاص الهی با چشم دل به عید نگریسته و زوایای معنوی انرا جستجو می کنند. بخشی از کوششهای مردان الهی در ایّام عید بعد اجتماعی دارد که در حلّ مشکلات برادران دینی، رسیدگی به نیازمندان و محرومان و گرفتاران، شاد و مسرور ساختن برادران و خواهران دینی، کمک به مستضعفان فکری جامعه و اهتمام به مسایل عمومی و مبتلا به مسلمانان جلوه می کند چرا که انها بر این باورند که علی(ع) در مورد ویژگیهای مردان الهي فرموده است: **نفسه منه فی عناءٍ والنّاس منه فی راحه اتعب نفسه لاخرته و اراح النّاس من نفسه**؛(نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۹۳.) نفس او از دستش در رنج و ناراحتی است امّا مردم (بخاطر خدماتی که او انجام می دهد) از او در آسایش اند. او برای (رسیدن به درجات عالی در روز) قیامت خود را به زحمت می افکند ولی مردم را به رفاه و آسایش می رساند.

و برخی دیگر از فعالیت های اهل ایمان مربوط به ارتباط خود و خدایشان است، انان از انجایی که در طول ماه مبارک رمضان با زحمات شبانه روزی خود بر شیطان نفس تسلط یافته و در جهاد بزرگ به پیروزی نایل شده اند روز عید فطر را به شکرگزاری و ارتباط نزدیکتری با پروردگارشان می گذرانند: حضرت امام خمینی(ره) در این مورد سخنان قابل توجهی ارایه کرده و می فرماید: البته عیدهایی که اسلام تاسیس فرموده است به حسب نظرهای مختلفی که اهل نظر دارند و بحسب قشرهای مختلفی که برخورد می کنند برداشتهای مختلفی وجود دارد. آن برداشتی که اهل معرفت از عید می کنند، با آن برداشتی که دیگران می کنند بسیار متفاوت است. آنها بعد از اینکه در ماه مبارک رمضان آن ریاضتها را می کشند و کشیدند، روز عید روز لقای آنهاست لقاء اللّه است ان روز برای آنها. **الغیرک من الظّهور ما لیس لک**؛(فرازی از دعای عرفه.) خدایا! برای غیر تو چه ظهوری هست که برای تو نیست.؟!) آنها همه چیز را از او می دانند و آن روز را عید می کنند برای اینکه بعد از ریاضات یوم ورود به حضرت است. و در عید قربان نیز بعد از اینکه تمام عزیزانشان را از دست دادند، مهیا برای ملاقات می شوند، بعد از اینکه نفس خودشان را کشتند و هرچه عزیز است در راه خدا از آن گذشتند آن وقت است که روز لقاء است و جمعه هم در اثر اجتماعاتی که مسلمین با هم دارند، اهل معرفت مهیا می شوند برای لقاء اللّه. پس برداشت آنها غیر از برداشت ماست و ما امیدواریم که به تبع اولیاء خدا به جلوه‌ای از آن جلوه‌ها برسیم و ذره ای از آن معارف در قلب ما واقع بشود. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۳۹۵.) به همین جهت حضرت امام مجتبی(ع) هنگامی که مشاهده کرد عدّه ای از مردم در روز عید فطر مشغول لهو و لعب و خنده هستند خطاب به یارانش فرمود: خداوند متعال ماه رمضان را معیار آزمایش مردم قرار داده است که در آن مردم برای کسب مقامات معنوی و بهشتی مسابقه می دهند عدّه ای در این مسابقه برنده شده و برخی دیگر از کسب این مقامات باز می مانند. کمال شگفتی است از کسی که بی خبر از نتیجه این مسابقه به خندیدن و خوشگذرانی مشغول است به خدا سوگند! اگر پرده ها کنار رورد نیکوکاران به نتایج نیکو رفتاری خود مشغول بوده و بدکاران گرفتار اعمال بد خود هستند. (وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۶۸۱.)

شوق دیدار یار

برگرفته از مجله پاسدار اسلام

از برجسته ترین و به یادماندنی ترین ساعات روز عید فطر لحظاتی است که منتظران راستین ظهور حضرت ولی عصر(عج) آرزوی دیدار آن حضرت را کرده و در فراقش با دلی مملو از امید اشک حسرت می ریزند. آنان به یاد سخن حضرت باقر(ع) می افتند که فرمود: **ما مِن یَوم عَید للمُسلمینَ اَضحَیً وَ لا فطر الّا و هُوَ یُجَدِّدُ اللّهُ لالِ مُحَمَّد (ع) فِیهِ حُزناً قالَ قُلتُ وَ لِمَ ذلک قالَ اِنَّهُم یَرَونَ حَقَّهُم فی اَیدی غَیرِهِم**؛(تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۸۹)هیچ عید فطر و قربان نیست که با آمدن آن غم و اندوه آل محمد(ص) تجدید می شود راوی گفت: چرا در روز عید غمگین می شوند؟ امام فرمود: زیرا آنان حق خود را در دست دیگران می بینند و از اینکه افراد غیر شایسته بر جایگاه رهبری امت قرار دارد و امام راستین هنوز ظهور نکرده است که حکومت عادلانه و سایه پر از عدل و داد خود را بر مردم بگستراند، غمگین و ناراحتند.

به همین جهت یکی از رایجترین اعمال این روز که اولیاء خدا و عارفان واصل به آن اهتمام خاص دارند زمزمه دعای ندبه در روز فطر است که دردمندانه و عاشقانه با امام زمان(ع) نجوا می کنند: (**هل الیک یا بن احمد سبیلٌ فتلقی...متی ترانا و نراک و قد نشرت لواء النّصرتری...**).

این ابیات مولوی تا حدودی بیانگر راز دل ندبه خوانان عید فطر است که به مولای خویش عرضه می دارند:

در هوایت بی قرارم روز و شب — سر زپایت بر ندارم روز و شب
ای مهار عاشقان در دست تو — در میان این قطارم روز و شب
تا که بگشایم به قندت روزه ام — تا قیامت روزه دارم روز و شب
چون زخوان فضل روزه بشکنم — عید باشد روزگارم روز و شب
جان روز و جان شب ای جان تو — انتظارم، انتظارم روز و شب
تا بسالی نیستم موقوف عید — بامه تو عید دارم روز و شب
زان شبی که وعده کردی روز وصل — روز و شب را می شمارم روز و شب
بس که کشت مهر جانم تشنه است — زابر دیده اشک بارم روز و شب

عارف وارسته حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در این مورد در کتاب ارزشمند المراقبات (المراقبات، ص ۳۴۳.) می نویسد: بر مومن راستین شایسته است امروزه غیبت آن حضرت و غصب حکومت آن حضرت توسط دشمنان، سختی حال شیعیان و رعایای او را در دست کافران و فاجران بنگرد و ببیند که به آنان از قتل نفوس و هتک ابرو و غصب اموال و بدی حال و مقام خواری و ابتذال چه می رسد بایستی خوشحالی او به اندوه زیاد و خنده او به گریه و عید او به ماتم مبدّل گردد و به خواندن دعای ندبه بسان زن بچه مرده ای بگرید و فرج او را از خدا بخواهد... باری چون خواستی برای نماز عید بیرون روی که با امامی نمازگزاری یا خودت امام جماعت شوی برتو ست که از مصیبتی که برای غیبت امام خودت بر تو وارد شده است غافل نباشی، زیرا نماز عید حق خاص اوست و آن از مقامات معروفه اوست. پس بنگر حال به چه منوال گشته است که نماز با امام به نماز تو و امثال تو مبدّل شده است و به زمان حضور آن حضرت و اجتماع مومنان به نماز او و نمازشان با او و تفکر نمای و در پیش خویش میزان بگیر که چون برای مومن خطیب، امام او باشد و سخنش را بشنود و از علومش فرا گیرد حال او چگونه خواهد بود؟! و به آنچه از برکات انوار زمان حضور آن بزرگوار و نشر عدالت و محو جور و ضلالت و عزت اسلام و حرمت قران و رواج ایمان و تکمیل عقول و تزکیه قلوب و تحسین اخلاق و رفع شقاق و دفع نفاق و نظر کن و با صدای بلند خود او را ندا ده و به زبان شوق خویش به ساحت مقدس عرضه بدار: ای زاده احمد! ایا راهی به سوی تو هست که به ملاقات شوی؟...ای آقای من:

و تلافی ان کان فیه ائتلافی — بک عجّل به جعلت فداکا

اگر تلف شدن من در رسیدن به تو باشد، در آن شتاب کن فدای تو شوم.

و بما شیت فی هواک اختبرنی — فاختیاری ماکان فیه رضاکا

و به هرچه بخواهی در راه عشق خودت مرا آزمایش کن که انچه را که رضای تو در آن است انتخاب می کنم.

بجمال حجبته بجلال — هام واستعذب العذاب هناکا

قسم به جمال خودت که از او پوشیده ای و جلال خودت که او را سرگردان ساخته ای و در کوی تو عذاب را شربت گوارا می داند.

ذات قلبی فاذن له یتمنّا — ک فیه بقیّه لرجاکا

دل من آب شد پس به او اجازه بده که تو را آرزو کند، در این قلب نیم رمقی برای امید و تمنای تو هست.

بنابراین درخواست برقراری دولت کریمه حضرت مهدی(عج) بهترین پاداش و عیدی است که می توان در روز عید فطر از خداوند متعال ان را درخواست نمود.

سیدبن طاووس در ضمن اعمال روز عید از امام باقر(ع) نقل می کند: هنگامی که از منزل خارج شده و به سوی نماز عید می روی دعای **اللّهم من تهیّا** را می‌خوانی و هنگامی که به نام مبارک حضرت صاحب الزمان(ع) رسیدی با آرزوی تحقق وعده الهی و استقرار حکومت عدل مهدوی (ع) می گویی: **اللّهم افتح لنا فتحاً یسیراً و انصره نصراً عزیزاً...اللّهم انّا نرغب الیک فی دولهٍ کریمهٍ تعزّ بها الاسلام و اهله و تذّلّ بها النّفاق و اهله...**؛(اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۷۶.) خداوندا برای ما فتح آسان عنایت فرما و آن حضرت را با نصرتی عزتبخش یاری نما، پروردگارا! ما خواهان ایجاد دولت کریمه‌ای هستیم که با آن به اسلام و مسلمانان عزت بخشیده و جبهه نفاق و اهلش را به خاک مذلّت بنشانی...

فطر؛ دانشگاه معرفت

سیره تربیتی امام سجاد (ع) در عید فطر

با مروری کوتاه به سیره تربیتی ائمه اطهار(ع) در می یابیم که آن بزرگواران از ماه مبارک رمضان به عنوان یک دانشگاه تربیتی بهره گرفته و با پرورش شاگردان و انسانهای با استعداد در روز عید فطر هدایا و جوایز مادّی و معنوی به آنان عطا می کردند و به این ترتیب این ماه را به یک آموزشگاه و کلاس پرورش روح و جسم و اخلاق تبدیل نموده و به پرورش یافته‌گان این مکتب در محدوده وسع و اختیاراتش نسبت به شایستگی افراد، عطایایی در نظر گرفته و آنان را تشویق می کردند. در اینجا گوشه‌ای از سیره تربیتی و آموزنده امام سجاد(ع) را به روایت سیدبن طاووس می خوانیم:

امام صادق(ع) فرمود: شیوه حضرت علی بن الحسین(ع) در ماه رمضان چنان بود که هرگاه غلامان یا کنیزان آن حضرت خطایی را مرتکب می شدند آنان را تنبیه نمی کرد. آن حضرت فقط خطاها و گناهان آنان را در دفتری ثبت کرده و تخلّفات هر کس را با نام و موضوع مشخص می نمود. در آخر ماه همه غلامان و کنیزان را جمع کرده و در میان آنان می ایستاد. آنگاه از روی نوشته تمام کارهای خلاف آنان را که در طول ماه رمضان مرتکب شده بودند برایشان گوشزد می کرد و به تک تک آنان می فرمود: فلانی تو در فلان روز و فلان ساعت تخلفی کردی و من ترا تنبیه نکردم! یا به یاد می آوری؟ می گفت: بلی ای پسر رسول خدا! و تا آخرین نفر این مطالب را متذکر می شد و آنان به اشتباهات و خطاهای خود اعتراف می کردند. آنگاه به آنان می فرمود: **ارفعوا اصواتکم و قولوا یا علی بن الحسین! انّ ربّک قد احصی علیک کلّما عملت کما احصیت علینا کلّما قد عملنا و لدیه کتابٌ ینطق علیک بالحق لایغادر صغیرةً و لا کبیرةً ممّا اتیت الاّ احصاها و تجد کلما عملت لدیه حاضراً...**؛ با صدای بلند بگویید: ای علی بن الحسین! پروردگارت تمام اعمال و رفتار تو را نوشته است چنانکه تو اعمال ما را نوشته ای نزد خداوند نامه اعمالی هست که با تو به حق سخن می گوید و هیچ عمل ریز و درشتی را فروگزاری نمی کند و هرچه انجام داده ای به حساب آورده و تمام آنچه را که انجام داده ای نزد او حاضر و آماده خواهی یافت، چنانکه ما اعمال خود را در نزد تو آماده و ثبت شده دیدیم. پس ما را ببخش همچنانکه دوست داری خدا تو را ببخشد. ای علی بن الحسین! به یاد آر آن حقارت و ذلّتی را که فردای قیامت در پیشگاه خدای حکیم و عادل خواهی داشت. آن پروردگار عادل و حکیمی که ذرّه ای و کمتر از ذرّه ای به کسی ظلم و ستم روا نمی دارد و اعمال بندگان را همچنانکه انجام داده اند به آنان عرضه خواهد کرد و حساب و گواهی خدا کافی است ...

ببخش و عفو کن تا پادشاه روز قیامت از تو عفو کرده و درگذرد چنانکه خودش در قرآن می فرماید: **ولیعفوا و لیصفحوا الا تحبّون ان یغفر اللّه لکم واللّه غفورٌ رحیمٌ**؛(سوره نور، آیه ۲۲.) باید ببخشند و درگذرند. آیا دوست ندارید خداوند شما را بیامرزد؟ او خداوند امرزنده و مهربان است.

امام سجاد(ع) این کلمات را برای خویش و غلامان و کنیزانش تلقین می کرد و آنان با هم تکرار می کردند و خود امام(ع) که در میان آنان ایستاده بود و می گریست و با لحنی ملتمسانه می گفت: **ربّ انّک امرتنا ان نعفوا عمّن ظلمنا فقد ظلمنا انفسنا فنحن قدعفونا عمّن ظلمنا کما امرت فاعف عنّا فانّک اولی بذلک منّا و من المامورین...**؛ پروردگارا، تو به ما فرمودی از ستمکاران خویش درگذریم و ما براستی بر خود ستم کرده ایم. همان طور که فرمودی، ما از کسانی که ستم کرده اند درگذشتیم، تو هم از ما درگذر که تو در عفو کردن از ما و از ماموران برتری. تو به ما فرمودی سایلی را از درگاه خود محروم نکنیم و هم اکنون ما سایلان و گدایان در آستانه در خانه ات زانو زده و احسان و عطای تو را می طلبیم، بر ما منّت بگذار و محروممان نگردان، که تو در این کار شایسته تر از ما و از ماموران هستی. خدایا! من اکرام کردم تو هم به من اکرام کن و با اهل نعمت و مغفرت محشور نما ای صاحب احسان و کرامت.

پس از این برنامه عرفانی حضرت سجاد(ع) خطاب به غلامان و کنیزان خویش می فرمود: من شما را عفو کردم، آیا شما هم من و بدرفتاری‌های مرا که فرمانروای بدی برای شما و بنده فرومایه ای برای فرمانروای بخشاینده عادل و نیکوکار بودم، بخشیدید؟! همگی یکصدا می گفتند: با اینکه ما از تو جز خوبی ندیده ایم ترا بخشیدیم. آنگاه به آنان می فرمود: بگویید خداوندا! از علی بن الحسین درگذر! همان طور که او از ما در گذشت، او را از آتش جهنم آزاد کن همان طور که او ما را از بردگی آزاد کرد. آن دعا می کردند و امام سجاد(ع) هم امین می گفت. و در پایان می فرمود: بروید، من از شما در گذشتم و آزادتان کردم به امید اینکه خدا نیز از من درگذرد و آزادم کند. در روز عید فطر چندان به آنها جایزه و هدایا می بخشید که از دیگران بی نیاز می شدند.

هر سال در شب آخر ماه مبارک رمضان در هنگام افطار حدود بیست بنده آزاد می کرد و می گفت: **انّ للّه تعالی فی کلّ لیله من شهر رمضان عند الافطار سبعین الف عتیقٌ من النّار کلاّ قد اسًتوجبوا النّار**؛ خداوند متعال در هر شب ماه مبارک رمضان هفتاد هزار کس را از آتش جهنم آزاد می کند که همگی مستحق عذاب بوده اند آن حضرت هیچ بنده ای را بیش از یک سال به بندگی نمی گرفت. هرگاه کسی را در اول سال و یا در وسط آن مالک می شد در شب عید فطر آزاد می کرد. این عمل روش هر ساله او بود. بندگان سیاه را که هیچگونه نیازی به آنان نداشت می خرید و در عرفات بعد از مراسم عرفه همه را آزاد ساخته و هدایای قابل توجهی را به آنان عطاء می کرد.(اقبال الاعمال، ص ۲۶۰.)

با توجّه به این روایت نسبتاً طولانی در می یابیم که رهبران الهی و پیشوایان معصوم ما چقدر در ترویج فرهنگ اسلامی و آموختن ان به انسانهای تشنه معرفت تلاش نموده و نه تنها در ماه رمضان و عید فطر در آزادی جسم آنان می کوشیدند بلکه افکار و اندیشه های آنان را نیز از بند جهل و غفلت و خرافه پرستی رها می ساختند و به دین گونه بود که تربیت یافتگان مکتب اهل بیت(ع) از پستی ذلّت به اوج عزت می رسیدند و بردگان گرفتار به رهبران جامعه و عارفان خدا جوی مبدل می گشتند. که فهرست مفصلی از اینان را می توان در کتابهای رجالی، تاریخی و سیره مطالعه نمود.

مجاهدت های امام صادق(ع) در تبیین معارف دین

برگرفته از فصلنامه مبلغان

امام صادق(ع) در راستای جهاد تبیین، نسبت به مبانی ناب تشیع، مناظرات علمی فراوانی انجام می دادند. امام صادق(ع) هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق او سازگار بود، تشویق و تعلیم می فرمود. مثلاً «حمران بن اعین» در زمینۀ تفسیر و علوم قرآنی، «ابان بن تغلب» در ادبیات عرب، هشام بن حکم و هشام بن سالم در کلام، زراره و محمد بن مسلم و... در مسائل فقهی و جابر بن حیان در شیمی و ریاضیات متخصص بودند

مقدمه

دوران امام جعفر صادق (ع)، دوران جدالِ گروه های اسلامی در مباحث قرآنی، اعم از قرائت و تفسیر قرآن بوده است. ظهور نحله‌های فقهی و حضور افرادی که با یدک کشیدن عنوان فقیه بر کرسی فتوا تکیه زدند، در این دوران به اوج خود می رسد؛ ولی بازار مناظرات کلامی، بسیار داغ تر از بازار مباحث قرآنی و فقهیِ عرضه کنندۀ فرقه های معتزله، اشاعره، مرجئه، خوارج، غُلات، صوفیّه، زیدیّه، کیسانیّه، مشبّهه، مجسّمه و تناسخیه بود.

از سوی دیگر، در این دوران تفکر دیگری رواج داشت که از تمام تفکرات پیشین برای مسلمانان خطرناک‌تر بود؛ گروهی به نام «زنادقه» منکر خدا، پیامبر و ادیان آسمانی شدند. آن‌ها به اصطلاح امروز، روشنفکرانی بودند که با حمایت دستگاه خلافت در همه جا، حتی مسجدالحرام و مسجدالنّبی(ص) حاضر می شدند و به ترویج الحاد و مادی‌گرایی می پرداختند. «عبدالله بن مُقَفّع» از سران زنادقه در دستگاه بنی امیّه سمت کاتب و منشی را داشت و پس از انتقال خلافت به عباسیان، از نزدیکان و مشاوران سفّاح و منصور بود. «مطیع بن ایاس» و «ابن ابی العوجاء» دو نفر دیگر از سران این فرقه نیز نزد دولت مردان از موقعیت بالایی برخوردار بودند.

القای شبهات و تشکیک در اصول اعتقادات مسلمانان، جعل فراوان احادیث، ساختن افسانه ها و قصه های دروغین، ترجمۀ کتب ضالّه به زبان عربی و نشر آن ها میان مردم، از جمله اقدامات آنان بود. ابن ابی العوجاء در پای چوبه دار افتخار می کرد که چهار هزار حدیث جعل و ضمن آن ها حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده است.

رژیم هزارماهۀ بنی امیه نیز در سال‌های آغاز امامت امام صادق (ع) پرماجراترین فصول پایانی کتاب خویش را نگاشته و عباسیان نیز در حال تدوینِ سرآغاز پرزرق و برق حکومت خویش بودند. قدرت نمایی های نظامی و شورش‌های پیاپی در نواحی مختلف و حیف و میل‌های افسانه‌ای هشام بن عبدالملک و بالاخره قحطی، فقر، طاعون و جنگ در نقاط مختلف، به کشور گستردۀ مسلمان نشین حالت عجیبی داده بود. انقلاب‌های پیاپی، به ویژه از طرف خونخواهان امام حسین(ع)، مانند انقلاب ابوسلمه در کوفه، قیام ابومسلم در خراسان و... از مهم ترین جریان‌های سیاسی آن روز به شمار می رود. رجال روحانی، قضات، محدثان و مفسران قرآن که می بایست در فضای پریشان و غم زدۀ آن روز، ملجأ و پناهگاه مردم و یار امام معصوم باشند، گاهی خطرناک تر از رجال سیاسی، بر مشکلات می افزودند و مهره هایی در دستگاه خلافت یا بازیچه هایی در دست فرمانروایان بودند.

امام صادق(ع) و مجاهدت در تبیین معارف اسلام ناب

جریان یافتن نحله‌های فرهنگی و مکاتب فکری از یک سو و وزیدن نسیم اختلافات سیاسی و کشمکش های بنی امیه و بنی عباس از دیگر سو، امام صادق(ع) را به عرصۀ مجاهدت در تبیین اسلام، کشانید تا مکتب تشیع را از گزند تندباد حوادثِ روزگار نجات دهد؛ مکتبی که در خفقان و شکنجۀ حکومت های پیشین، آخرین نفس ها را می کشید و آخرین نفرات خویش را قربانی می داد و مردان با ارزش خود را در زرق و برق حکومت غاصب ستمگر، مجذوب یا در اظهار و ابراز شخصیت، محجوب می دید.

در آن شرایط حساس که هر یک از مکاتب فکری، سعی در جذب مشتریان خود داشتند و بنی امیه نیز به دلیل تزلزل حکومت و مشکلات سیاسی فراوان، نسبت به امام و شیعیان فرصت ایجاد فشار و اختناق را نداشت و چون عباسیان پیش از دستیابی به قدرت و حکومت، شعار حمایت از خاندان پیامبر(ص) و انتقام خون آنان را سر می‌دادند، فشاری از طرف آنان مطرح نبود، بنابراین برای امام و شیعیان آرامش و آزادی نسبی فراهم شده بود.

با عدم امکان جهاد نظامی و نیز رودررویی با حکام ستمگر، امام صادق(ع)

مجاهدت در تبیین را که در حقیقت بریدن شاهرگ دستگاه خلافت بود، سرلوحۀ کار خویش قرار داد و با گستردن سفرۀ دانش الهی خویش در مسجدالنبی(ص)، دانشگاه تبیین را تأسیس کرد. حضرت در آن دانشگاه، نه تنها دوستان و پیروان خود را تربیت و آنان را در برابر دشمنان فکری مسلح کرد؛ بلکه دیگران را نیز در حدّ ظرفیت و لیاقتشان بهره مند ساخت و در ظلمت بحران ها و آشوب ها، دنیای شیعه را با مجاهدت تبیین خویش روشن کرد.
اکنون به بررسی برخی مجاهدت های امام صادق(ع) در تبیین اسلام ناب، اشاره می کنیم:

تبیین جایگاه والای امامت

امام صادق(ع) با تلاش های خود، امامت را در باور شیعی، از فروع به اصول دین آورد و خویشتن را به عنوان صاحب حق واقعی ولایت و امامت به مردم معرفی فرمود و مستقیم و صریح، حکام زمان را طاغوت شمرد و آنان را نفی کرد. حضرت به این هم بسنده نکرده، امامت را برای خویش اثبات کردند؛ بلکه همراه نام خود، نام سایر امامان و اسلاف پیشین خویش را نیز یاد کرده، سلسلۀ امامت اهل بیت(ع) را متصل و جدایی ناپذیر مطرح کردند و از کانالی مطمئن و تردیدناپذیر به پیامبر بزرگوار(ص) متصل فرمودند.
روایت «عمرو بن ابی المقدام» منظرۀ شگفت آوری را در این باره ترسیم می کند: روز نهم ذی الحجة، محشری از خلایق در عرفات برای ادای مراسم خاص آن روز گرد آمده اند و نمایندگان طبیعی مردم سراسر مناطق مسلمان نشین، از اقصا نقاطِ خراسان تا ساحل مدیترانه، جمع شده اند. یک سخن بهجا در آنجا می توانست نقش امامت را تبیین کند. دیدم امام میان مردم ایستاد و با صدای هرچه بلندتر - با فریادی که باید در همه جا و در همۀ گوش ها طنین بیفکند و به وسیلۀ شنوندگان به سراسر دنیای اسلام مخابره شود - پیام خود را سه مرتبه فرمود، سپس روی خود را به طرفی دیگر گرداند و سه مرتبه همان سخن را ادا کرد. باز روی را به سمتی دیگر گرداند و باز همان فریاد و همان پیام. بدین ترتیب، امام دوازده مرتبه سخن خود را تبیین کرد. این پیام با این عبارات ادا می شد: **«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللهِ(ص) كَانَ الْإِمَامَ ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِب، ثُمَّ الْحَسَنُ، ثُمَّ الْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيّ(ع) ...»**
حدیث دیگر از «ابی الصباح کنانی» است که در آن، امام صادق(ع) خود و دیگر امامان شیعه(ع) را چنین توصیف می فرمایند: «ما کسانی هستیم که خدا اطاعت ما را بر مردم لازم ساخته است. انفال و صفوالمال در اختیار ماست».
البته امام صادق(ع) حاضر نبودند به هر قیمتی حکومت را به دست گیرند. ابومسلم به حضرت صادق(ع) چنین نوشت: «من مردم را به دوستی اهل بیت(ع) دعوت می کنم. اگر مایل هستید، کسی برای خلافت بهتر از شما نیست.» امام در پاسخ نوشتند: **«مَا اَنْتَ مِنْ رِجَالِي وَ لَا الزَّمَانُ زَمَانِي**؛ نه تو از یاران منی و نه زمانه، زمانۀ من است.»
همچنین وقتی «ابوسلمه خلال» از امام دعوت می کند تا قدرت را به دست گیرند، امام صادق(ع) نه تنها از این پیشنهاد و درخواست استقبال نکردند؛ بلکه نامۀ ابوسلمه را با آتش شمع سوزاندند. وقتی نامه رسان، جواب نامه را تقاضا کرد، امام(ع) فرمودند: «جواب نامۀ ابوسلمه همین بود که دیدی!»
امام(ع) مصلحت الهی را در این می دیدند که با جهاد تبیین، معرفت و بصیرت مردم به جایگاه والای امامت افزایش یابد تا خود به سوی امام، روی آورند و رهبریِ وی را مطالبه کنند. این تلاش حضرت به شناخت مردم از جایگاه ائمه(ع) منجر شد، به گونه ای که مردم در زمان امام کاظم(ع) مقام و جایگاه واقعی ائمه(ع) را به تدریج درک کردند؛ ولی وقتی دستگاه جبار خلافت متوجه این مسئله شد و به شدت احساس خطر کرد؛ بنابراین امام کاظم(ع) را دستگیر و زندانی کرد و امام رضا(ع) را در پوشش ولایتعهدی از مردم جدا ساخت و با آوردن امام جواد(ع) به دستگاه خلافت و قطع ارتباط ایشان با مردم، حضرت را در عنفوان جوانی به شهادت رساند و امام هادی و عسکری(ع) را در منطقه ای نظامی کاملاً محصور کرد تا ارتباط آن ها را با مردم به طور کامل قطع کند.

تبیین بی نصیبی خلفا از دانش دین

دستگاه خلافت در اسلام، فقط یک تشکیلات سیاسی صرف نیست؛ بلکه یک رهبری سیاسی- مذهبی است. نام «خلیفه» برای حاکم اسلامی، نشان دهندۀ همین حقیقت است که وی جانشین پیامبر(ص) بوده، علاوه بر رهبری سیاسیِ مردم، متکفل امور دینی و فقهی آنان نیز هست. همین حقیقتِ مسلم باعث شد خلفایی که از آگاهی های دینی کم نصیب یا بی بهره بودند، این نقیصه را در دستگاه خلافت خود، به وسیلۀ رجال دینیِ وابسته به خود جبران کنند و با الحاق فقها، مفسران و محدثان مزدور به دستگاه حکومت و به بهانۀ «مصالح روز» احکام الهی را در پوششی از استنباط و اجتهاد - که برای مردم عادی و عامی قابل تشخیص نبود - تغییر دهند.
با این آگاهی، این نکته به خوبی روشن می شود که «فقه جعفری در برابر فقه فقیهان رسمی روزگار امام صادق(ع) فقط یک اختلاف عقیدۀ دینیِ ساده نبود؛ بلکه در عین حال، دو مضمونِ متعرضانه را نیز با خود حمل می کرد: نخست و مهم تر، اثبات بی نصیبیِ دستگاه حکومت از آگاهی دینی و ناتوانی آن از ادارۀ امور فکری مردم بود و دیگر، مشخص ساختن موارد تحریف در فقه رسمی که ناشی از مصلحت اندیشی فقها در بیان احکام فقهی و ملاحظه کاری آنان در برابر تحکم و خواست قدرت های حاکم است.
امام صادق(ع) با گستردن بساط علمی و بیان فقه و معارف اسلامیِ و تفسیر قرآن به شیوه ای، غیر از شیوۀ عالمان وابسته به حکومت، عملاً به معارضه با آن دستگاه برخاست و بدین وسیله، تمام تشکیلات مذهبی و فقاهت رسمی را که یک ضلع مهم از حکومت خلفا به شمار می آمد، تخطئه کرد و دستگاه حکومت را از بُعد مذهبی اش تهی ساخت.»

در مجاهدت تبیین امام صادق(ع) بهره گیری از عامل «بی نصیبی خلفا از دانش دین» به عنوان دلیلی بر این که از نظر اسلام، آنان حق حکومت کردن را ندارند، به وضوح مشاهده می شود. در حدیثی از آن حضرت چنین نقل شده است: «**نَحنُ قومٌ فرَضَ الله طَاعَتَنَا وَ اَنتُم تَأتَمُّونَ بِمَن لَایَعذَرُ الناسُ بجَهَالَتِه**؛ ما کسانی هستیم که خدا فرمانبری از آنان را واجب ساخته است و شما از کسی تبعیت می کنید که مردم به علت جهالت او نزد خدا معذور نیستند»؛

تبیین حُرمت همکاری با حاکم ستمگر

امام صادق(ع) همکاری با حاکمان و سیستم های ستمگر را به شدت تحریم می کردند و درآمد حاصل از همکاری با آنان را «سُحت» و حرام شمرده، می فرمودند: «**السحْتُ أنوَاعٌ كثيرَةٌ منْهَا ما أُصيبَ منْ أَعْمَالِ الْوُلَاة الظَّلَمَة وَ منْهَا أُجورُ الْقُضَاة وَ أُجُورُ الْفَوَاجر وَ ثَمَنُ الْخَمْر وَ النَّبيذ الْمُسكر وَ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَة فَأَمَّا الرِّشَا يا عَمَّارُ في الْأحكام فَإنَّ ذَلِکَ الْكفْرُ باللَّه الْعَظيم وَ بِرَسُولِه**؛ کسب حرام اقسام زیادی دارد، از جمله درآمد حاصل از همکاری با حاکمان ظالم، کارمزد قاضیان (در این نظام ها) و مزدهای زناکاران و بهای شراب و نبیذ مستی آور و ربا که با شاهد ثابت شود. ای عمار! اما رشوه گرفتن در احکام، کفر به خدای بزرگ و پیامبر اوست.»

همچنین فرمودند: «**مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِي دِيوَانِ وُلْدِ سَابِعٍ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِنْزِيراً**؛ هر کس در دیوان بنی عباس نام نویسی کند، خدا او را روز قیامت خوک محشور خواهد کرد.»

و نیز فرمودند: «**مَا أُحِبُّ أَنِّي عَقَدْتُ لَهُمْ عُقْدَةً أَوْ وَكَيْتُ لَهُمْ وِكَاءً وَ إِنَّ لِي مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا لَا وَ لَا مَدَّةً بِقَلَمٍ إِنَّ أَعْوَانَ الظَّلَمَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي سُرَادِقٍ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَ الْعِبَادِ**؛ من دوست ندارم برای بنی عباس گرهی بزنم یا در مشکی را ببندم. هرچند در برابر آن ثروت زیادی به دستم برسد. نه، حتی دوست ندارم برای آن ها قلمی بر صفحه ای بکشم. همانا کمک کنندگان به ستمگران در روز قیامت در سراپرده ای از آتش قرار داده می شوند تا خداوند بین بندگان حکم کند.»

تبیین معارف در قالب مناظرات علمی

امام صادق(ع) در راستای جهاد تبیین، نسبت به مبانی ناب تشیع، مناظرات علمی فراوانی انجام می دادند که از میان آن مناظرات متعدد و فراوان، نمونهٔ مناظرهٔ آن حضرت با «ابو حنیفه»، پیشوای فرقهٔ حنفی را مرور می کنیم:

روزی ابوحنیفـه بـه در خانـهٔ امام آمد و اجازهٔ ملاقات خواسـت. امام اجـازه ندادند. ابوحنیفـه مـی گوید: مقـداری پشـت در توقف کـردم تا عـده ای از مـردم کوفه آمدنـد و اجازهٔ ملاقـات خواسـتند. امام به آن ها اجـازه داد. من هم بـا آنان داخل خانـه شـدم. وقتی به حضور رسـیدم، گفتم: شایسـته اسـت شـما نماینـده‌ای به کوفـه بفرسـتید و مردم آن سـامان را از ناسـزا گفتن به اصحـاب محمد(ص) نهی کنیـد؛ بیـش از ده هـزار نفـر در این شـهر به یـاران پیامبر(ص) ناسـزا می‌گویند. امـام فرمودنـد: مردم از من نمی پذیرند. گفتم: چگونه ممکن اسـت سـخن شـما را نپذیرنـد، در صورتی که شـما فرزند پیامبر خدا(ص) هسـتید؟ امام فرمودند: تو خـود یکـی از همـان هایی هسـتی که حرف مـرا نمی پذیـری. مگر بـدون اجازهٔ مـن داخـل خانـه نشـدی و بـدون این کـه بگویم، ننشسـتی و بـی اجازه شـروع بـه سـخن گفتن ننمـودی؟ آن گاه فرمود: شـنیده‌ام تو براسـاس قیـاس فتوا می دهـی؟ گفتـم: آری. فرمـود: وای بـر تـو! اولین کسـی که بر این اسـاس نظـر داد، شـیطان بـود؛ وقتـی خدا بـه او دسـتور داد بـه آدم(ع) سـجده کند، گفـت: «من سـجده نمـی کنم؛ زیـرا مرا از آتـش و او را از خـاک آفریدی و آتـش، گرامی تر از خـاک اسـت.» سـپس امـام(ع) فرمودند: به نظر تو کشـتن کسـی بـه ناحق مهم تر اسـت یا زنا؟ گفتم: کشـتن کسـی بـه ناحق. امام فرمود: پس چرا بـرای اثبات قتـل، دو شـاهد کافی اسـت؛ ولـی برای ثابت کـردن زنا چهار گواه لازم اسـت؟ آیا ایـن قانـون اسـلام با قیاس توافـق دارد؟ گفتـم: نه. امـام فرمودند: بـول کثیف تر اسـت یـا منـی؟ گفتـم: بـول. فرمود: پس چـرا خداونـد در مـورد اول، مـردم را به وضـو امـر کرده؛ ولی در مورد دوم دسـتور داده اسـت غسـل کننـد؟ آیا این حکم بـا قیـاس توافـق دارد؟ گفتم: نه. باز امام فرمود: نماز مهم تر اسـت یـا روزه؟ گفتم: نمـاز. فرمـود: پـس چرا بـر زن حائض، قضای روزه واجب اسـت؛ ولـی قضای نماز، واجـب نیسـت؟ آیا این حکـم با قیـاس توافق دارد؟ گفتـم: نه. حضـرت فرمود: آیـا زن ضعیـف تـر اسـت یا مرد؟ گفتـم: زن. فرمـود: پس چـرا ارث مـرد دو برابر زن اسـت؟ آیـا ایـن حکـم با قیاس سـازگار اسـت؟ گفتم: نه. سـپس فرمـود: چرا خداونـد دسـتور داده اسـت کـه اگـر کسـی ده درهم سـرقت کرد، دسـتش قطع شـود، در صورتی که اگر کسـی دسـت کسـی را قطـع کند، دیـهٔ آن پانصد درهم اسـت؟ آیـا این با قیاس سـازگار اسـت؟ گفتـم: نه. امـام فرمود: شـنیده ام که این آیه را: «در روز قیامت به طور حتم از نعمت ها سـؤال می شـوید!» چنین تفسـیر مـی کنـی که خداونـد مـردم را دربارهٔ غذاهای لذیـذ و آب های خنک که در فصل تابسـتان مـی خورنـد، مؤاخذه می کند. گفتم: درسـت اسـت، من این آیـه را این طـور معنـا کـرده ام. امـام فرمود: اگر شـخصی تو را بـه خانه اش دعـوت کند و با غـذای لذیـذ و آبـی خنـک از تـو پذیرایی کنـد، بعد به خاطـر این پذیرایـی بر تو منّـت بگـذارد، دربـارهٔ چنین کسـی چگونه قضاوت مـی کنی؟ گفتـم: می گویم آدم بخیلـی اسـت. امـام فرمـود: آیـا خداونـد بخیل اسـت (تـا روز قیامـت دربارهٔ غذاهایـی کـه بـه ما داده، مـا را مؤاخذه کند)؟ گفتم : پس مقصـود از نعمت هایی که قرآن می گوید انسـان دربارهٔ آن مؤاخذه می شـود، چیسـت؟ فرمود: مقصود، نعمت دوسـتی و ولایت ما خاندان رسـالت اسـت.

استفاده از نخبگان در تبیین حقایق

وقتـی انسـان آثـار امام صـادق(ع) را بازبینی مـی کند، گاه می پـندارد که در برابـر یک دانشـمند شـیمی قـرار دارد و گاه خـود را در برابر یـک عالم فلکی مـی انـگارد و گاه خویـش را در برابـر طبیبی حـاذق می بیند که بدن انسـان را تشـریح و امـراض و اسـقام و علـل و طـرق معالجـهٔ آن را بیـان مـی کند و وقتـی بـه علـوم انسـانی و معنـوی بـاز مـی گـردد، در برابـر خویش، عالمی ربانـی و چهـره ای ملکوتـی مشـاهده مـی کند. به همیـن دلیل، در دانشـگاه تبییـن امـام صادق(ع)، بـه تربیت متخصصـان اهتمام ویژه ای وجود داشـت. امام صادق(ع) هر یک از شاگردان خود را در رشته ای که با ذوق او سازگار بود، تشویق و تعلیم می فرمود. مثلاً «حمران بن اعین» در زمینهٔ تفسیر و علوم قرآنی، «ابان بن تغلب» در ادبیات عرب، هشام بن حکم و هشام بن سالم در کلام، زراره و محمد بن مسلم و... در مسائل فقهی و جابر بن حیان در شیمی و ریاضیات متخصص بودند و... «هشام بن حکم» می گوید: مردی از اهالی شام وارد شد و به امام صادق(ع) عرض کرد: می خواهم چند سؤال بکنم. امام(ع) فرمودند: دربارهٔ چه می خواهی بپرسی؟ گفت: از قرآن، حروف مقطعه، سکون، رفع، نصب و جرّ. امام(ع) فرمودند: ای حمران! تو جواب بده. مرد گفت: می خواهم با خودتان بحث کنم. امام فرمودند: اگر بر او غلبه کردی، بر من پیروز شده ای. مرد شامی آنقدر سؤال کرد و پاسخ صحیح شنید که خسته شد و به امام(ع) گفت: حمران مرد توانایی است؛ هرچه پرسیدم، جواب داد. آن گاه حمران به اشارهٔ امام سؤالی پرسید که او جوابی نداشت. مرد این بار تقاضا کرد دربارهٔ مسائل نحو سؤال کند. امام(ع) او را به «ابان» حواله داد و در فقه به «زرارة بن اعین» و در کلام به «مؤمن الطاق» و در توحید به «هشام بن سالم» و در امامت به من معرفی کرد و او در همه مغلوب شد. امام(ع) چنان خندید که دندانش ظاهر شد. مرد شامی گفت: گویا می خواستی به من بفهمانی که میان شیعیان چنین مردمی داری؟ امام(ع) فرمودند: همین طور است. سپس آن مرد به جرگهٔ شیعیان پیوست.

حکومت از دیدگاه امام صادق علیه السلام

تحریریه نشریه

در بیان امام صادق(ع) با توجه به اجتماعی بودن انسان، تاکید ویژه ای بر حکومت به عنوان یکی از نیازهای انسان شده است به گونه ای که ایشان حکومت جور را بر جامعه ای بدون حکومت ترجیح می دهند و تکامل و پیشرفت انسان را در گرو وجود حکومت و قانون می دانند. امام صادق(ع) حکومت را در یک تقسیم بندی به جور و عدل و حکومت عدل را به حکومت معصومین، حکومت فقیهان و حکومت حاکمان عادل تقسیم می کنند. در اندیشه امام صادق(ع) تامین امنیت و نیز عدالت در جامعه به عنوان مهم ترین وظایف بر عهده حکومت قرار داده شده است.

ضرورت اجتماع

یکی از اساسی ترین پرسش ها در تفکر سیاسی این است که ایا انسانها ذاتا از هم بیگانه هستند یا نه؟ و اگر انسانها بیگانه از هم نیستند دلیل این تعارضات چیست؟ این نوشته به بررسی مهم ترین دیدگاه های امام صادق(ع) در موضوع حکومت و سیاست می پردازد در اسلام به این نکته اشاره شده است که انسان اساساً موجودی اجتماعی است و از فردگرایی نهی شده است و احکام و عباداتی چون حج، نماز جمعه، نماز جماعت، صله رحم و... دلیل بر این امر است.

امام صادق(ع) در این باره می فرمایند: خداوند تبارک و تعالی به پیامبر اکرم(ص) شریعت حضرت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی را عطا فرمود که از جمله اصول آن شرایع توحید، اخلاص، نفی شرک، فطرت که در آن رهبانیت و سیاحت (دوری گزینی از اجتماع) وجود ندارد.(مسند الامام الصادق(ع)، العطاردی ج ۵ ص ۱۲۷)

امام صادق(ع) نیاز متقابل افراد و تفاوت افراد را مبنای تشکیل و استمرار اجتماع می دانند در واقع نیاز افراد به یکدیگر و تواناییهای متفاوت آنها است که آنها را کنار هم نگه می دارد و تساوی و برابری من جمیع الجحات باعث یکنواختی و فروپاشی بنیان اجتماع می شود.(مسند الامام الصادق(ع)، العطاردی ج ۹ ص ۳۹۷)

ضرورت حکومت و قانون

زندگی انسان، یک زندگی اجتماعی و حیات و معیشت او در سایه اجتماع، تعاون و مبادلات، امکان پذیر است. لازمه زندگی اجتماعی، وجود اصطکاکها و برخوردها بین منافع افراد جامعه است؛ یعنی وقتی مردم بخواهند در زندگی اجتماعی با یکدیگر همکاری کرده و دستاوردهای این همکاری را میان خود تقسیم و توزیع کنند، بین منافع آنان برخوردهایی صورت می گیرد؛ زیرا کسانی می خواهند سهم بیشتری از امکانات و مواهب طبیعی و اجتماعی ببرند و یا شیوه برخورد با انسان های دیگر را مطابق میلشان تعیین کنند که این نیز به جهت روحیه استخدام می باشد (تفسیر المیزان ج ۱۰ ص ۲۴۸) و این مطلوب دیگران نیست و به ناچار کشمکشهایی در صحنه اجتماع رخ می دهد که سبب تزلزل زندگی اجتماعی و فروپاشی آن خواهد شد. بنابراین برای آن که جامعه انسانی بتواند به زندگی اجتماعی خویش ادامه دهد و به هدف های والای انسانی دست یابد، نیازمند دو اصل است:

۱ـ وجود قانون عادلانه و مترقّی، که پاسخ گوی همه نیازهای مادّی و معنوی او باشد.

۲ـ وجود رهبر و نظام حکومتی قدرتمند، که عهده دار اجرای قانون و هدایت عمومی گردیده، بین مردم به عدالت، حکومت کند.

ایشان در ذیل حدیثی شرط بقاء و حیات انسان را وجود امر و نهی می دانند و اینکه بدون وجود توقیف انسان قار به تشخیص نفع و ضرر خود نیست. (مسند الامام الصادق(ع)، العطاردی ج ۶ ص۲۲۵)

ایشان در حدیثی دیگر ضرورت امام و رهبر را به قلب در بدن تشبیه می کنند که همان گونه که باید از قلب اطاعت شود از رهبر نیز باید اطاعت شود. (بحار الانوار، المجلسی ج ۵۸ ص ۳۰۴)

انواع حکومت

در روایات امام صادق(ع) با توجه به تعابیر مختلفی که در مورد حکومت شده است همچون دولت آدم و دولت ابلیس، حکومت جور و حکومت عدل، حلال و یا حرام، می توان دو گونه حکومت را برداشت نمود حکومتی که حق می باشد و از آن با تعابیری چون دولت آدم و یا حکومت عدل و.. یاد شده است و حکومتی که در مقابل آن قرار می گیرد و به عنوان دولت ابلیس وحکومت جور نامیده می شود:

حکومت جور

امام صادق (ع) فرمود: به درستی که خداوند دولت را دو گونه قرار داد دولت آدم که همان دولت خداوند است و دولت ابلیس پس هرگاه خداوند اراده کند که آشکارا عبادت شود دولت آدم روی کار خواهد بود و هرگاه اراده کند در پنهانی عبادت شود دولت ابلیس خواهد بود افشا کننده آنچه را خاوند پنهان بودن آن را خواسته از دین خارج است. (مسند الامام الصادق(ع)، العطاردی ج ۵ ص ۴۸۳)

ایشان در روایتی ولایتی را که ناحق باشد حرام دانسته و هرگونه همکاری با آن و کسب و تجارت با آنان را نیز حرام می داند و همگان را موظف می کند که در جهت تقویت آنان نکوشند. (مسند الامام الصادق(ع)، العطاردی، ج ۱۳،ص۲۹۵)

حکومت عدل

حکومت عدل حکومتی است که در آن با توجه به دستورات الهی و طبق شریعت عمل می شود و در واقع این قسم از حکومت را می توان حکومت مطلوب دانست حکومتی که بر مبنای عدالت و برابری در آن با افراد برخورد می شود.

این قسم از حکومت با توجه به اینکه چه کسی مجری آن است و در راس امور قرار می گیر به سه قسم تقسیم می شود:

حکومت معصوم:

در این قسم از حکومت یکی از معصومین از جانب خداوند بر مردم حکومت کرده و دارای ولایت می باشد:

امام صادق فرمود: نه به خداوند قسم که امرش را به هیچ کس از بندگان خود واگذار نکرده مگر به رسول خدا و امامان معصوم خداوند می فرماید (ما کتاب را به حق به سوی تو فرستادیم تا بین مردم حکم کنی به انچه که خدا به تو نشان داده است) این قاعده در مورد جانشینان پیامبر نیز صادق است. (مسند الامام الصادق(ع)، العطاردی ج ۳ ص ۱۴۹)

حکومت فقیهان:

در این قسم از حکومت که در عصر عدم حضور معصوم می باشد فقیه جامع الشرایط از جانب امام معصوم امور مسلمین را بر عهده می گیرد و بر افراد جامعه ولایت پیدا می کند. ایشان در پاسخ عمرو بن حنظله مومنان را از طرح دعوی نزد حاکم جور نهی می کنند و این عمل را نوعی تقویت حاکم طاغوت و جور می دانند ایشان علماء دین را حاکم بر مردم قرار می دهند. (مسند الامام الصادق(ع)، العطاردی ج ۱ ص ۴۹۱)

حکومت حاکم عادل:

حکومت شخص عادل که پایه های حکومت خویش را بر عدل استوار ساخته باشد یکی دیگر از اشکال حکومت است که مورد تایید امام می باشد. (مسند الامام الصادق(ع)، العطاردی ج ۲۱ ص ۴)

وظایف حکومت

امام صادق(ع) تامین امنیت و عدالت ایجاد رفاه و آسایش و شایسته سالاری را من جمله وظایف حکومت می دانند. (بحار الانوار، المجلسی ج ۷۵ ص ۲۳۳)

راوی آسمانی؛ شیخ صدوق

برگرفته از مجله گلبرگ

ابوجعفر محمّد بن علی ابن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق از پیشتازان علم حدیث و از مردان نامی جهان اسلام در سال ۳۰۵ ه. ق چون ستاره ای در آسمان روایت و فقاهت در شهر مقدس قم طلوع کرد. ولادت این عالم فقیه با آغاز نیابت حسین بن روح سومین نائب خاص امام زمان(عج) هم زمان بوده است.

پدر شیخ صدوق

پدر بزرگوار شیخ صدوق علی بن الحسین بن بابویه قمی، از فقهاء بزرگ اسلام و در زمان امام حسن عسکری و امام زمان علیهماالسلام می زیسته و مورد احترام آن امامان بوده است. در نامه‌ای که اما حسن عسگری علیه السلام به علی بن بابویه نوشته وی را با کلماتی چون: شیخ معتمد و فقیه من خطاب کرده است. پدر شیخ صدوق در قم به دنیا آمده و زندگی را آن جا گذارنده و در همان شهر نیز وفات کرده است. پدر شیخ صدوق در ایام زندگی پربرکت خویش نزدیک دویست جلد کتاب تألیف کرده است.

دعای ولی عصر(عج)

عمر با برکت علی بن باویه پدر شیخ صدوق از پنجاه می گذشت و هنوز فرزندی نداشت و بسیار دوست می داشت که خداوند به او فرزند صالحی عنایت کند، از این رو به حضرت ولی عصر(عج) متوصل شده طی نامه ای به وسیله حسین بن روح که یکی از نمایندگان خاص امام زمان بود تقاضای دعا کرد تا آن حضرت از خداوند، فرزند صالحی برای او بخواهد. ولی عصر(عج) دعا کرده و برای ابن بابویه نوشتند: «برای تو از خداوند خواستیم دو پسر روزیت شود که اهل خیر و برکت باشند» پس از دعای امام زمان بود که ابن بابویه صاحب فرزندی شد که نامش را محمّد نامید و بعدها عالمی بزرگ و فقیه ای نام آور شد. او همان شیخ صدوق است.

دوران کودکی

شیخ صدوق دوران کودکی و آغاز جوانی را در دامان علم و فضیلت و تقوای پدر بزرگوارش علی بن بابویه سپری کرد. صدوق در محضر پدر، علوم و معارف را همراه با تربیت های عملی و اخلاقی فرا گرفت. پدر که در اوج علم و فقاهت و شهرت زندگی خود و فرزندانش را از راه مغازه ای کوچک در بازار قم و در نهایت زهد و قناعت می گذارنید. شیخ صدوق بیش از بیست سال از دوران پر برکت حیات پدر را درک کرد و در سن ۲۲ یا ۲۳ سالگی بود که دست روزگار دامان پر مهر محبت پدر را از او گرفت!

نبوغ ذاتی

خانواده اصیل و اهل علم شیخ صدوق و پرورش یافتن در دامان پدری فقیه و وارسته از یک سو، و تیزهوشی، ذکاوت، حافظه فوق العاده قوی و استعداد ذاتی او از سوی دیگر موجب گردید در مدتی کوتاه به قله های بلندی از کمالات انسانی دست یابد و در کمتر از بیست سالگی هزاران حدیث و روایت با راویان آن ها را به حافظه بسپارد. استاد صدوق محمّد بن علی الاسود درباره حافظه و اشتیاق وافر شیخ صدوق به آموختن می فرمود: «این میل و اشتیاق به علم و دانش که در صدوق وجود دارد مایه شگفتی نیست زیرا او به دعای امام زمان متولد شده است». خود شیخ صدوق بارها می فرمود: «من به دعای صاحب الامر متولد شده ام.»

استادان شیخ صدوق

شاید بتوان گفت یکی از عوامل موثر در موفقیت صدوق استادان بسیار زیادی است که دیده و از خرمن علوم آنها خوشه ها برگرفته است. او ابتدا از محضر پد خود علی بن بابویه درس آموخت و افزون بر آن در مجالس و محافل درسی بزرگان علم و ادب حاضر می شد، به گونه ای که بعضی از علما گفته اند: تعداد استادان صدوق از دویست نفر متجاوز است. از جمله بزرگانی که صدوق از محضر آن‌ها بهره برده می توان به ابوجعفر محمّد بن یعقوب کُلینی نویسنده کتاب گرانمایه اصول کافی اشاره کرد.

کلینی و صدوق

پس از مرحوم کُلینی نویسنده کتاب ارزشمند اصول کافی، صدوق از بزرگ ترین محدثان عصر خود به شمار می آید که علاوه بر ضبط و نقل حدیث، در علوم دیگر نیز تبحر داشته و تألیفات بسیاری از خود به جای گذاشته است. صدوق سال ها از محضر کُلینی استفاده نموده و به شنیدن و جمع آوری

احادیث ائمه علیهم السلام مشغول بوده است؛ اما بر خلاف شخصیّت علمی کلینی که بیشتر از جهت جمع آوری، بررسی و نقل حدیث مشهور است، شیخ صدوق در سه زمینه روایت، مباحث کلام و فقه برجسته و ممتاز بوده است.

شاگردان شیخ صدوق

صدوق، به خوبی دریافته بود که بهترین شیوه برای حفظ و حراست از سخنان پیشوایان دین که در هر زمان ممکن است مورد تعرض و دستبرد قرار گیرد، انتقال به سینه دلسوختگان مکتب اهل بیت می باشد؛ از همین رو با پرورش شاگردان و طالبان دانش، به نگهداری و صیانت از این میراث گران بها پرداخت. از میان مهم ترین شاگردان وی می توان به دانشمند بلند آوازه، محمّد بن نعمان معروف به شیخ مفید نام برد که خدمات بسیاری به جهان اسلام ارئه کرد، و آثار به جای مانده از وی حکایت از وسعت معلومات او دارد. قدرت علمی و آشنایی گسترده او با علوم اسلامی است. برخی از مهم ترین آثار ایشان عبارتند:

۱. من لا یحضره الفقیه (دومین کتاب از چهار کتاب روایی معتبر شیعه در زمینه احکام الهی و فقه)
۲. علل الشرایع (درباره فلسفه احکام و علت تشریع آن ها است)
۳. کمال الدین و تمام النعمة (درباره اثبات وجود امام زمان و غیبت طولانی آن حضرت از نظر عقلی و نقلی)
۴. الخصال
۵. الَامالی
۶. عُیون اخبار الرضا و...

ابتکارات علمی

فقها و بزرگا مسلمان، شیخ صدوق را بیشتر با لقب رئیس المحدثین شناخته اند ؛ زیرا او در شناخت احادیث، آگاه و در حفظ منابع و جمع آوری آنها تلاش فراوان می کرده است. شیخ صدوق احادیث را به تناسب موضوعات مختلف دسته بندی و برای هر موضوع، باب جداگانه ای باز می کرد، مانند کتاب من لایحضره الفقیه یا عیون اخبار الرضا یا کتاب‌های دیگر صدوق که وی در هر یک از آن ها طبق اختلاف موضوعات و مزایا، باب های جداگانه‌ای گشوده است.

چهار کتاب معتبر شیعه

برای آشنایی با اسلام نام محمّدی صلی الله علیه و آله و شناخت حقایق قرآن ناگزیر به شناخت سنت پیامبر و اخبار و احادیث امامان معصوم هستیم، از سویی نیز وجود دروغگویان و حدیث سازان و درهم آمیختگی احادیث صحیح و جعلی، این شناخت دقیق را برای مردم مشکل می سازد؛ از این رو سه تن از بزرگان شیعه، کمر همت بسته و اقدام به جمع آوری و نوشتن چهار کتاب روایی ارزشمند کردند. این کتاب ها معروف به «کتب اربعه» و مؤلفان آن ها را «محمّد بن ثلاث» می نامند؛ زیرا اسایم هر سه محمّد و کنیه هر سه ابوجعفر بوده است.

۱. اصول کافی، تألیف ابوجعفر محمّد بن یعقوب کلینی، دارای ۱۶۱۹۹ حدیث؛
۲. من لایحضره الفقیه تألیف ابوجعفر محمّد بن علی بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق شامل ۵۹۶۳ حدیث؛
۳. تهذیب، تألیف ابوجعفر محمّد بن الحسن معروف به شیخ طوسی دارای ۱۳۵۹۰ حدیث و استبصار که این کتاب نیز تألیف شیخ طوسی است و ۵۵۱۱ حدیث دارد.

عصر حدیث

عصر صدوق را باید عصر حدیث نامید دروه‌ای که با حرکت علمی کلینی آغاز و با تلاش های بی وقفه صدوق ادامه یافت. شیخ کلینی با این حرکت علمی جدید، مکتب حدیث انگاری اهل بیت علیهم السلام را آغاز کرد و دیگران از جمله شیخ صدوق بنای مستحکم ضبط و نشر حدیث را بر آن بنیان نهادند. صدوق برای ادامه راهی که کلینی در آن قدم نهاده بود سفرهای علمی بسیاری انجام داد و کوشش های بی شماری کرد.

صدوق در گفتار و روایت

از مسایلی که در علم رجال و شناخت راویان حدیث مطرح و سبب پذیرش حدیث محدثان می شود تصریح دانشمندان این رشته علمی بـه اطمینان و صداقت راوی است. عالمـان دینی چنان اعتمادی بر شیخ صدوق داشـته‌اند کـه تعبیر به این که ایشـان مـورد اطمینان اسـت توهیـن بـه او گفته اند. شـیخ صـدوق را صـدوق نامیده انـد زیـرا در نقـل حدیـث از ائمه علیهم السـلام خصوصـا امام صـادق و امـام باقـر علیهماالسـلام از راه صـواب خارج نشـده و در فهـم آن هـا بـه خطـا نرفتـه اسـت. در کتب فقـه و حدیث شـیخ صـدوق و پـدر بزرگوارشـان علی بـن بابویـه را صدوقین مـی گوینـد امـا هرگاه شـیخ صـدوق گفته می شـود منظـور پسـر محمّد بن علـی بن بابویه اسـت نـه پدر.

شیخ صدوق و غیبت صغری

یکی از رویدادهای بسیار مهم سیاسی و اجتماعی زمان شیخ صدوق که آثار وعواقب آن دامن گیر بشریت گردید، قطع رابطه ظاهری امت اسلام با امام مسلمانان و فاصله افتادن بین مردم و رهبر معصومشان بود. پس از شهادت امام حسن عسگری(ع) در سال ۲۶۰ ه غیبت صغرای امام زمان(عج) آغاز گشت و تا سال ۳۲۹ ه ادامه داشت در طی این مدت افرادی بین آن حضرت و مردم به عنوان نائبان خاص رابطان امام با مردم بودند. نواب امام در طول غیبت صغری چهار نفر بودند که از سوی امام عصر(عج) به این سمت منصوب می شدند. شیخ صدوق در اوائل نیابت سومین نائب، حسین بن روح در حدود سال ۳۰۵ دیده به جهان گشود؛ بنابراین تا سن ۲۳ سالگی در زمان غیبت صغری می زیسته و دوران نیابت ۲ نفر از نواب خاص امام زمان را درک کرده است که این خود از عوامل بسیار موثر در پیشرفت و تکامل علمی و خصوصا معنوی صدوق بوده و توانسته خود را به بلندترین قله های نورانی علم معنویت برساند.

شیخ صدوق از دیدگاه علما و بزرگان

همـه علمـا و فقهـا بـزرگ اسـلام بـا دیـده احتـرام و تعظیم به شـیخ صدوق نگریسـته انـد. عدالـت او را تاییـد کـرده و مقـام شـامخ او را بـا عباراتی بلند تصدیـق کـرده انـد. از آن جملـه شـیخ طوسـی در کتـاب الفهرسـت مـی نویسـد: «شـیخ صدوق دانشـمندی جلیـل القـدر و حافظ احادیث بـود و در علمـاء قـم از نظر حفـظ احادیـث و کثـرت معلومـات مانندی نداشـت.»

سـید بـن طـاووس مـی فرماید: شـیخ صدوق کسـی اسـت کـه همه بـر علم و عدالـت او اتفـاق نظـر دارنـد و علامـه مجلسـی در توصیف صدوق مـی فرماید: «شـیخ صـدوق از بزرگ ترین علمای گذشـته اسـت.»

هجرت به شهری

شیخ صدوق از کسانی است که برای جمع آوری احادیث امامان معصوم علیهم السلام به مسافرت های بسیار رفته است در این سفرها از استادان بزرگی استفاده کرده خود نیز به تدریس و بحث می پرداخته است. صدوق برخی از کتاب های خود را در این سفرها تألیف کرده است. از جمله سفرهای شیخ صدوق سفر به شهرهای بخارا، نیشابور، طوس، اصفهان و بغداد بوده است.

صدوق سرانجام به دعوت صاحب بن عباد نخست وزیر دولت آل بویه در زمان رکن الدوله دیلمی و مردم شهر ری، به آن شهر آمده، تشکیل حوزه و کلاس درس داده و به تدریس فقه و احادیث اهل بیت علیهم السلام مشغول گردید.

وفات شیخ صدوق

سـرانجام شـیخ صـدوق ایـن عالم بزرگـوار پس از گذشـت هفتاد و چند سـال از عمـر شـریف و پـر برکتـش در سـال ۳۸۱ ه . ق دعـوت حـق را لبیک گفت و در شـهر ری دیـده از جهـان فروبسـت. پیکـر پاکـش در میـان غـم و انـدوه مردمـان در نزدیکـی مرقد مطهـر حضرت عبدالعظیـم مدفون گردیـد. امروزه آرامگاهـش بـه نـام ابـن بابویـه در شـهر ری مشـهور و قبـر منـورش زیارتگاه مسـلمانان و محـل اسـتجابت دعـای مؤمنان اسـت. آیـت اللّٰه مرعشـی نجفی می‌گویـد: آری اینچنیـن اسـت سـرانجام عاشـقان و دلـدادگان کـوی حضرت دوسـت کـه مـس وجود خود را بـا کیمیای محبـت او به طلا مبدل سـاختند.
کیمیایی است عجب بندگی پیر مُغان/ خاک او گشتم و چندین در جانم دادند

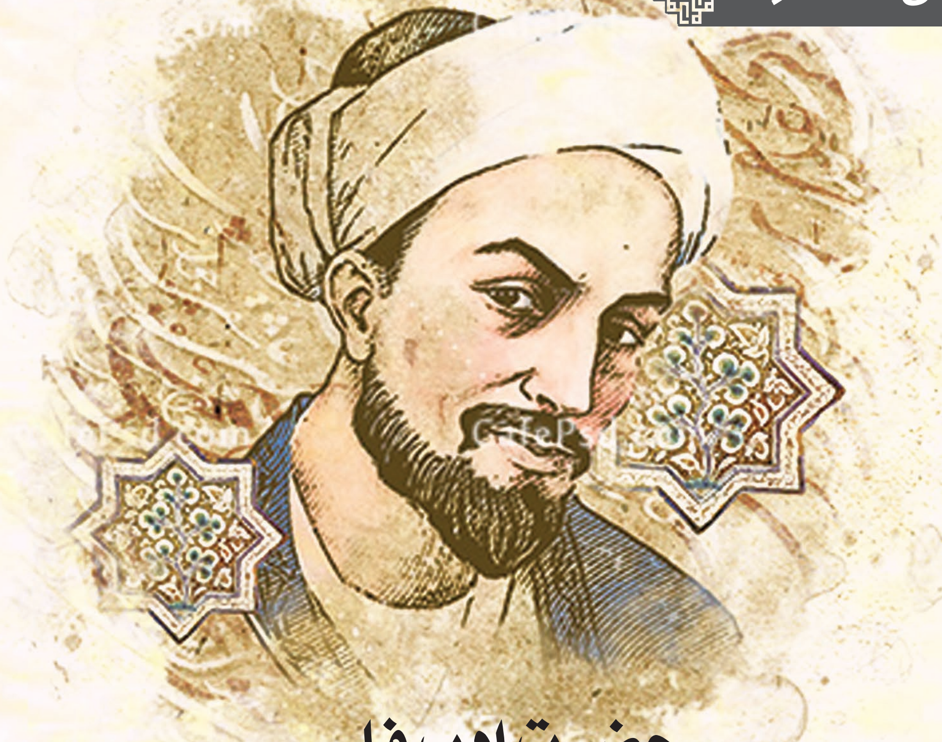

حضرت ادب فارسی

به مناسبت روز بزرگداشت سعدی

برگرفته از مجله گلبرگ

ولادت

سعدی شیرازی، یکی از شاعران توانا و شیرین سخن ایران است. وی در دهه نخستین قرن هفتم هجری در شیراز و در خاندانی که همه از عالمان دین بودند پا به عرصه هستی نهاد. نامش مُشَرَّف الدین یا مُصلحُ الدین است. هنوز کودک بود که از نوازش دست‌های مهربان پدر بی بهره ماند. در سن جوانی به بغداد رفت و در نظامیه که از دانشگاه‌های مهم علوم دینی آن زمان محسوب می شد به تحصیل پرداخت و از محضر دو استاد بزرگ «ابن جوزی» و «شهاب الدین سُهروردی» بهره ها گرفت.

مسافرت های طولانی

سعدی، در همان ایام جوانی، ضمن فراگیری علوم دینی، به مطالعه تاریخ و سیره نبوی پرداخت و در فن خطابه و موعظه مهارت یافت. سپس راهی یک سفر طولانی شد که نزدیک سی سال به درازا کشید. وی در این مدت از شهرهای عراق، شام، حجاز، مکه، بیت المقدس، طرابلس و دمشق دیدن کرد. در یکی از این سفرها، در شهر طرابلُس (هم اکنون جزو لبنان است) به دست صلیبیان اسیر شد. (صلیبیان گروهی از مسیحیان بودند که در آن زمان برای اشغال بیت المقدس به آن منطقه لشکرکشی کرده بودند.)

اسارت در طرابلس

سعدی، در یکی از سفرهایش به دست صلیبیان اسیر شد. او درباره این واقعه می گوید: در دمشق، از هم نشینی یارانم ملالتی پدید آمده بود، سر در بیابان قدسِ نهادم و با حیوانات اُنس گرفتم تا وقتی که اسیر فرنگ شدم. در خندق طرابلُس مرا همراه با یهودیان به کار گِل (و بنایی) واداشتند، تا آن که یکی از رؤسای شهر حَلَب که سابقه آشنایی میان ما بود مرا بشناخت و گفت: ای فلان! این چه حالت است؟ گفتم چه بگویم؟

پای در زنجیر پیش دوستان — بِهْ که با بیگانگان در بوستان

بر حالت من رحمت آورد و با پرداخت ده دینار از قید اسارت خلاصم کرد و با خود به حلب برد.

بازگشت به شیراز

سعدی پس از ۳۰ سال دوری از وطن و سیر در آفاق و انفُس و گردش های علمی و معنوی، سرانجام به شیراز بازگشت و حاصل تجربیات و مطالعات خود را به رشته تحریر درآورد. او ابتدا در سال ۶۵۵ کتاب کم نظیر بوستان را در ده باب به نظم درآورد و سپس در سال ۶۵۶ کتاب گلستان را به نثر مُسجَّع و آهنگین تدوین کرد. این دو کتاب از شاهکارهای ادب فارسی است که تاکنون کسی نتوانسته همانند آن کتابی تألیف کند.

ستایش پروردگار

سعدی در دیباچه گلستان با نثر دلنشین و آهنگین خود این گونه به ستایش پروردگار می پردازد.

منت خدای را عزوجل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می رود مُمِدّ حیات است و چون بر می آید مفرّح ذات؛ پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که به درآید — کز عهده شکرش به در آید

بنده همان به که ز تقصیر خویش — عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندی اش — کس نتواند که به جای آورد

نعمت های پروردگار

سعدی، در دیباچه گلستان، بعد از ستایش پروردگار از نعمت های او این چنین سخن می گوید: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری

ای کریمی که از خزانه غیب — گبر و ترسا وظیفه خورداری

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند — تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار — شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

ستایش پیامبر و اهل بیت او

سعدی در دیباچه گلستان پس از ستایش پروردگار، با چند جمله کوتاه و پرمعنا به ستایش پیامبر گرامی اسلام(ص) می پردازد و سپس با یک بیت که آن را به عربی سروده، بر محمّد و آل او درود می فرستد، و بدین گون، محبت خود را به این خاندان ابراز می دارد:

بَلَغَ العُلی بِکماله، کَشَفَ الدُّجی بِجَماله
حَسُنَتْ جَمیعُ خِصاله، صلّوا عَلَیْهِ وَ آلِه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کمال خود به اوج رسید و تاریکی جهل و نادانی را با نور جمال معرفت خود زائل کرد، اخلاق او، همه نیکوست؛ [پس] بر او و اهل بیت او درود بفرستید.

غنیمت شمردن عمر

سعدی، در کتاب گلستان، در اشعاری زیبا، غنیمت شمردن عمر گران بها را این چنین گوشزد می کند:

هر دم از عمر می رود نفسی — چون نگه می کنم نماند بسی
ای که پنجاه رفت و در خوابی — مگر این پنج روزه دریابی
خجل آن کس که رفت و کار نساخت — کوس رحلت زدند و بار نساخت
خواب نوشین بامداد رحیل — باز دارد پیاده را ز سبیل
هر که آمد عمارتی نو ساخت — رفت و منزل به دیگری پرداخت
نیک و بد چون همی بباید مُرد — خُنُک آن کس که گوی نیکی بُرد
برگ عیشی به گور خویش فرست — کس نیارد ز پس، تو پیش فرست

تالیف گلستان

سعدی، درباره انگیزه نوشتن کتاب گلستان چنین گفته است. پس از غصه خوردن بر عمرم که بیهوده تلف شده بود، مصلحت چنان دیدم که گوشه گیری انتخاب کنم و دیگر سخن نگویم تا آن که یکی از دوستان قدیم، از در درآمد، هرچه با من شوخی کرد جوابش را ندادم و سر از زانوی تعبّد برنگرفتم، رنجیده نگه کرد و گفت:

کنونت که امکان گفتار هست — بگو ای برادر به لطف و خوشی
که فردا چو پیک اجل در رسد — به حکم ضرورت زبان در کشی

یکی از دوستان به او گفت: سعدی قسم یاد کرده که دیگر سخن نگوید. او در پاسخ گفت: خلاف راهِ درست است که ذوالفقار علی در نیام باشد و زبان سعدی در کام.

زبان در دهان ای خردمند چیست — کلید درِ گنج صاحب هنر
چون در بسته باشد چه داند کسی — که وهر فروش است یا پیله ور

سعدی، بعد از شنیدن این سخنان، قلم به دست گرفته و شروع به تالیف گلستان می کند.

گلستان سعدی

گلستان سعدی، هشت باب دارد، سعدی در این باب ها یک دوره آداب معاشرت و اخلاق و معارف دینی را با بیانی زیبا و دل انگیز و به صورت داستان هایی آموزنده و شیرین، همراه با اشعاری کوتاه و دلنشین، آورده است. باب اول گلستان، در سیرت پادشاهان نام دارد. سعدی در این باب با بیانی ملایم و نرم و غیرمستقیم به نصیحت پادشاهان پرداخته و یک دوره آداب حکومت داری و روش برخورد با مردم را به آنها می آموزد. این باب از ۴۱ داستان کوتاه و شیرین تشکیل شده است.

حکایت اول از گلستان سعدی

گلستان سعدی با این حکایت آغاز می شود:

شنیدم پادشاهی به کشتن اسیری اشارت کرد، اسیر بیچاره در آن حالت ناامیدی، مَلِک را دشنام داد، که گفته اند: هر که دست از جان بشوید، هرچه در دل دارد بگوید. مَلِک پرسید چه می گوید؟ یکی از وزیران پاک نهاد گفت: ای پادشاه می گوید: والکاظمین الغَیظ و العافینَ عَنِ الناس؛ نیکوکارانی که خشم خود را فرو می نشانند و از گناه مردم می گذرند.
وزیر دیگر که این سخن شنید، گفت: درست نیست که در محضر پادشاه جز به راستی سخن بگویم. این اسیر مَلِک را دشنام و ناسزا گفت. ملک، روی از این سخن درهم آورد و گفت: آن دروغ وی پسندیده تر آمد مرا از این راست که تو گفتی؛ زیرا در آن مصلحتی بود و بنای این بر بدسرشتی، و خردمندان گفته اند: دروغی مصلحت آمیز بِهْ که راستی فتنه انگیز.

حکایت نوزدهم از گلستان سعدی

سعدی در حکایت نوزدهم گلستان، مردم و پادشاهان را از کوچک ترین ظلم و ستم بر دیگران نهی می کند و می گوید:
آورده اند که انوشیروان (عادل) را در شکارگاهی صید کباب کردند ونمک نبود. غلامی به روستا رفت تا نمک آرد. نوشیروان گفت: نمک به قیمت بِستان تا رسمی نشود. (یعنی نمک را به بهای روز بخر نه کمتر، تا آیین نادرستی باب نشود و ده خراب نگردد) گفتند: این مقدار کم، چه زیانی در پی دارد؟ گفت: بنیاد ظلم در جهان، اول اندکی بوده است هر که آمد مقداری بر آن افزود تا بدین درجه رسیده است.

اگر ز باغ رعیت مَلِک خورد سیبی — برآورند غلامان او درخت از بیخ

عزت نفس

سعدی در حکایات خود، مردمان را به داشتن طبع بلند و دست یافتن به عزت نفس توصیه می کند او این معنا را در حکایتی زیبا، چنین آورده است:
دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور بازو نان خوردی، تا این که روزی برادر توانگر به برادر فقیر می گوید: چرا خدمت سلطان نکنی تا از مشقت کار کردن برهی؟ و برادرش پاسخ می دهد: تو چرا کار نکنی تا از مذلت خدمت، رهایی یابی؟ که خردمندان گفته اند: نان خود خوردن و نشستن، بِهْ که کمر به خدمت سلطان بستن.

عمر گرانمایه در این صرف شد — تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا
ای شکم خیره به نانی بساز — تا نکنی پشت به خدمت دو تا

باب دوم گلستان

باب دوم گلستان سعدی، «در اخلاق درویشان» نام دارد، سعدی در این باب با بیان ۴۸ حکایت کوتاه و شیرین، اخلاق و آداب برخورد با دیگران را به مردم می آموزد. مثلاً در اولین حکایت این باب، مردم را از سوء ظن و بدگمانی به دیگران باز می دارد، سعدی می گوید:
شخصی به مرد پارسایی گفت: نظر تو درباره فلان شخص چیست که دیگران درباره او بد می گویند؟ گفت: بر ظاهرش عیب نمی بینم و در باطنش غیب نمی دانم.

هر که را جامه پارسا بینی — پارسا دان و نیکبخت انگار
ور ندانی که در نهانش چیست — محتسب را درون خانه چه کار

نهی از خودپسندی

سعدی در حکایت هفتم از گلستان، با زبانی ساده و شیرین مردم را از غیبت کردن و نیز از عبادتی که خدای ناخواسته منجر به غرور و خودخواهی گردد نهی کرده است:
یاد دارم که در ایام طفولیت، متعبد بودمی و شب خیز، اهل زهد و پرهیز، شبی در خدمت پدر رحمة الله علیه نشسته بودم همه شب دیده بر هم بسته و مُصْحَف

عزیز بر کنارگرفته و طایفه ای گرد ما خفته، پدر را گفتم: از اینان یکی سر بر نمی دارد که دوگانه ای بگزارد، چنان خواب غفلت برده اند که گویی نخفته اند که مرده اند، گفت: جان پدر، تو نیز اگر بخفتی بهْ از آن که در پوستین خلق افتی.

نبیند مدعی جز خویشتن را | که دارد پرده پندار در پیش
گرت چشم خدا بینی ببخشند | نبینی هیچ کس عاجزتر از خویش

احترام به پدر و مادر

سعدی در حکایتی مردم را به احترام و خدمت به پدر و مادر فرا می خواند و از این که روزی از روی نادانی بر سرِ مادر خود فریاد کشیده است اظهار شرم می کند و می گوید:

وقتی به جهلِ جوانی، بانگ بر مادر زدم. دل آزرده به کنجی نشست و گریان همی گفت: مگر خُردی فراموش کردی که درشتی می کنی

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش | چو دیدش پلنگ افکن و پیلتن
گر از عهد خردیت یاد آمدی | که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا | که تو شیرمردی و من پیرزن

در فضیلت قناعت

باب سوم گلستان سعدی، «در فضیلت قناعت» نام دارد، او در این باب ۲۸ حکایت از قناعت آورده است و نتیجه آن را عزت نفس، کرامت و بلند طبعی دانسته است: حاتم طایی را گفتند، از تو بزرگ همت تر در جهان دیده ای یا شنیده ای؟ گفت: بلی، روزی چهل شتر قربان کرده بودم، پس به گوشه صحرایی به حاجتی برون رفته بودم. خارکنی را دیدم پشته فراهم آورده. گفتمش: به مهمانی حاتم، چرا نروی که خلقی بر سفره او گرد آمده اند. گفت:

هر که نان از عمل خویش خورد | منّت حاتم طایی نبرد

من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم.

شکر خدا

سعدی در حکایتی از گلستان، انسان را به شکرگزاری بر آن چه دارد فرا می خواند: هرگز از دور زمان نناليده بودم و روزی از گردش آسمان درهم نکشیده، مگر وقتی که پایم برهنه مانده بود و استطاعت پای پوشی نداشتم به مسجد جامع کوفه درآمدم دلتنگ، یکی را دیدم که پای نداشت، سپاس حق به جای آوردم و بر بی کفشی صبر کردم.

غلبه بر هوای نفس

سعدی با داستانی کوتاه پند می دهد که انسان در هنگام خشم باید بر خویشتن مسلط باشد و خشم خود را فرو برد، در این حکایت آمده است:

یکی از صاحبدلان، زور آزمایی را دید به هم برآمده و کف در دهان آورده. گفت: این را چه حالت است؟ گفتند: فلان، دشنام دادش. گفت: این فرومایه هزار مَنْ سنگ برمی دارد و طاقت سخنی نمی آرد.

این حکایت سعدی، یادآور این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است وقتی که آن حضرت از راهی می گذشت، جمعی را دید که در اطراف مردی حلقه زده اند، پرسیدند: چه خبر است؟ گفتند یا رسول الله مردی زورمند و توانگر است و سنگی بدین بزرگی را برمی دارد. فرمود: شجاع و زورمند کسی است که بر هوای نفس خود چیره شود.

سعدی از نگاه خاورشناسان اروپایی

از حدود ۳۰۰ سال پیش که خاورشناسان اروپایی با ادبیات مشرق زمین آشنا شده اند، با اشتیاق فراوان، به ترجمه این آثار پرداخته اند: از جمله این آثار که تاکنون به دست شصت خاورشناس ترجمه شده و حدود شصت بار نیز تجدید چاپ شده، کتاب گلستان سعدی است.

«گارسین دِتاسی» خاورشناس غربی می گوید: «سعدی از مهم ترین نویسندگان ایرانی است که نزد عموم مردم اروپا شهرت دارد.

برخی از نویسندگان اروپایی که آثار سعدی را ترجمه کرده اند عبارتند از: فِردریش اُکسین باخ (به زبان آلمانی)، ژانیتوس (به لاتین)، اولئاریوس (به آلمانی)، سولیوان اِشتیفن (به انگلیسی)، دِفْرِمری (به زبان فرانسه)، نازاریانْتس (به روسی) و کازیمرسْکی (به لهستانی)

تاثیرپذیری نویسندگان اروپایی از سعدی

پس از آشنایی کشورهای غربی با آثار اندیشمندان شرقی و به خصوص نویسندگان ایرانی، هر کدام خواسته یا ناخواسته از این آثار تاثیر پذیرفته و داستان هایی شبیه به آن پدید آورده اند «فِدر» نویسنده مشهور اروپایی، داستانی بدین مضمون دارد: شخصی شیشه ای خالی در راه می یابد و پس از آن که آن را می بوید می بیند بوی عطر می دهد و نتیجه می گیرد که این شیشه به خاطر همنشینی با عطر، خوشبو و عطرآگین شده است. انسان پس از خواندن این داستان، بی درنگ به یاد شعر معروف سعدی می افتد:

گِلی خوش بوی در حمام روزی | رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری | که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گِلی ناچیز بودم | ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد | وگرنه من همان خاکم که هستم

تاثیر ویکتور هوگو از سعدی

«ویکتور هوگو» یکی از نویسندگان اروپایی است که از داستان های سعدی تاثیر پذیرفته است. این نویسنده مشهور فرانسوی در داستانی می گوید: گوشه خلوت کنار دریا و نغمه امواج کف آلود، در پیشگاه عظمت آفرینش به آهنگ خدایی ترنم می کنند. هوگو در این داستان، صدای امواج دریا را تسبیح خداوند می داند. و انسان را به یاد حکایتی زیبا از سعدی می اندازد که: یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب رفته بودم و سحر در کنار بیشه ای خفته. اهل دل و شوریده ای که در آن سفر همراه ما بود، نعره ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک نفس آرام نیافت. چون روز شد گفتمش آن چه حالت بود؟ گفت: بلبلان را دیدم که به ناله درآمده بودند از روی درخت و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از بیشه، اندیشه کردم که مروّت نباشد همه در تسبیح و من به غفلت خفته

دوش مرغی به صبح می نالید | عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را | مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را | بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست | مرغ تسبیح گوی و من خاموش

بنی آدم اعضای یک پیکرند

یکی از اشعار سعدی، که شهرتی جهانی یافته است، شعری زیباست با این آغاز «بنی آدم اعضای یک پیکرند»، این شعر هم اینک بر سر در سازمان ملل، خودنمایی می کند تا همه جهانیان را به تفکری ژرف وا دارد.

بنی آدم اعضای یک پیکرند | که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار | دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی | نشاید که نامت نهند آدمی

سعدی (علیه الرحمه) مضمون این شعر زیبا را از پیامبر گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله گرفته است که فرموده اند: مردم مانند یک پیکرند چون عضوی بیمار گردد و ناله کند همه پیکر مانند آن به بیداری و تب مبتلا می گردند.

رقص دلفین‌ها

برگرفته و تلخیص شده از کتاب امداد، تجسس و نجات (جلد دوم)
تألیف معلم خلبان محمد داوود اردانی

در مورخه‌ی ۱۳۶۱/۳/۶ مأموریت جستجوی خلبانان هواپیمای جنگندهٔ سوخوی عراقی که توسط نیروهای خودی سرنگون و در حوالی دهانه‌ی فاو سقوط کرده بود. به خلبانان نیروی هوایی که در عملیات آزادسازی خرمشهر در اهواز انجام‌وظیفه می‌کردند، به سرپرستی شهید خلبان محمد حق‌شناس واگذار گردید.

در این راستا یک فروند بالگرد «سی-۲۱۴» هوانیروز در اختیار گروه ما قرار گرفت. از فرودگاه اهواز، در ارتفاع کم در امتداد رود کارون هم‌سطح نخل‌های زیبایی که رودخانه را محصور کرده بودند؛ به سمت مختصات موردنظر به پرواز درآمدیم. ه محل تلاقی رودخانهٔ کارون با خلیج‌فارس رسیدیم. در دهانهٔ خلیج‌فارس قطعات جداشده از بدنه‌ی هواپیمای بمب‌افکن سوخوی سرنگون‌شده‌ی دشمن، کابین خلبان و چرخ‌های جلو رو به هوا را در جزیرهٔ کوچکی که بر اثر جزر آب خودنمایی می‌کرد پیدا کردیم ولی از خلبانان آن هیچ‌گونه اثری یافت نشد؛ مشاهدات میدانی بیانگر این بود که خلبانان عراقی پس از فرود با چتر نجات تجهیزات خود را مخفی کرده و متواری شده بودند اما به دلیل واژگونی کابین خلبان و احتمال گیر افتادن خلبانان در آن و بررسی سانحه مجبور به فرود در جزیره بودیم.

خلبانان بالگرد هوانیروز فرود خود را برای نشستن در جزیره آغاز کردند ولی به دلیل سست بودن زمین و فرورفتن پایه‌های بالگرد در گل‌ولای از نشستن منصرف شدند و ما مجبور شدیم برای ادامه‌ی مأموریت به پاسگاه ژاندارمری (نیروی انتظامی) چوئبده که در نزدیکی دهانهٔ خلیج‌فارس قرار دارد برویم.

کارکنان پاسگاه ژاندارمری چوئبده به گرمی از ما استقبال کردند و یک فروند قایق مجهز در اختیار ما قرار دادند. ما به‌طرف دهانهٔ خلیج‌فارس حرکت کردیم. گهگاه صدای تیراندازی و رگبار مسلسل به گوش می‌رسید. در قسمتی از طول مسیر رودخانه دو قطعه دلفین زیبا رقص‌کنان ما را همراهی می‌کردند، من آن‌چنان مجذوب آن‌ها شده بودم که گویی به مهمانی دریا می‌روم.

سرانجام در دهانهٔ خلیج‌فارس به نزدیکی جزیره‌ای که بر اثر جزر آب خودنمایی می‌کرد رسیدیم، قایق لنگر انداخت و ما لباس‌هایمان را از تن بیرون آوردیم و یکی‌یکی داخل آب پریدیم و به سمت هواپیمای ساقط‌شده در جزیره رفتیم پس از بررسی مطمئن شدیم که خلبانان عراقی در این سانحه جان سالم بدر بردند و متواری شده‌اند. گروه ما سرگرم بررسی سانحه شده بودند که مد دریا شروح شد و آب کم‌کم بالا می‌آمد و جزیرهٔ کوچک زیر پای ما در درون آب محو می‌گشت. آب از زانوهای ما گذشت و تا کمر ما را فرا گرفته بود و همراهان همچنان سرگرم بررسی سانحه بودند.

قایق نسبتاً بزرگ ژاندارمری (ناجا) به دلیل کم‌عمق بودن آب با ما فاصله داشت، ناگهان گلهٔ کوسه‌ماهی که باله‌ای دم آن‌ها از میان آب‌های نیمه گل‌آلود هویدا شده بود نظرم را جلب نمود، ناخودآگاه فریاد زدم کوسه! کوسه! من و همراهان برق‌آسا از بدنه و چرخ‌های جلو هواپیما که حدود دو متر ارتفاع داشتند و به فاصلهٔ نزدیکی از هم افتاده بودند بالا رفتیم و نظاره‌گر جشن کوسه‌ها که در اطرافمان می‌چرخیدند بودیم. قایق هم سعی می‌کرد که ما را از میان گلهٔ کوسه‌ماهی‌ها نجات دهد ولی عمق کم آب مانع از نزدیک شدن آن می‌شد.

ما حیران و سرگردان از روی آهن‌پاره‌های هواپیما به کوسه‌ها نگاه می‌کردیم که مشاهده نمودم دو فروند قایق جیمینی (بادی سبک) از طرف جنوب خلیج‌فارس از سمت دهانهٔ فاو به‌سرعت به‌طرف ما می‌آیند. قایق ژاندارمری هم با سلاح‌های سبکی که داشت خود را برای درگیری احتمالی آماده می‌کرد. خوشبختانه قایق‌های تندرویی که به سمت ما آمدند، از تکاوران نیروی دریایی ایران بودند که از یک عملیات ایذائی از جزیرهٔ فاو برمی‌گشتند. یکی از آن قایق‌ها به سمت من آمد یکی از سرنشینان آن گفت: «آن بالا چه می‌کنید». گفتم اطراف را نگاه کن متوجه جشن کوسه‌ها می‌شوی؛ ناباورانه دیدم، یکی از تکاوران دریایی که در صورتش جای سالم کمتر بچشم می‌خورد از قایق به درون آب پرید و با مشت به آب می‌کوبید و گلهٔ کوسه‌ماهی‌ها را رم می‌داد. من نگران او بودم. سرانجام ما به‌وسیلهٔ قایق بادی تکاوران دریایی به قایق اصلی منتقل‌شده و به سمت چوئبده حرکت کردیم، پس از مصاحبه با خبرنگاران صدا و سیما منطقه را ترک نمودیم.

در بین راه شهید خلبان محمد حق‌شناس به من گفت «داود اگر مادرم مصاحبه‌ام را ببینه احتمالاً میگه: بچه کار باید برای رضای خدا باشه نه برای خود نمایی. همان شب مصاحبه و فیلم ما از اخبار صدا و سیما پخش شد و خانوادهٔ من هم از نگرانی بیرون آمدند. ما در آن زمان وسایل ارتباطی مناسبی نداشتیم و خانوادهٔ رزمندگان روزها، هفته‌ها و بعضی مواقع ماه‌ها انتظار می‌کشیدند تا خبری از فرزندشان دریافت کنند.

یاد و خاطره سرهنگ خلبان جانباز محمود اولیا و شادروان سرهنگ خلبان جانباز اسداله فریدپناه که در این عملیات یار و یاور رزمندگان اسلام بودند را گرامی می‌داریم.

تك درخت بلوط (قسمت دوم)

نجات معجزه آسای خلبان کبرا در عملیات مرصاد

برگرفته و تلخیص شده از کتاب امداد، تجسس و نجات (جلد دوم)
تألیف معلم خلبان محمد داوود اردانی

در قسمت قبل بخشی از داستان که از زبان خلبان جانباز داود ف بیان شده بود را خواندیم، ماجرا به آنجا رسید که خلبانان بعد از پرواز شناسایی به پایگاه بازگشته بودند اما آنچه که دیده بودند را هنوز نمی توانستند باور کنند! اینک ادامه داستان... با حرف های سید دوباره همگی انرژی گرفتیم و مانند روز اولی که در سال ۵۹ وارد پایگاه دزفول شدیم دست‌ها را بالا برده یا علی گفتیم آن روز یکبار دیگر عشق آغاز شد و همگی فراموش کردیم که باز هم به مصاف مرگ می رویم از طلوع آفتاب که پروازهای ما شروع شد تا غروب آرام و قرار نداشتیم و بالاخره ۴۸ ساعت بعد شنیدن متن پیام قدردانی حضرت امام نسبت به هوانیروز و نیروی هوایی در ششم مرداد خستگی را از تنمان بیرون کرد. در این دو روز بیشتر پروازها را همراه علی اکبر اشنودی انجام می دادم ما به جز رابطه همکاری دوستان نزدیکی بودیم، علی اکبر مدتی کوتاهی بعد از من به کرمانشاه منتقل شده بود و به یاد ندارم از هیچ ماموریتی انصراف داده باشد. روز پنجم مرداد بعد از غروب آفتاب هر دو به شدت خسته بودیم و خودمان را به مهمانسرای مجردی پایگاه رساندیم آن زمان تقریباً تمام خانه‌های سازمانی بر اثر بمباران هوائی آسیب دیده بودند و خانواده‌هایمان را به شهرهای دیگر فرستاده بودیم و خودمان در مهمانسرای مجردی که وضع بهتری از خانه‌های سازمانی نداشت استراحت می‌کردیم. به یاد دارم نیمه‌های شب بود که از خواب پریدم و دیدم علی اکبر هم روی تختش نشسته.

پرسیدم: «چیه علی نمی خوابی؟».

گفت: «تو هم خواب دیدی؟».

جواب دادم: «آره».

علی اکبر که خودش هم خواب بدی دیده بود گفت: «بیا فردا پرواز نکنیم».

گفتم: «حالا بگذار فردا بشود».

آن زمان من فرمانده خلبان‌های پایگاه بودم و علی میلان افسر عملیات که ماموریت‌ها را تنظیم می کرد، صبح وقتی به محل خدمت رفتم دیدم اسم من و علی اکبر در لیست پرواز نیست. از علی میلان پرسیدم: «چرا ما را منظور نکردی؟».

او جواب داد: «علی گفته ما خواب بد دیدیم و امروز نمی رویم».

گفتم: «اشکال نداره برای علی پرواز نگذار، برای من بگذار».

میلان کمی مقاومت کرد اما در گفت: «پس با خودم می روی».

و به این شکل من آن روز به جای علی اکبر اشنودی با علی میلان به ماموریت رفتم. همان روز ساعت ده صبح ابلاغ رسید که با دو فروند راکت انداز از پایگاه کرمانشاه به گردنه چهار زبر برویم و در آنجا دستور جدید عملیات را از سرهنگ صیاد شیرازی۶ دریافت کنیم دقت تیر هلی کوپتر های ما در حدی بود که می توانستیم یک منطقه مشخص را زیر آتش بگیریم و اگر شناسایی و توجیه به درستی صورت نمی گرفت امکان داشت در این بمباران نیروهای خودی هم آسیب ببینند و شهید صیاد حساسیت زیادی داشت و در طول سال‌هایی با ایشان در جبهه کار کرده بودیم این خصلتش را به خوبی شناخته بودیم آن روز هم قرار بود از روی نقشه محل دقیق نیروهای خودی و دشمن طبق آخرین شناسایی‌ها به ما نشان داده شود. بلافاصله بعد از رسیدن ابلاغ آماده پرواز شدیم و خودمان را به گردنه چهار زبر رساندیم اما به محض آنکه زاویه را برای نشستن بستیم ناگهان در فاصله صد متری ما انگار دریایی از دود و آتش به هوا بلند شد و مانند دیواری مقابلمان را پوشانده هر دوی ما را به شدت غافلگیر کرد در چنین مواقعی اصطلاحی به نام تخریب هوایی را به کار می بریم که مربوط به پرواز در شرایط جوی خیلی نامساعد می شود. من هم به سرعت به فروند پشت سرم وضعیت IMS را اعلام کردم با این حال به علت حجم بالای آتش تا قبل از خارج شدن از محدوده خطر چند قسمت از هلی‌کوپترها آسیب دیدند و به وضوح می توانستیم صدای برخورد ترکش با بدنه هلی‌کوپتر را بشنویم هر طور بود از میان دود غلیظی که مانع دید شده بود خودمان را بیرون کشیدیم اما هواپیمای دشمن هنوز داشتند به طرف مان تیراندازی می‌کردند نزدیک ترین پناهگاه شیاری بود که نیروهای تیپ ۱۲ قائم در آن سنگر گرفته بودند و ما هم به همان طرف چرخیدیم و در پوشش ضد هوایی و تیربار آنها هواپیمای دشمن هم متواری شد اما هلی کوپترهای ما دیگر قابلیت پرواز و شرکت در عملیات نداشتند به همین دلیل به فروند همراه اطلاع دادم که باید به پایگاه برگردم و هلی کوپتر را تعویض کنم او هم در جواب گفت که وضعیت من بهتر از تو نیست پس هر دو به سمت کرمانشاه برگشتیم قبل از رسیدن با برج مراقبت تماس گرفتم و درخواست کردم دو فروند را برای پرواز مجدد ما آماده کنند تا بتوانیم در کمترین زمان به محل قرار با شهید صیاد برسیم و به این ترتیب قبل از شهید صیاد پای تنگه چهارزبر هلی کوپترها را به زمین نشاندیم و تا رسیدن او خودمان هم پیاده شدیم شاید حدود ۵ دقیقه بعد هلی کوپتر ۲۱۴ به ما نزدیک شد و نزدیک دو فروند هلی کوپتر فرود آمد. من و هم پروازم آقای میلان روی تخته سنگی نشسته بودیم که شهید صیاد از ۲۱۴ پیاده شده مستقیم به سمت ما آمد و من را در آغوش گرفته با خوشحالی گفت: سید به یاری جدت راه باز شد و شما این افتخار را دارید که بعنوان اولین تیم آتش روی جاده حرکت کنید و توضیح داد وظیفه ما پاکسازی جاده از بقایای مهاجمین است در ادامه باید به سمت اسلام آباد و تپه‌ای که پیکر شهدا روی آن گذاشته شده بود می رفتیم تا با ریختن آتش در اطراف تپه موقعیت انتقال شهدا توسط هلی‌کوپتر شینوک و ۲۱۴ را فراهم کنیم. با توجیه ماموریت از شهید صیاد پرسیدم: «جناب سرهنگ بعد از تمام شدن این کار باید کجا برویم؟». شهید صیاد جواب داد: «نگران نباشید روی هوا شما را توجیه می کنم».

و به طرف هلی کوپتر برگشت اما پیش از رفتن قوطی نوشابه که مقداری را به میلان دادم او هم با ارادتی که نسبت به شهید صیاد داشت بوسه‌ای به قوطی نوشابه زد و باقی مانده نوشابه را سر کشید.

با رفتن هلی‌کوپتر ۲۱۴ ما هم استارت زدیم و طبق برنامه جاده را پاکسازی کرده به طرف تپه رفتیم و هلی‌کوپتر شینوک خیلی زود پیکر شهدا را از منطقه خارج کرد. در مسیر بازگشت اعلام کردم: «الوعده وفا حالا کجا باید برویم؟».

شهید صیاد جواب داد: «فعلا جاده کرند را بروید». و توضیح بیشتری نداد

گرچه بعد ها متوجه شدم هدف شهید صیاد پادگانی به نام بنویچ در نزدیکی کرند غرب بود که هنوز از تخلیه آن اطمینان نداشتند. این پادگان عقبه بسیار خوبی برای دشمن به حساب می آمد. ما به سمت کرند مسیرمان را ادامه دادیم نزدیک خسرو آباد روی جاده کرند یک ستون در حال عقب نشینی به طرف خاک عراق را دیدیم که داشتند وسایلی که از اسلام آباد غارت کرده بودند را هم همراهشان می بردند. خلبان فروند کناری به صورت رمز موقعیت را به شهید صیاد اعلام کرد و از او پرسید که نیروهای خودی هستند یا دشمن؟ شهید صیاد در جواب گفت ستون متعلق به دشمن است و دستور داد همه را بزنیم. آن روز لیدری پرواز برعهده من بود و باید آتش را شروع می کردم پیش از شروع اتش برای شناسائی دقیق موقعیت روی ستون شیرجه رفتم اما چند ثانیه نگذشت که صدای سوت موشک سام هفت را از سمت ارتفاعات شنیدیم و قبل از آنکه بتوانیم اقدامی کنیم موتور شماره یک بر اثر اصابت موشک آتش گرفت از آنجا که جعبه دنده اصلی به شدت آسیب دید موتور شماره دو دیگر نتوانست در مدار قرار بگیرد. خطر جدی بود و علی رغم پراکندگی فراوان نیروی دشمن در منطقه و پاکسازی نشدن اطراف چاره ای جز فرود آمدن نداشتم. شهید صیاد و خلبان‌های هلی‌کوپتر کناری داشتند این صحنه را می دیدند اما کاری از دستشان ساخته نبود، در آخرین لحظات شهید صیاد با صدائی گرفته و لحن بسیار غمگین گفت: «سید هلی کوپترت توی آتش است». من که داشتم به چراغ های آتش موتورها که از روشن شده بودند نگاه می‌کردم جواب دادم: «می دانم، شما دعا بفرمائید».
اما میلان در حالیکه از وضعیت پیش آمده اطلاع داشت بدون هیچ اعتراضی همچنان داشت ستون را می زد و گوئی قصد نداشت تا لحظه آخر ناامید شود.
به عنوان تدبیر نهایی می بایستی قبل از منفجر شدن، هلی‌کوپتر را روی زمین بنشانم، همه ما می دانستیم بر اساس اظهارات کارخانه سازنده، هلی‌کوپتر کبرا یکی از آتش گیرترین هلی‌کوپترهای دنیاست و حتی اگر از ارتفاع دو یا سه متری هم به زمین برخورد کند احتمال منفجر شدنش وجود دارد چه برسد به ارتفاع دو هزار پائی که ما در آن قرار داشتیم.
در آن لحظات سخت‌ترین فکر برای من اسیر شدن به دست منافقین بود یک لحظه یاد شهید دوران افتادم و تصمیم گرفتم با شیرجه انتحاری وسط ستون دست کم تعدادی از ادواتشان را منهدم کنم اما می دانستم هم پروازی‌ام چهار فرزند کم سن و سال دارد که چشم انتظار بازگشت او هستند در نهایت تصمیم گرفتم از روی ستون خارج شوم و جایی همان اطراف فرود بیایم. داشتم به آموزش‌هایی که گذرانده بودم فکر می‌کردم و راه حل‌هائی که برای فرود اضطراری وجود دارند به سرعت از ذهنم می گذشتند در آن دوران ما گاهی از استادانمان سوالاتی می پرسیدیم که به قول خودمان استاد را دست بیندازیم یکی از دفعات از استاد پرسیدیم: «اگر موتورمان رفت چکار کنیم؟». او جواب داد: «می آئید پایین و اگر یک مقدار حواستان جمع باشد سالم می نشینید». ما پرسیدیم: «اگر هیدرولیکمان رفت و فرامین هم نداشتیم چه کار کنیم؟».استاد به حالت تمسخر پوزخندی زد و گفت: « آن موقع فرامین را ببوس و به جهنم فکر کن».
حالا دقیقاً در موقعیتی قرار داشتم که به تعبیر استاد باید به جهنم فکر می‌کردم آتش داشت وارد کابین می شد و راه گریزی هم وجود نداشت. هلی‌کوپتر را از سمت چپ ستون خارج کردم و حدود ششصد متر دورتر به یک گندمزار رسیدیم که برای فرود مناسب بود در آن لحظات دو انتخاب وجود داشت اگر فرامین را وسط می گذاشتیم، با قسمت جلوی هلی‌کوپتر به زمین برخورد می کردیم و دیسک ملخ، گردن هم پروازی ام، میلان، را در کابین جلو قطع می کرد در حالت دوم اگر با انتهای هلی کوپتر فرود می‌آمدم بر اثر ضربه، مهره ۴ و ۵ کمر خلبان عقب که خودم بودم می شکست. من به میلان گفتم تا جایی که می توانی فرامین را توی شکمت نگه دار و او که می‌دانست با این کار کمر من آسیب خواهد دید گفت فرامین را بگذار وسط اما من قبول نکردم و جواب دادم تا می توانی به من کمک کن.
در چنین شرایطی با نبودن هیدرولیک فشار ملخ که معادل دو هزار و چهارصد پوند است وارد سیستم می شود و خلبان ها باید آن را کنترل کنند که کار بسیار دشواری است.
بعد از هماهنگی با میلان و خاموش کردن موتور ها، فرامین را روی شکمم نگه داشتم و پاهایم را روی کنسول گذاشتم که باعث شد آسیب شدید به زانوهایم وارد شود در آخرین لحظه که با زمین برخورد کردیم دم هلی کوپتر کنده شد و شکستن مهره های کمرم را حس کردم اما این پایان ماجرا نبود. هلی‌کوپتر که با سرعت حدود صد و چهل کیلومتر بر ساعت به زمین خورده بود نتوانست تعادلش را حفظ کند و شروع کرد به غلت زدن، و حدود صد متر از محل فرود آمدن فاصله گرفتیم در این مدت بر اثر غلت زدن هلی‌کوپتر بارها جمجمه‌ام به دیواره‌های کابین کوبیده شد تا زمانی که بالاخره روی پهلوی چپ ثابت ماندیم، شهید صیاد و فروند همراه که با هم به ماموریت اعزام شده بودیم با دیدن این صحنه‌ها دیگر امیدی به زنده ماندن ما نداشتند و امکان فرود آمدنشان هم نبود بنابراین از همان جا به طرف پایگاه برگشتند.
با ثابت ماندن هلی‌کوپتر سعی کردم از کابین خارج شوم، در خروج که سمت راست قرار دارد بالای هلی‌کوپتر مانده بود و سمت چپ زیر کابین در حال انفجار بود و هر لحظه امکان ورود آتش به داخل کابین بیشتر می‌شد سعی کردم در این شرایط از سیستم پرتاب کاناپی که باعث جدا شدن شیشه‌های کابین می شد استفاده کنم اما این سیستم هم از کار افتاده بود هر طور بود در را باز کردم و از داخل هلی‌کوپتر بیرون پریدم از طرف دیگر خودروی تیر بار دشمن با سرعت به ما نزدیک می شد و بی وقفه تیراندازی می کرد اما از آنجا که محل سقوط ما داخل گودال بود و آنها روی ارتفاع قرار داشتند تیرها از بالای سرمان عبور می کردند، می خواستم تا دیر نشده از لاشه هلی‌کوپتر فاصله بگیرم که متوجه شدم هم پروازی‌ام داخل کابین گیر کرده خودم را جلوی دماغه رساندم و دستگیره را کشیدم اما عمل نکرد نمی دانستم چطور در کابین را باز کنم که یک لحظه به لطف خدا تخته سنگ بزرگی را روی زمین دیدم و در حالیکه شاید وجود یک تخته سنگ آن هم وسط گندمزار چندان باور پذیر نباشد با عجله از کابین بیرون پریدم سنگ را برداشتم درد شدیدی از محل شکستگی مهره‌های کمرم در تمام بدنم پخش شد اما چاره‌ای نبود باید هرچه زودتر میلان را از کابین خارج می کردم تمام قدرت

باقیمانده ام را جمع کردم و شیشه را شکستم.
میلان با دیدن من گفت « نمی توانم بلند شوم.»
من که دندان هایم شکسته و دهانم پرخون بود به سختی جواب دادم « جا خوش کردی؟ بیا بیرون»
میلان گفت «پایم زیر سایت تیراندازی گیر کرده نمی توانم حرکت کنم»
هر لحظه ممکن بود لاشه هلی‌کوپتر بر اثر اصابت گلوله‌هایی که به طرفمان شلیک می شد، منفجر شود در حالیکه حدود بیست و هشت راکت عمل نکرده و ششصد توپ بیست میلیمتری علاوه بر دستکم هزار پوند سوخت داخل باک می توانست آتش مهیبی را به وجود آورد.
میلان با التماس گفت : تو برو.
جواب دادم: علی جان کجا بروم؟ به بچه هایت بگویم ایستادم تکه تکه شدن پدرتان را تماشا کردم؟ اگر قرار به رفتن است با هم می رویم.
میلان همچنان التماس می کرد که خودم را نجات بدهم و من فقط به این فکر می کردم که هر طور است او را بیرون بکشم اما هر بار تنها قسمتی از لباس پروازش کنده می شد، کلافه شدم گریه امانم نداد سر درد شدیدی داشتم و خونریزی دندانهایم اوضاع را وخیم‌تر می‌کرد به صورت میلان نگاه کردم و با کلافگی گفتم: خودت هم تلاش کن یک یا علی بگو.
و سایت را محکم گرفتم و بلند گفتم یا علی
پای میلان آزاد شد از خوشحالی گفتم خدایا شکرت. میلان که دیگر می‌توانست حرکت کند با دست من را به عقب هل داد و گفت: حالا دیگر تا منفجر نشده برو من خودم می آیم بیرون. هر دو از هلی‌کوپتر پایین پریده و شروع کردیم به دویدن خودروی تیربار هم دیگرحسابی نزدیک شده بود اما ما در سمت دیگر هلی‌کوپتر بودیم و در محدوده دید آنها قرار نداشتیم. در آن شرایط وضعیت ما مصداق این بیت شعر بود که:

گر نگهدار من آن است که من می دانم

شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد

ماشین تیربار در زاویه‌ای قرار گرفته بود که به راحتی می توانست هلی‌کوپتر ما را بزند اما ما را نمی دیدند چند لحظه بعد هلی‌کوپتر منفجر شد و دایره‌ای در حدود صد تا صد و پنجاه متر را سوزاند صحنه عجیبی بود حتی چند هفته بعد که عکس‌های مربوط به این سانحه را در واحد امنیت پرواز پایگاه دیدم باورم نمی شد چطور من و هم پروازیمان توانستیم با چنین حجم آتشی زنده بمانیم و ایمان دارم که جز لطف خدا نبود زمان انفجار ما از شعاع انفجار دور بودیم ولی گرمای آتش را احساس می کردیم. هر دو به شدت مجروح بودیم اما تمام توانمان را جمع کردیم و از سینه کش کوه بالا رفتیم و لای درخت‌های بلوط داخل یکی از درخت‌ها پشت به پشت هم نشستیم به طوری علی به سمت شرق بود و من به سمت غرب نشستم صد و هشتاد درجه را او دید داشت و بقیه را من می دیدم ستون دشمن که برای تعقیب ما آمده بود مسیرش را ادامه داد و قصد داشت از تنگه خارج شوند، یک کیوسک در همان جا داشتند و چند نفری داخل کیوسک منطقه را دیده بانی می کردند ستون آنجا کمی توقف کرد و بعد هم رفت به سمت مرز عراق حدود نیم ساعتی طول کشید با فروکش کردن آتش چند نفر از داخل همان کیوسک آمدند و لاشه هلی‌کوپتر را بررسی کردند اما دیدند هیچ اثری از انسان در این سوخته ها نیست و معلوم بود به فکر می افتند ما را پیدا کنند پیش بینی‌ام درست بود شاید نیم ساعت تا سه ربع طول کشید که دو فروند هلی‌کوپتر غزال عراقی از سمت کرند وارد شدند.

گفتم : علی جان احتمالا اینها برای شناسایی ما آمدند اگر جنگل را رد کردند و رفتند جلو به سمت اسلام آباد حتما ماموریت دیگری دارند اما اگر همینجا ماندند برای ما آمدند. طولی نکشید که دیدیم هلی‌کوپترها در همان تنگه شروع کردند به دور زدن و دوربین انداختن روی تک تک درخت‌ها زمانی که تقریبا پنج، شش درخت با ما فاصله داشتند ناگهان از ارتفاع ۵۰ متری بالای سرمان صدای تیراندازی شنیدیم اولین فکری که به ذهنم رسید این بود که اگر آنجا نیرویی مستقر بوده پس چطور متوجه حضور ما نشدند؟ در همین فاصله یکی از هلی‌کوپترها در نزدیکی لاشه هلی‌کوپتر ما سقوط کرد و فروند دوم از منطقه دور شد. با رفتن هلی‌کوپتر خودرویی در همان حوالی توقف کرد و حدود بیست نفر مسلح پیاده شدند و شروع کردند به گشتن تک تک درخت‌ها در چنین موقعیتی امن‌ترین جا همان داخل درخت بود نیروهای دشمن آنقدر نزدیک شده بودند که می توانستیم به وضوح صدای صحبت کردنشان را بشنویم. میلان با دستش آرام به من زد و گفت: داود ته خط هستیم! می دانستم حق با اوست و جواب دادم: توکل به خدا ببینیم چه می شود.
در همان لحظه صدای هلی‌کوپترهایی را شنیدیم و سه فروند از هلی‌کوپترهای پایگاه خودمان آمدند بالای سر ما ایستادند.
علی گفت: بگذار من زیر پیراهنم را در بیاورم و برایشان تکان بدهد. اما من جواب دادم: دست از پا خطا نکن شاید آنها از پایگاه نیامده باشند و نمی دانند ما سانحه دیدیم، اگر هم بدانند با این همه نیروهایی که اینجا نشستند فرود آمدنشان خیلی خطرناک است پس دست از پا خطا نکن و خونسرد بنشین. می‌دانستم علی بدون هماهنگی با من اقدامی نمی کند. همان طور که هلی‌کوپتر خودی اطراف را می زد یک موشک تاو به خودروی مهمات دشمن که آسیب دیده و روی جاده متوقف بود اصابت کرد و بر اثر انفجار چنان صدایی در منطقه پیچید که همه افراد داخل دره به سمت محل انفجار رفتند و انگار ما را از یاد بردند. دیگر هوا داشت کم کم به غروب آفتاب نزدیک می‌شد ما هم با استفاده از این تاریکی سینه کش کوه را گرفته به سمت بالا حرکت کردیم در حالیکه هیچ وسیله ای همراه نداشتیم نه اسلحه و نه قطب نما فقط بر اساس آموزش ها و تجربیات قبلی سعی کردیم از روی ستارگان مسیر را ادامه بدهیم من هنوز به فکر تیرباری بودم که موجب سقوط هلی‌کوپتر عراقی شد و کنجکاو بودم بدانم کار چه کسانی بوده.
می دانستیم سه طرف منطقه در اختیار دشمن است و باید به سمت جنوب و جاده سگان حرکت کنیم تا حدود ساعت ۱۲ شب حدود ۳۰ کیلومتر در عقبه دشمن راه رفتیم گاهی افرادش از کنارمان رد می شدند و فکر می‌کردند خودی هستیم تا این که چند نفر به ما شک کردند و نزدیک‌تر آمدند، ما به سرعت پشت یک تخته سنگ بزرگ پنهان شدیم. آنجا برکه آبی بود و داخل برکه هم پر قورباغه وقتی چشممان به آب افتاد دیگر انگار قورباغه ها و لایه های لجن را نمی دیدیم در آن گرمای مردادماه، دست کم دوازده ساعت از شروع پروازمان می‌گذشت و خونریزی دندانها و گرد و خاک باعث شده بود احساس کنم زبانم مانند یک تکه چوب داخل دهانم مانده و حرکت نمی‌کند دو سه قلپ از آب برکه خوردم گرچه این کار باعث شد چند ماه از عفونت روده رنج ببرم اما انگار آن چند جرعه به نظرم خیلی گوارا آمد با همان آب وضو هم گرفتیم و دو رکعت نماز به جا آوردیم. تا آن زمان هنوز به علی نگفته بودم که مهره‌های کمرم شکسته است اما دیگر احساس می کردم که توانی برای ادامه مسیر ندارم گرچه علی هم نگفته بود پایش چه وضعیت وخیمی دارد.
ادامه دارد...

اهمیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز

به بهانه روز خلیج فارس

دکتر محمدرضا بابائی

یکی از مهمترین مؤلفه‌های قدرت کشورها، مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی آن‌هاست که سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی آن‌ها نیز به شدت متاثر از آن می‌باشد. از جمله مؤلفه‌های ژئوپلتیکی، مسیرهای دریایی است که در ساختار ژئوپلتیکی کشورها از عوامل قدرت‌یابی بسیار مهمی محسوب می‌گردند. امروزه با وقوع تحولات جدید از جمله کشف نفت و به دنبال آن تحولات شگرف درعرصه فناوری، نقش اقتصادی تنگه‌های بین‌المللی نیز مورد توجه بسیار قرار گرفته‌است و با ورود قدرت‌های بزرگ به این مناطق در جهت تامین منافع خود، بعد راهبردی در کنار بعد ژئوپلیتیکی و اقتصادی آن نیز گسترده گردید.

تنگه هرمز

تنگه هرمز یکی از مهمترین مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی ایران است که بین دو کشور ایران و عمان (حد فاصل کناره‌های غربی و شمالی شبه جزیره مسندم و جزیره‌های مقابل آن یعنی هرمز و لارک و قسمت شرقی جزیره قشم) قرار داشته و دهانه‌ای است که اقیانوس هند را به خلیج‌فارس مرتبط می‌سازد، این راه در داخل خاك ایران واقع شده و از نظر طبیعی و تقسیمات جغرافیایی جزء خاك ایران محسوب می‌شود. اهمیت این تنگه از آن روست که تقریباً یک پنجم نفت جهان از آن عبور می‌کند. تنگه هرمز، این تنگه، به دلیل وابستگی مستقیم و غیرمستقیم کشورهای حاشیه خلیج فارس و سایر کشورهای جهان (در تجارت و ترانزیت کالا و انرژی) و همچنین اهمیت و نقش ارتباطی، نظامی و سیاسی آن در دوره‌های تاریخی، دارای اهمیت و نقش ژئوپلیتیکی و راهبردی است.

تنگه هرمز باریك‌ترین نقطه خلیج‌فارس است که در منابع مختلف عرض آن را بین ۱۴ تا ۷۵ کیلومتر اعلام کرده‌اند. این تنگه شباهتی به کانال‌های سوئز و پاناما ندارد و در آن یك تانکر پانصد هزار تنی بزرگ قادر خواهد بود از کنار یك کشتی و حتی از بالای یك کشتی غرق شده عبور کند. امّا چنان‌چه این تنگه بسته شود، کشورهای صنعتی با کمبود عظیم نفت و بحران جهانی روبرو خواهند شد. تاکنون برخی از کشورها نظیر امارات و عربستان سعی کرده‌اند با احداث خط لوله‌هایی، مسیرهای جایگزین دیگری برای دور زدن این تنگه پیدا کنند. لذا انسداد این آبراه حیاتی و ناامنی تردد در آن، آثار زیانباری از قبیل حضور و مداخله قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای، فشار اقتصادی بر کشورهای حوزه خلیج‌فارس، محدود شدن واردات کالاهای صنعتی، صدور نفت و بحران انرژی در سطح بین‌المللی و نظایر آن را در پی خواهد داشت.

تنگه هرمز و حقوق بین‌المللی دریاها

کنوانسیون ملل متحد در باره حقوق دریاها یک معاهده بین‌المللی است که در دهم دسامبر ۱۹۸۲ (۱۹ آذر ماه ۱۳۶۱) در سومین کنفرانس سازمان ملل متحد درباره حقوق دریاها در شهر مونتگوبی کشور جامائیکا به امضا رسید. این قرارداد منبع حقوق دریاها بوده و به قانون اساسی دریاها شهرت داشته و قواعد آن به طور گسترده‌ای حقوق بین‌الملل عرفی در باره حقوق دریاها را بیان می‌کند. بر اساس کنوانسیون حقوق دریایی، بیشترین قلمرو دریایی هر کشور تنها تا ۱۲ مایل دریایی از خط ساحلی آن‌ها تعیین شده است. این یعنی ایران روی کاغذ می‌تواند تردد کشتی‌هایی که از قلمرو سرزمینی ایران در تنگه هرمز عبور می‌کنند را مختل کند. با این حال طبق بند چهار ماده ۱۶ کنوانسیون ژنو ۱۹۵۸ مربوط به دریای سرزمینی و منطقه نظارت، تنگه‌هایی که قسمتی از دریای آزاد را به قسمتی دیگر از دریای آزاد و یا به دریای سرزمینی یک کشور بیگانه متصل می‌کند، در خدمت کشتیرانی بین‌المللی قرار داشته و تحت عنوان تنگه‌های بین‌المللی شناسایی می‌شوند. چون تنگه هرمز، آب‌های آزاد اقیانوس هند و دریای عمان را به منطقه انحصاری اقتصادی خلیج فارس متصل می‌کند، پس می‌تواند مشمول قوانین مرتبط با تنگه‌های بین‌المللی و تابع رژیم حقوقی آن باشد. یکی از موارد اختلافی هم این است که دولت ایران کنوانسیون حقوق دریاها را امضا کرده، اما این کنوانسیون به تصویب مجلس نرسیده است. از سوی دیگر کنوانسیون ۱۹۸۵ اجازه می‌دهد دولت‌های ساحلی آبراهه‌های دریایی را برای عبور و مرور از تنگه تعیین کنند. با همین فرض باید در نظر داشت که بستن تنگه هرمز به معنی کشیدن یک دیوار در عرض تنگه نیست بلکه به معنای ایجاد اختلال در مسیر عبور کشتی‌هایی است که از این تنگه عبور می‌کنند. اتفاقی که بارها در طول سال‌های گذشته رخ داده است.

همچنین به موجب کنوانسیون فوق، تنگه هرمز به عنوان یك تنگه بین‌المللی معرفی شده است. البته ایران در آن زمان در بحبوحه جنگ هشت ساله با عراق، این کنوانسیون را امضا نکرد و اعلام کرد که تنگه هرمز بین‌المللی نیست. اما کشورهای غربی و قدرت‌های بزرگ در همان زمان اعلام کردند حتی در صورت عدم امضای ایران، از منظر حقوقی یك تنگه بین‌المللی است. این ادعا مبتنی بر این استدلال است که اگرچه تنگه هرمز به نوعی جزو آب‌های داخلی ایران حساب می‌شود و عرض آن کمتر از ۲۴ مایل است اما چون این تنگه دریای آزاد را به یك منطقه مهم اقتصادی در جهان وصل می‌کند. در واقع تنها محل مناسب برای حمل‌ونقل بین‌المللی در این منطقه است لذا یک تنگه بین‌المللی محسوب می‌شود. شایان ذکر است که در تنگه‌های بین‌المللی عبور ترانزیتی حاکم است یعنی حتی کشتی‌های جنگی بدون اجازه می‌توانند از آن عبور کنند. در حالی که قبل از کنوانسیون ۱۹۸۲، کشتی‌های جنگی می‌بایست از کشورهای ساحلی اجازه بگیرند.

عملیات نافرجام پنجه عقاب

برگرفته و تلخیص شده از کتاب امداد، تجسس و نجات (جلد دوم)
تألیف معلم خلبان محمد داوود اردانی

عدم نتیجه‌گیری از ترفندهای گوناگون سیاسی که گاهی با چاشنی تهدیدات نظامی نیز آمیخته می‌شد، وجهه‌ی جهانی امریکا را به چالش کشیده و این کشور را مجبور به انتخاب آخرین راهکار و درنتیجه طرح‌ریزی و اجرای عملیات نظامی برای ربودن گروگان‌ها کرد. نظر به حضور و نقش نیروی هوایی در بخشی از این عملیات شگفت‌انگیز، شرح مختصری از آن ضروری به نظر می‌رسد.

به همین منظور نیروی «دلتا» که در قالب یک گروه رزمی مشترک از عناصر هوایی، دریایی و کماندویی زمینی برای انجام عملیات نظامی در پشت خطوط دشمن و همچنین عملیات ضد تروریستی به فرماندهی سرهنگ چارلی بَکْویت، پایه‌گذاری شده بود، متکفل این مأموریت بسیار دشوار و پرخطر گشت و به‌طورکلی طرح‌ریزی و اجرای حمله نظامی آمریکا به ایران به‌ظاهر جهت «آزادسازی گروگان‌ها» که به عملیات «پنجه عقاب»، «روشنایی غروب» یا «کاسه برنج» معروف گردیده است، بر عهده‌ی «نیروی دلتا» قرار داده شد.

در این خصوص تعداد ۱۲ فروند هواپیما از نیروی هوایی، مرکب از: شمار سه فروند هرکولس «ئی-سی-۱۳۰-ئی» (جهت سوخت‌رسانی)، چهار فروند هرکولس مدل «ام-سی-۱۳۰-ای» (جهت ترابری نفرات و آماد و پشتیبانی «لجستیک»)، سه فروند هرکولس مدل «سی-۱۳۰. آ» دیگر (۱۰ فروند مجموع هواپیماهای اصلی و رزرو «سی-۱۳۰») و دو فروند هواپیمای ترابری غول‌پیکر موسوم به استارلیفتر «سی- ۱۴۱» و شمار ۹۰ نفر کماندوی آموزش‌دیده در قالب «نیروی دلتا» به همراه ۲۸ نفر از هنگ ۷۵ تکاور نیروی زمینی آمریکا انتخاب و تعداد هشت فروند بالگرد مین‌روب «آر-اچ-۵۳-دی» معروف به «اسب دریایی» ساخت کارخانه «سکورسْکی» همراه با خدمه آن از نیروی دریایی، به این طرح اختصاص داده می‌شود. البته ناوهای هواپیمابر نیمیتس و یو.اس.اس.کورال نیز در دریای عمان به حالت آماده‌باش درآمدند. آمادگی آتش پشتیبانی و پوشش هوایی از عملیات در صورت لزوم نیز بر عهده هواپیماهای «اف-۱۴. آ»، «ایِ.۶.ایِ» و «ایِ.۷.ایِ» جهت مقابله با جنگنده‌های «اف-۴» و «اف-۱۴» نیروی هوایی ایران گذاشته شد. ضمن این‌که تعدادی از رابط‌ها و جاسوسان حرفه‌ای نیز قبل از شروع عملیات به تهران فرستاده شده بودند.

در این میان «نیروی دلتای ارتش ایالات‌متحده»، تعداد هشت فروند بالگرد «آر-اچ-۵۳-دی» را که مناسب برای نبردهای سطحی و زیرسطحی و مجهز به سامانه‌های دید در شب هستند، برای ترابری راهبردی یا تاکتیکی این عملیات انتخاب می‌کند.

بر اساس خاطراتِ بکویت، سه فروند از این شش فروند هواپیمای «هرکولس» مأمور سوخت‌رسانی به بالگردها بودند که درون هر یک از آن‌ها تشکچه‌هایی برای حمل حدود ۲۰ هزار پوند سوخت تعبیه شده بود. سه فروند دیگر از هرکولس‌های مدل «ئی-سی-۱۳۰-ئی-اس» نیز، ترابری تجهیزات و نفرات «نیروی دلتا» را بر عهده داشتند.

برای اجرای این طرح و به‌منظور ارتقای مهارت‌های انسانی، تعداد ۹۰ نفر از کماندوها به مدت ۵ ماه آموزش‌های پیچیده و فشرده‌ای را در صحرای آریزونای آمریکا پشت سر گذاشته بودند و قرار بود که به دنبال آن گروه‌های ویژه سری که برای پشتیبانی و تدارک وسایل تکمیلی طرح در نظر گرفته شده بودند نیز، مخفیانه در اوایل آوریل (۱۱ فروردین) وارد ایران شوند.

در ضمن خلبانان آمریکایی ماه‌ها برای پرواز در ارتفاع پست آموزش دیده و پرنده‌هایشان نیز مجهز به اشعه مادون‌قرمز برای دید در شب بودند که پرواز در تاریکی را برایشان آسان می‌کرد تا آن‌ها بتوانند با پرواز در ارتفاع چهارصد پایی (۱۳۰ متر) در عمق خاک ایران و در منطقه‌ای به نام «کویر-۱» یا «بیابان اوّل» (مجاور جاده طبس-یزد) فرود بیایند.

جهت اتخاذ تصمیم نهایی ساعت ۷ بعدازظهر اول آوریل ۱۹۸۰ میلادی (۱۲ فروردین ۱۳۵۹)، یک اتومبیل «لینکلن سیاه» حامل چهار نفر وارد کاخ سفید شد. آنان قرار ملاقات با رئیس‌جمهور آمریکا داشتند. ملاقاتی که بعدها به یکی از بزرگ‌ترین رسوایی‌های تاریخ کاخ سفید انجامید.

شایان‌ذکر است ملاحظات جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا به‌عنوان «راهنمای طرح‌ریزی» در عملیات پنجهٔ عقاب در سه ماه قبل از این جلسه اعلام گردیده بود: به هر روی با صدور فرمان، اجرایِ عملیاتِ آزادسازی گروگان‌ها با رمز «پنجه عقاب»، آغاز گشت و در همان اول آوریل (۱۱ فروردین) تنی چند از جاسوسان حرفه‌ای «سیا» برای تکمیل اطلاعات راهی ایران گشتند.

سرانجام در شامگاه روز پنج‌شنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹ (۲۴ آوریل ۱۹۸۰م)، نیروی واکنش سریع امریکا در يك گام بسیار هدفمند و با آگاهی از نقاط کور سامانه‌های راداری ایران و این‌که هنوز این رادارها در نواحی با تهدید کمتر مستقر نیست (و پوشش راداری کلیه نواحی مرزی نیازمند صرف هزینه‌های سرسام‌آوری می‌باشد که خارج از توان اقتصادی ایران است)، از آسمان جنوب شرق کشور در ارتفاع خیلی پایین به حریم هوایی میهن اسلامی نفوذ کرد.

جزئیات طرح ازاین‌قرار بود که سه فروند هواپیمای «ئی-سی-۱۳۰» حامل نیروها با معرف‌های پروازی «اژدها یا دراگن ۱ تا ۳» و سه فروند هواپیمای «ام-سی-۱۳۰»

حامل سوخت با معرف‌های پروازی «جمهوری ۴ تا ۶ »، جزیره مصیره واقع در سواحل شرقی شیخ‌نشین عمان را ترك كرده و به‌سوی ایران پرواز کنند.
این پرنده‌ها در کویر لوت واقع در دویست مایلی جنوب شرقی تهران (منطقه‌ای بین طبس و یزد) فرود آمده و در آنجا منتظر ورود هشت فروند بالگرد «آر-اچ-۵۳-دی» می‌شوند. بالگردها در چهار دسته دوتایی با معرف پروازی «لقمه آبی» پس از پرواز از عرشه ناو هواپیمابر «نیمتیز» در دریای عمان، با پرواز در مسیری متفاوت و ۳۰ دقیقه پس از ورود آخرین هواپیمای هرکولس «سی-۱۳۰» به دلیل تفاوت در سرعت هوایی وارد کویر می‌شوند.
هواپیمای استارلیفتر (سی-۱۴۱) نیز قرار بود در فرودگاه کوشك نصرت (منظریه) منتظر نیروهای دلتا باشد. با توجه به پشتیبنی مشکل سوخت‌رسانی در عملیات، نیروی دلتا آماده بود تا بالگردها را در فرودگاه کمکی منظریه قم رها کرده و کماندوها پس از نابود کردن منظریه و کلیه تجهیزات و بالگردهای برجای‌مانده، همگی با هواپیمای استارلیفتر به‌طرف مصر برگردند.
ساعتی پس از غروب روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت‌ماه (۲۴ آوریل) هشت فروند بالگرد نفربر از عرشه ناو هواپیمابر کلاس «نیمیتس» برخاستند و با پرواز در ارتفاع کم (۴۰۰ پا) راهی ایران شدند.
بر اساس گزارش سروان خلبان محمود خضرایی به‌عنوان بازرس وزارت دفاع و اعتراف سرهنگ «بکویت» فرمانده نیروی دلتا، یك فروند از بالگردهای دلتا در لحظاتی پس از ورود به آسمان ایران در ضلع شمال شرقی دریاچه هامون دچار نقص فنی شده و ناگزیر در نمک زارهای آن محل فرود می‌آید.
دو خلبان این پرنده پس از غیرعملیاتی کردن بالگرد با قطع لوله‌های هیدرولیک و سیم‌های خطوط انتقال برق، توسط بالگرد دیگری از همین گروه به ناو هواپیمابر «نیمیتس» در دریای عمان بازگردانده شده و عملیات با شش بالگرد باقی‌مانده و شش فروند هواپیمای «سی-۱۳۰» دنبال می‌شود. (اشتباه حساس و غیرقابل‌قبول!)
در ساعت ده شب، اولین هواپیمای هرکولس به‌آرامی در باند دورافتاده‌ای در کویر لوت واقع در حوالی شهرستان «طبس» به نام «کویر-۱» فرود می‌آید.
تعدادی از کماندوها که مسئولیت امنیت محیط اطراف را بر عهده داشتند، بلافاصله از هواپیما بیرون آمده و در اولین گام، مسافران یک دستگاه مینی‌بوس را که از آن نزدیکی می‌گذشت و شاهد فرود هواپیماها بودند، به گروگان می‌گیرند. دیگر هواپیماهای «هرکولس» نیز در نزدیکی همین نقطه با شناسه «کویر-۱» فرود می‌آیند. تعداد پنجاه مسافر ایرانی که یکی از آن‌ها با موتورسیکلتی نیز موفق به فرار شده بود، به دستور «بکویت» تحت کنترل ژنرال‌های فراری ایرانی همراه مهاجمان قرار گرفتند.
اولین خلبان بالگردی که وارد طبس شد، به‌طوری مات و مبهوت شد که «بکویت» در ارتباط با گفت‌وگوی خود با این خلبان می‌نویسد: «چیزهایی که می‌گفت به‌قدری تأثرآور بود که اگر می‌توانستیم، بالگردها را در بیابان می‌گذاشتیم و با هواپیماهای سی-۱۳۰ به خانه بازمی‌گشتیم». وی در رابطه با دومین خلبان بالگرد که در طبس فرود آمد، می‌نویسد: او از بالگرد دور شد. زیاد و تند صحبت می‌کرد و چیزهای وحشتناکی می‌گفت: بالگردها قرار بود آرام آرام از پشت سر به هواپیماهای هرکولس برای سوخت‌گیری نزدیک شوند. در وضعیت بسیار آشفته به همراه طوفانی شدن اوضاع و برخاستن خاک و شن از روی زمین حاصل از چرخش ملخ‌های بالگردها، یکی از بالگردها (سومین بالگرد) هنگام سوخت‌گیری برای مرحله بعدی عملیات دچار نقص فنی می‌شود.
حالا ساعت دو و چهل‌وپنج دقیقه بعد از نیمه‌شب (بامداد) است. با ازکارافتادن این بالگرد همه برنامه آمریکایی‌ها به هم می‌خورد زیرا با محاسباتی که آن‌ها انجام داده بودند، برای مرحله بعدی حداقل به ۶ فروند بالگرد نیاز داشتند.
بکویت دستور خاتمه ادامه مسیر را صادر می‌کند. وضعیت از این به بعد غیرقابل‌کنترل می‌شود، همه دوست داشتند از این جهنم کویری به نحوی و یا روشی خود را خلاص کنند. کسی به فکر کسی نبود. به‌ویژه وقتی فاجعه بعدی برای آن‌ها رخ داد؛ می‌بایست همهٔ خلبانان با بالگردهای خود به ناو هواپیمابر «نیمیتس» برگردند. در این میان به دلیل طولانی شدن فرآیند سوخت‌گیریِ یکی از بالگردها، بقیه در معرض کمبود سوخت قرار می‌گیرند. چراکه تلاش می‌کند مجدداً عمل سوخت‌گیری را به اتمام برساند.

«نمی‌دانید برمن چه گذشته است. با بدترین توفان شنی که تاکنون دیده بودم مواجه شدیم. بسیار دشوار بود. پیش خود فکر کردم مطمئن نیستم که بتوانم عملیات را انجام دهیم». یا «...ساعت تقریباً دو چهل دقیقه بعد از نیمه‌شب بود. تعدادی از خلبانان هواپیماهای «سی-۱۳۰» موتورهایشان را گرم می‌کردند و گردوغبار در اطراف پراکنده می‌شد. در میان تندباد، یکی از بالگردها را دیدم که از زمین بلند شد و به سمت چپ کج شد و به‌آرامی به عقب خزید. سپس صدای مهیبی بلند شد...، بالگرد سرگرد «جیمز شافر» به هواپیمای «سی-۱۳۰» که در شمالی‌ترین قسمت ایستاده بود، برخورد کرد».
در نتیجه این حادثه پنج خلبان و خدمه پروازی هواپیمای «سی-۱۳۰» به همراه سه نفر از خدمه پروازی بالگرد «آر-اچ-۵۳» کشته شدند. البته سرگرد شافر، خلبان این بالگرد توانست خود را در آن آتش دردناک به بیرون پرتاب کند (اگرچه به‌سختی آسیب دیده و بخشی از بدن او نیز سوخته بود)، کمی بعد در نتیجه این تصادم هردو پرنده در انفجاری میان هزاران لیتر بنزین مشتعل گرفتار می‌شوند. اکنون از دست دادن چهار فروند بالگرد (اوّلی در بیابان‌های هامون، دومی برای بازگرداندن خلبانان به عرشه ناو نیمیتس و سومی به خاطر اشکال فنی و چهارمی در حال سوختن در صحرای طبس) همراه با کشته شدن تعدادی از خدمه پروازی، صحنه‌ای هولناك در برابر دیدگان وحشت‌زده سایر اعضای گروه ایجاد کرده بود که سبب خوف و ترس زیاد آمریکایی‌های مغرور و سرمست از انجام عملیاتی به‌ظاهر بی‌دردسر گردید. آن‌ها پس از ملاحظه این جهنم به وجود آمده با «ژنرال وات» فرمانده کل عملیات تماس می‌گیرند و پیشنهاد انهدام بالگردها را از طریق هوا توسط هواپیماهای نیروی هوایی خود پس از ترک محل را می‌دهند.
به‌این‌ترتیب نیروی مأموریت ویژه دلتا با پرداخت بهایی سنگین و برجای گذاشتن شش فروند بالگرد در صحرای طبس (یك فروند دیگر در بیابان‌های مجاور دریاچه هامون) و از دست دادن یك فروند هواپیمای سوخت‌رسان هرکولس «ام-سی-۱۳۰» و کشته شدن هشت تن از خلبانان و کروی پروازی هواپیمای «سی-۱۳۰» و بالگرد «آر-اچ-۵۳» و زخمی شدن شماری از همراهانشان (بدون آن‌که با واکنشی از سوی نیروهای نظامی ایران روبرو شوند)، آسمان کشور را ترک می‌کنند و در جزیره مصیره در عمان فرود می‌آیند و از آنجا مجروحین این حادثه به بیمارستانی در آلمان منتقل می‌کنند و...
خلاصه عملیات پنجه عقاب، تنها چند خط کوتاه است! عملیات پنجه عقاب نیروی دلتا با برنامه‌ریزی قبلی و پیش‌بینی جوانب امر در ساعت ده شب روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۹ برابر با ۲۴ آوریل ۱۹۸۰ آغاز می‌شود.
آن‌ها با پرنده‌های خود وارد حریم هوایی ایران شده و ساعت سه بامداد روز جمعه پنجم اردیبهشت پس از تصادم یک فروند هواپیمای هرکولس «سی-۱۳۰» با یک فروند بالگرد پارک شده در انتهای باند خاکی طبس، با دست‌پاچگی تمام از فرودگاه طبس برخاسته و در ساعت ۰۴:۴۵ دقیقه صبح، با عبور از جنوب شرق آسمان کشور، ایران را به مقصد نقطه‌ای از پیش تعیین‌شده در عمان ترک می‌کنند.سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد که ۸ فروند بالگرد به این مأموریت روانه شده بودند که ۶ فروند برای انجام عملیات و دو فروند دیگر نقش پشتیبان را بر عهده داشتند. بالگردها در طوفان شن گرفتارشده و به همین دلیل دستور خاتمه مأموریت به آنان ابلاغ شد.
تیمسار سرلشکر باقری فرماندهی نهاجا نیز در گفت‌وگویی که با تیتر درشت در روزنامه منتشر شد، از همکاری گروهی از افسران فراری و وابستگان به بختیار در ماجرای طبس سخن گفته و با اشاره به انهدام بالگردهای آمریکایی و بیان این‌که «بمبارانی صورت نگرفته است»، خاطرنشان کرده بود: «از طرف ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران دستور داده شده بود که بالگردهای آمریکایی آسیب رسانده شود تا جایی که قادر به پرواز نباشند، اما متأسفانه در تیراندازی کارکنان نیروی هوایی و در اثر اصابت گلوله به قسمت‌های حساس بالگردها نظیر باک بنزین و موتور دو فروند از بالگردها دچار آتش‌سوزی می‌شوند و در نتیجه از بین می‌روند و در این جریان دو فروند از بالگردهای دیگر چند سوراخ برمی‌دارند و یک

فروند دیگر از بالگردها سالم است و قابلیت پرواز دارد.»
شایان‌ذکر است که یک فروند هواپیمای جت فالکن در ساعت ۱۰:۱۰ در اختیار ریاست جمهوری (به‌ظاهر) برای بازدید از استان خوزستان قرار گرفت. خلبان این هواپیما سرهنگ خلبان شادروان «عظیم مربّی» بود که در مراجعت به دستور رئیس‌جمهور (بنی‌صدر) تغییر مسیر داده و از روی منطقه طبس عبور کرده و از پرنده‌های به‌جای مانده بازدید کردند و مشاهدات خویش را اعلام داشتند.
به دنبال آن، دو فروند هواپیمای اف-۴ از پایگاه هوایی بندرعباس در ساعت ۱۰:۵۵ و ۱۱:۰۰ برای شناسایی به منطقه بین یزد و کرمان اعزام گردیدند. پس از عدم مشاهده موردی خاص، به ترتیب در ساعت ۱۲:۴۶ و ۱۲:۰۳ به پایگاه مراجعت کردند.
در این مأموریت‌ها هر جنگنده مجهز به چهار تیر موشك راداري هوا به هواي «اسپارو» و چهار فروند موشك حرارتی هوا به هوای «سایدویندر» و ۶۴۰ تیر گلوله بیست میلی‌متری بوده است.
با این توصیف با عطف توجه و گزارش خلبانان مبنی بر گردش ملخ بالگردها (که در اثر وزش باد به حالتی به‌ظاهر روشن در گردش بوده‌اند) دستوری به این متن از سوی عملیات نهاجا در عصر آن روز صادر شده بوده است:
«چنانچه رفت‌وآمدی روی زمین یا تلاشی برای برخاستن بالگردها مشاهده کردید، با تیراندازی راه را بر آن‌ها ببندید».
این دستور به دلیل تلاش احتمالی آمریکایی‌ها در فرار از منطقه عملیات صادر شده بود. توجه داشته باشیم که در آن شرایط حاد و پیچیده هیچ‌گونه اطلاعات جامعی از نحوه انجام عملیات در دست نبود.
بدیهی است که با توجه به نبودن ارتباط رادیویی هوا به زمین و فقدان سامانه فرماندهی و کنترل در منطقه و همچنین عدم آگاهی از حضور نیروهای سپاه پاسداران یزد در محل، چه اتفاق تأسف‌باری ممکن بود برای افراد سپاه رخ دهد.
رئیس‌جمهور پس از نشستن در فرودگاه مهرآباد فرمانده نیرو را احضار کرده و به ایشان دستور داده بود که به خلبانان بگویند هواپیماهای روی زمین را نزنند ولی اگر در آن منطقه احتمالاً هواپیمایی برای پشتیبانی رؤیت شد، بزنید. بنابراین اقدام فرمانده ژاندارمری منطقه مبنی بر قرق کردن صحنه درگیری احتمالی اقدامی مناسب، به‌جا و حاکی از درک درست شرایط محیطی بوده است.
از سوی دیگر سحرگاه روز بعد (شنبه ۶ اردیبهشت) تعدادی از نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یزد به فرماندهی شهید منتظر قائم، پس از اطلاع از این رویداد، خود را به محل می‌رسانند. فرمانده سپاه اعزامی (شهید منتظر قائم) به‌اتفاق چند نفر از همراهان بدون توجه به دستور «قرق بودن منطقه» و با اصرار برای کسب اطلاعات از وضعیت، وارد محیط حادثه شده و به جستجوی درون بالگردها و محیط اطراف آن می‌روند.
از طرفی جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش که از ساعات قبل دستور پرواز به طبس را دریافت کرده بودند، به منطقه می‌رسیدند و با دیدن گردش آرام پروانه‌ها، روشن بودن نورافکن‌های بالگردها و افرادِ در حال تردد در نزدیکی بالگردها، با دیده‌ی ظن به موضوع نگریسته و تصور می‌کنند، آنان بیگانگان متجاوز آمریکایی هستند که قصد فرار از منطقه را دارند. خلبانان دریك اقدام احتیاطی و بر اساس توجیه عملیاتی از پیش تعیین‌شده اقدام به تیراندازی به‌سوی بالگردهای آمریکایی می‌کنند. در این تیراندازی، مهمات فشنگ‌های تیربار ۵۰ میلی‌متری و مهماتی که از گروه دلتا در داخل بالگرد برجای‌مانده بود، منفجرشده که در این رویداد غیرمنتظره متأسفانه، فرمانده سپاه پاسداران یزد که در آن زمان‌حساس در منطقه حضور داشت به شهادت می‌رسد. پس از این رویداد تأسف‌بار عده‌ای از افراد بدبین سوءظن خود را متوجه نیروی هوایی می‌سازند و برخی از رسانه‌های داخل کشور، این عمل را نوعی بمباران هوایی معرفی کرده و مدعی شدند که در اثر تیراندازی جنگنده‌های نیروی هوایی، اسناد با ارزشی که درون بالگردهای آمریکایی بوده همگی ازمیان‌رفته است.
نیروی هوایی در برابر این اتهام سنگین، هیچ‌گاه فرصت دفاع از خود را پیدا نکرد، ولی همواره چند سؤال را برای مدعیان خود مطرح می‌کرد تا شاید نگاه بدبینانه برخی گروه‌های غیر مطلع را اندکی تعدیل کند. سؤال‌هایی که هرگز پاسخی منطقی به آن‌ها داده نشده است.
در حقیقت، تیراندازی توسط خلبانانی که مراقبت از بالگردهای آمریکایی را در آن شب بر عهده داشتند (سرگرد قاسم مساعد از گردان ۱۲ همراه با سروان عباس عابدین از گردان ۱۱ تاکتیکی و سرگرد حسن سیا منصوری از گردان ۱۲ همراه با سروان احمد سیّد رضا از گردان ۱۱ تاکتیکی) تنها به دلیل تردد افراد در کنار بالگردها بوده و تشخیص خودی از دشمن نیز در آن ارتفاع امکان‌پذیر نبوده است. اگر گروه اعزامی سپاه پاسداران یزد به فرماندهی پاسدار شهید محمد منتظر قائم، به هشدارهای فرمانده ژاندارمری وقت درآن محل توجه می‌کرد به طور یقین عملیات تیر اندازی هوا به زمین به وسیله هواپیماها صورت نمی‌گرفت.

شواهد مهم و قابل‌توجه

در یک مأموریت راهبردی با ده‌ها بار تمرین طاقت‌فرسا، شش فروند هواپیمای غول‌پیکر و ۸ فروند بالگرد سنگین و ده‌ها نفر نیروی آموزش‌دیده با پذیرش خطرات فراوان و احتمال تلفات بالا به این مأموریت اعزام می‌شوند تا گروگان‌ها را آزاد کنند و هرآن احتمال رویارویی و برخوردهای غیرمنتظره وجود دارد، چه دلیلی برای حمل اسناد غیر مرتبط با اصل مأموریت رزمی در هر بالگردی وجود داشته است؟ اصولاً چگونه از بالا در حین پرواز می‌توان فهمید که کدام بالگرد دارای اسناد و کدام فاقد اسناد است تا خلبان شلیک‌کننده بتواند به‌عمد بالگرد حاوی اسناد را مورد هدف قرار داده باشد؟ مدرك و سند نیز اگر وجود داشته فقط در اختیار فرمانده عملیات یعنی بکویث بوده که آن را با خود به‌دقت حمل می‌کرده و احتمالاً به همراه برده است؟ خلبانان فانتوم نیروی هوایی از کجا می‌دانستند آن اسناد محرمانه در همان بالگردی است که هدف قرار گرفته و چرا این اسناد در دیگر بالگردهای سالم یافت نشد؟
بنابراین فرضیه عمدی بودن حمله هوایی به‌سوی نیروهای خودی وارد شده به صحنه عملیات رد شده و این تجربه را برای عملیات بعدی به‌جای گذاشت که می‌بایست عملیات نظامی با نظارت و کنترل یک سامانه فرماندهیِ یکپارچه اجرا شود تا از تکرار سوانح این‌چنین تأسف‌بار جلوگیری به عمل آید.
یکی از بالگردهای به‌جای مانده از عملیات طبس که در ۱۳ آبان‌ماه هرسال در میدان آزادی در معرض رؤیت عموم قرار می‌گرفت.
در پایان این مبحث بار دیگر باید اذعان داشت که رویداد طبس حادثه‌ای پیچیده و شگفت‌انگیز است که تشریح و تحلیل عمیق آن نیازمند بررسی همه‌جانبه موضوع و اشراف کامل به محیط سیاسی- نظامی و جغرافیایی آن است تا نکات پنهان این معجزه بزرگ خداوند در قالب کلمات و جملات شفاف و آن‌گونه که شایسته است، آشکار و اطلاع‌رسانی شود؛ بنابراین ضروری است تا در آینده‌ای نزدیک جزئیات این عملیات با حضور شاهدان عینی در مجموعه‌ای جداگانه و مبتنی بر حقایقِ معتبر تقدیم حضور خوانندگان عزیز گردد.

کتاب برفراز تنگه

تحریریه نشریه

مولف محمد داود اردانی و محمدرضا بابائی

ملت ایران در هشت سال دفاع مقدس، مدافع واقعی ارزش‌های والای مکتب اسلام بودند و با ایثار، مجاهدت و نثار خون خود، پایبندی به این مهم را در معرض دیدگان جهانیان قرار دادند. محفوظ نگاه داشتن مرزهای این خطه گهربار از دست‌اندازی اجانب، نیازمند همکاری تنگاتنگ نیروهای رزمنده در حوزه‌های زمینی، هوایی و دریایی بود. در این راستا، در طول جنگ تحمیلی، فعالیت‌های رزمی متعددی در قالب عملیات‌های کوچک و بزرگ نظامی طراحی و به انجام رسید. آخرین اقدام رزمی منسجم نیروهای سپاه اسلام نیز در قالب عملیات مرصاد طراحی و اجرا گردید که به نوبه خود از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. بخش عظیمی از نیروهایی که در این عملیات، در قالب دشمن ایفای نقش می‌کردند، فریب‌خوردگانی بودند که به خیال خام خود، توهم فتح پایتخت را در سر پرورانده بودند و می‌بایست به سرعت مهار می‌شدند. بدین منظور مدافعان آسمان این سرزمین اعم از بخش‌های آفند و پدافند نیروی هوایی و هوانیروز، وارد عمل شده و به سرعت آنان را تار و مار نمودند. با مطالعه این مجموعه، خواننده با بخش کوچکی از اقدامات رزمی انجام شده در حوزه هوایی، در عملیات مرصاد آشنا خواهد شد. شایان ذکر است که این مجموعه توسط مرکز انتشارات راهبردی نیروی هوایی به چاپ رسیده است.

تاسیس جمعیت هلال‌احمر

برگرفته و تلخیص شده از کتاب امداد، تجسس و نجات (جلد دوم)
تألیف معلم خلبان محمد داوود اردانی

پس از تأسیس جمعیت هلال‌احمر در سال ۱۳۰۱ و با وقوع زلزله‌ای در خرداد ۱۳۰۲ در شرق خراسان و سه ماه بعد در سیرجان و کرمان و جاری شدن سیلاب‌های گسترده در همان سال در استان‌های گیلان، مازندران، آذربایجان شرقی و اصفهان زندگی بسیاری از هم‌وطنان به مخاطره افتاد و باعث تلفات و خسارات بسیاری گردید. در این سوانح اولین استمداد ملی برای کمک به آسیب دیدگان در سطح کشور صورت پذیرفت. این استمداد جرقه‌ای برای سازمان‌دهی تشکیلاتی سازمان امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر شد. اولین آئین‌نامه خدمات امدادی در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی مسئولیت ارائه خدمات امدادی درمانی به آسیب‌دیدگان سوانح و بلایای طبیعی در زمان صلح به تصویب هیئت مرکزی جمعیت رسید. اولین تشکیلات رسمی امداد به‌صورت منظم با استخدام نیروهای تمام‌وقت جهت ادارات سازمان مرکزی امداد کل در سال ۱۳۵۰ آغاز به کار نمود.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران‌همراه با دگرگون شدن ساختار کلی جمعیت و جدا شدن بخش درمان از فعالیت‌های آن، عمده وظایف جمعیت به خدمات امدادی در سوانح و خدمات حمایتی معطوف شد و با وقوع جنگ تحمیلی توسط کشور عراق در سال ۱۳۶۰ فعالیت‌های سازمان امداد و نجات به تربیت و تأمین نیروهای انسانی درزمینه‌های درمانی، فنی، خدماتی، پشتیبانی و اداره خدمات امدادی به مجروحین و مصدومان جنگ تحمیلی معطوف گردید.

خدمات ارزنده سازمان امداد و نجات در عملیات گسترده ملی و بین‌المللی ازجمله زلزله سال‌های ۶۹ رودبار، ۸۲ بم، بحران آوارگان عراقی در سال ۱۳۷۰، امداد و نجات در حوادث جاده‌ای و کوهستان، امدادرسانی در سیل پاکستان، زلزله و سونامی ژاپن، قحطی و خشک‌سالی در سومالی و... موجب گردید.

جمعیت هلال‌احمر جمهوری اسلامی ایران جایگاه ویژه‌ای را در بین جمعیت‌های صلیب سرخ و هلال‌احمر کسب کند و به‌عنوان‌یکی از ده جمعیت قدرتمند جهان در پاسخ‌گویی به سوانح و حوادث مطرح گردد.

مأموریت سازمان امداد و نجات جمعیت هلال‌احمر جمهوری اسلامی ایران باسیاست گذاری برای توسعه آگاهی‌های همگانی، ارائه خدمات امداد و نجات به آسیب‌دیدگان و کمک به آن‌ها جهت بازگشت به زندگی عادی، از طریق آمادگی و به‌کارگیری جدیدترین و کارآمدترین تجهیزات، فناوری و اطلاعات علمی و منابع انسانی متخصص به‌عنوان سرمایه اصلی سازمان، نقش مؤثری در تسکین آلام بشری، تأمین احترام انسان‌ها و کوشش در جهت برقراری دوستی و تفاهم متقابل و صلح پایدار میان ملت‌ها و همچنین حمایت از زندگی و سلامت انسان‌ها بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه تبعیض میان آن‌ها ایفاء می‌کند.

خدمات فراگیر امداد و نجات، توسعه امدادگر محوری، گستردگی منابع و توان تخصصی، دارا بودن پشتوانه ملی و فراملی، حضور در عرصه‌های ملی و بین‌المللی سازمان را قادر می‌سازد تا با حضور به‌موقع برای خدمت‌رسانی مؤثر به آسیب دیدگان به‌ویژه آسیب‌پذیرترین آن‌ها برای کاهش آثار زیان‌بار حوادث و سوانح تلاش کند.

چشم‌انداز

این سازمان با کسب آمادگی برای پاسخگویی به حوادث و سوانح سعی می‌کند تا به‌موقع‌ترین، بهترین، مؤثرترین و فراگیرترین خدمات امداد و نجات را جهت کاهش اثرات و عوارض ناشی از آن‌ها ارائه داده و به‌گونه‌ای عمل کند که جمعیت هلال‌احمر جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کارآمدترین و توانمندترین جمعیت‌های ملی در حوزه امداد و نجات و پیشرو در ارتقای روش‌های امداد و نجات شناخته شود.

باورها و ارزش‌ها

سازمان هلال‌احمر در اجرای مأموریت و برای تحقق چشم‌انداز خود به ارزش‌های زیر معتقد است:

- نوع‌دوستی و حفظ کرامت انسان‌ها
- تکریم کارکنان و نیروهای داوطلب
- صداقت و فداکاری، ایثار و تعهد به ارزش‌های اخلاقی و دینی
- دانش‌محوری
- رضایتمندی
- مسئولیت‌پذیری
- عدالت اجتماعی
- تعالی
- پویایی
- شایسته‌سالاری
- تسکین آلام بشری

نیروی هوائی بنیان‌گذار تربیت سگ‌های ردیاب در ایران

مرکز پرورش و تربیت سگ‌های نیروی هوایی ارتش از قبل از انقلاب، با آموزش چند مربی نیروی هوایی توسط نظامیان آمریکایی شکل گرفته بود و تا سال‌های حدود ۷۸-۷۹ تنها مرکز در این زمینه در ایران بود. بعدازآن مرکز پرورش سگ‌های جستجوی هلال‌احمر، در سال ۷۸ پایه‌گذاری شد. پیش از هر چیز، یک مسئله مطرح بود و آن‌هم برخی مشکلات شرعی درزمینه پرورش سگ‌ها

بود که خیلی زود با رایزنی‌های صورت گرفته و با توجه به اهمیت نقش سگ‌ها در عملیات امدادی، موافقت‌های لازم اتخاذ شد و داستان احداث بزرگ‌ترین مجتمع تربیت سگ‌های امداد و نجات خاورمیانه کلید زده شد. برای شروع کار، از دو مربی سوئیسی با دو سگشان، برای یک دوره آموزشی یک‌ماهه دعوت شد تا نخستین دوره آموزش جستجو و تربیت سگ‌های تجسس پایه‌گذاری شود. چند ماه بعد خانم دکتر رهیده، همسر دکتر حبیبی (معاون اول سابق رئیس‌جمهوری) چند قلاده سگ به مرکز اهدا کرد و به‌این‌ترتیب از سال ۸۰ کارها شکل جدی‌تری به خود گرفت و تعداد مربیانی که باید آموزش می‌دیدند بیشتر شد، اما متأسفانه سوئیسی‌ها شرط گذاشتند و آن این‌که سگ‌ها باید تمام‌روز همراه مربیانشان و در خانه آن‌ها باشند و وقتی این موضوع موردقبول واقع نشد، آن‌ها هم بعد از تمام شدن مدت قراردادشان از ایران رفتند.

با برگشتن سوئیسی‌ها، مرکز دست به دامان مربیان آموزش سگ‌های نیروی هوایی شد. این مربیان سگ‌ها را برای نگهبانی، ردیابی مهمات و یا یافتن هواپیماهای سقوط کرده تربیت می‌کردند. کارها در مرکز ارتش شسته‌رفته بود و سربازان عهده‌دار رسیدگی به وضعیت سلامتی و تغذیه سگ‌ها بودند و مربیان به کار آموزش‌های عمومی و تخصصی سگ‌ها می‌پرداختند. یک دامپزشک وظیفه نیز دو سال خدمتش را در این مرکز به بهداشت و سلامت سگ‌ها رسیدگی می‌کرد.

اما کار به صورتی دیگر آن چنانکه مرکز هلال‌احمر شروع کرد مشکلات جدیدی داشت. رسیدگی به سگ‌ها توسط کارمندان حقوق‌بگیر، آن‌هم در قالب وقت و کار اداری چیزی نبود که ابتدا کار را به‌درستی پیش ببرد. چندین بار آزمایش و خطا، تعلیق کار و بازنگری درمورد شرایط بهینه کاری و شرکت در چندین کنگره جهانی در خارج از کشور به مسئولان هلال‌احمر یاد داد که باید بیشتر دنبال کار بود تا حواشی، به‌این‌ترتیب، طرحی برای سازمان صلیب سرخ آلمان ارسال شد، آلمانی‌ها اول کمی شگفت‌زده شدند و بعد با دانستن مشکلاتی که درزمینه نگهداری سگ در ایران وجود دارد، اقدام به همکاری کردند. البته شاید هم‌فکر کردند این‌یک شوخی خنده‌دار است.

بدین ترتیب آلمان‌ها حاضر به سرمایه‌گذاری درزمینه اعزام مربی و خرید برخی از تجهیزات شدند و مدتی بعد «مایکل کی آل او»، معاون گروه تجسس هامبورگ به ایران آمد. کی آل او، در همان ابتدای کار به اولین مشکل تاریخی در این زمینه برخورد، مشکلی که سوئیسی‌ها قبلاً با آن مواجه شده بودند، زندگی سگ‌ها با مربیانشان در یک‌خانه در ایران امکان‌پذیر نیست؛ اما او خیلی زود متوجه قضایا شد و باهمان هوش و ذکاوت خاص آلمان‌ها از تجربه سوئیسی‌ها سرمشق گرفت و با شرایط ایرانی‌ها کنار آمد و قبول کرد که سگ‌ها به‌صورت جدا از مربیانشان در یک مرکز خاص زندگی کنند و فقط در طول روز در مرکز با مربیان خودشان فعالیت کنند، ولی با این شرط که محل زندگی مربیان در خانه‌هایی در نزدیکی سگ‌ها باشد.

این‌طور بود که با آمدن این مربی آلمانی کار تربیت سگ‌های نجات سروسامان گرفت و به نقطه‌ای که حالا هست، رسید. بیش از ۵۰ سگ و نزدیک به ۳۰ مربی حرفه‌ای که چند تا از این مربیان در کشور آلمان اردوهای سختی را پشت سر گذاشته‌اند. حالا پس از رونق مرکز، صلیب سرخ جهانی و هلال‌احمر ایران دارند تلاش می‌کنند مرکز نگهداری سگ‌های کمال شهر به‌صورت مرکزی بزرگ در منطقه خاورمیانه دربیاید و مربیان آن با آشنایی به زبان انگلیسی برای کمک به آسیب دیدگان حوادث کشورهای همسایه نیز مورداستفاده قرار گیرند.

اولین پرواز امدادی به خارج از کشور

در تاریخ ۱۳۲۹/۸/۷ دو فروند هواپیمای داکوتای نیروی هوائی باهدف کمک به سیل‌زدگان پاکستان و تحویل تجهیزات امدادی سازمان شیر و خورشید سرخ ایران به هلال احمر پاکستان به سمت لاهور پرواز نمودند.

قواعد حقوقی و کیفری پرکاربرد

مائده هاشمی منش | مشاور حقوقی

قاعده ائتمان
لیس علی الامین الاالیمین
امین ضامن نیست . یا بر امین چیزی جز سوگند لازم نیس

قاعده اتلاف
من اتلف مال الغیر فهوله ضامن
هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن آن خواهد بود.

قاعده احترام مال مسلمان
حرمه مال المومن کحرمه دمه
مال مومن همانند خون وی محترم است

قاعده احسان
ما علی المحسنین من سبیل
بر نیکوکاران ایرادی نیست

قاعده اذن
الاذن فی الشیئی اذن فی لوازمه
اذن دادن در چیزی ،اذن در لوازم آن نیز هست

قاعده اقدام
الاقدام مسقط الضمان
اقدام انسان در جهت ضرر خود ، مسقط ضمان است

قاعده اقرار عقلا
اقرار العقلا علی انفسهم جائز
اقرار انسان عاقل به ضرر خود نافذ است

قاعده الاقرب
الاقرب یمنع الا بعد
آن کس که نسبتاً به میت نزدیک تر است، ارث بردن دورتر از خود را مانع می شود

قاعده الزام
الزموهم بما الزموا انفسهم
به هر آنچه که غیر خودتان (پیروان مذاهب اسلامی) ملتزم هستند، شما نیز آنان را ملزم کنید

قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر
آوردن شاهد بر عهده مدعی و سوگند خوردن بر عهده خوانده است

قاعده تصدیق الامین فیما ائتمن علیه
صاحب مال باید قول امینی را که مال را نزد او امانت گذارده بپذ یرد

قاعده التلف فی زمن الخیار من مال من لا خیار له
تلف شدن مال در زمان خیار ، از کیسه آن که حق خیار ندارد محسوب می شود

قاعده تلف قبل از قبض
کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایعه
هر مبیعی که قبل از قبض مشتری تلف شود از کیسه فروشنده محسوب خواهد شد

قاعده حل
کل شی کان مشتبها بین الحلال و الحرام بحمل علی الحلال
اگر چیزی مشکوک بین حلال و حرام بود آن را جزء حلال ها محسوب می کنیم

قاعده الدین مقدم علی الارث
ادای دین ، مقدم بر ارث بردن است

قاعده الزعیم غارم
کفیل باید از عهده مورد کفالت بر آید

قاعده تسلیط
الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم
مردم بر جان و مال خویش ، سلطه و اختیار دارند

قاعده اصل صحت
حمل فعل المسلم علی الصحه
اعمال شخص مسلمان ،محمول بر صحت و درستی می باشد

قاعده عدم سماع الا انکار بعد الا قرار
انکار پس از اقرار، مسموع نیست
قاعده تبعیت عقد از قصد

العقود تابعه للقصود
عقدها تابع قصدهای متعاقدین است

قاعده علی الید
علی الید ما اخذت حتی تودیه
بر صاحب ید است تا آنچه را که گرفته به ذی حقش تحویل دهد

قاعده غرور
المغرور یرجع علی من غره
فریب خورده به کسی که فریبش داده مراجعه می کند تا خسارت بگیرد

قاعده فراش
الولد للفراش و للعاهر الحجر
فرزند به صاحب فراش ملحق است وزانی باید سنگسار شود

قاعده قرعه
لکل امر مشکل قرعه
در هر امرغیر قابل حل باید به قرعه متوسل شود

قاعده کل رهن فانه غیر مضمون

در عقد رهن نباید شرط ضمان قرارداد

قاعده لا یضمن

کل عقد لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده

هر عقدی که صحیحش ضمان آور نباشد فاسدش هم ضمان آور نیست

قاعده کل عقد یضمن بصحیحه یضمن بفاسده

هر عقدی که صحیحش ضمان آور باشد فاسدش هم ضمان آور اس

قاعده لا ضرر

لا ضرر و لا ضرار فی الا سلام

حکم ضرری در اسلام وضع نشده است

قاعده لا ضمان علی المستعیر

عاریه گیرنده ضامن نیست

قاعده لا میراث للقاتل

قاتل از ارث مورث، محروم است

قاعده اصل لزوم

الاصل فی العقود لزوم

اصل در عقدها لزوم آنها است مگر خلافش ثابت شود

قاعده من حاز ملك

هر کس که حیازت ملکی را نماید مالک آن خواهد شد

قاعده من له الغنم فعلیه العزم

آن که منافع را می برد ، زیان را هم باید تحمل کند

قاعده نفی عسر و حرج

و ما جعل علیکم فی الدین من حرج

هیچ حکمی نباید موجب عسر و حرج مکلف شود

قاعده وجوب دفع الضرر المحتمل

دفع ضرر احتمالی واجب است

قاعده الزرع للزارع و لو کان غاصبا

زراعت و کشت از آن زارع است ولو در زمین غصبی باشد

قاعده الحاکم ولی

دادرس بر شخص امتناع کننده از انجام تکالیف ، ولایت دارد

قاعده الحاکم ولی من لا ولی له

دادرس بر کسی که فاقد ولی است ولایت دارد

قاعده الحاکم وارث من لا وارث له

حاکم وارث شخص بدون وارث است

قاعده الشرط الفاسد لیس بمفسد

شرط فاسد عقد را باطل نمی کند

قاعده الطلاق بید من اخذ بالساق

طلاق به دست کسی است که عقد به دست اوست .(مرد)

قاعده المومنون عند شروطهم

مومنان به شرطهایشان پایبندند

قاعده اوفوا بالعقود

به پیمانها و قراردادهای خود وفا کنید

قاعده لا تقیه فی الدماء

جایی که پای جان در میان است تقیه جایز نیست.

قاعده عمد الصبی بمنزله الخطا

فعل عمدی کودک همانند فعل خطایی محسوب می شود

قاعده الحدود تدرا بالشبهات

اجرای حدود با حصول شبهه متوقف می شود

قاعده الضرورات تتقدر بقدرها

در موارد ضروری باید به حداقل اکتفا کرد

قاعده الضرورات تبیح المحظورات

ضرورتها باعث مباح شدن امور ممنوعه می شود

قاعده اضطرار

کل محرم اضطر، الیه فهو حلال

در حال اضطرار، هر حرامی حلال می شود

قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره ا یران

قسمت دوم

قطعنامه‌های شـورای امنیت در مورد فناوری هسـته‌ای ایران

قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ تصویب شد. پس از آن که ایران تصمیم گرفت به تعلیق دو ساله فعالیت های هسته ای پایان دهد، شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی ۱۵ بهمن ماه ۱۳۸۴ (۴ فوریه ۲۰۰۶) به ایران اخطار داد چنانچه غنی سازی اورانیوم را تعلیق نکند، موضوع را به شورای امنیت گزارش خواهد داد. پس از آن در هشتم مارس ۲۰۰۶ (۱۸ اسفند ۱۳۸۴) پرونده هسته ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داد و از سال ۲۰۰۶ به بعد ۶ قطعنامه علیه ایران صادر شد که اولین قطعنامه جنبه غیر اجباری و غیر لازم الاجرا داشت و ۵ قطعنامه بعدی تحریم هایی را علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال کرد.

قطعنامـه ۱۷۳۷ از قطعنامه‌هـای شـورای امنیـت اسـت کـه بـا رأی هـر ۱۵ عضـو شـورای امنیـت سـازمان ملـل در ۲۳ دسـامبر ۲۰۰۶ (۲ دی ۱۳۸۵) بـه تصویـب رسـید. در ایـن قطعنامه بـرای وادار کردن جمهوری اسـلامی به توقف برنامه غنی‌سـازی اورانیـوم تحریم‌هایـی ضد ایـران وضع شـد. پیش‌نویس این قطعنامـه توسـط فرانسـه، آلمـان و انگلیـس بـه علـت آن تهیه شـد کـه ایران برنامه غنی‌سـازی اورانیـوم خـود را بـر طبـق قطعنامـه ۱۶۹۶ متوقـف نکرد.

قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۲٤ مارس ۲۰۰۷، (برابر با ٤ فروردین ۱۳۸۶) با رأی موافق تمامی پانزده عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد، به تصویب رسید. در قطعنامه ۱۷٤۷ که به اتفاق آرا تمامی اعضای دائمی و غیردائمی شورای امنیت به تصویب رسید، از تمامی کشورهای جهان خواسته شده‌است تا فعالیت خود با شرکت‌های ایرانی را که در زمینه انرژی هسته‌ای فعالیت دارند، محدود کنند. همچنین ممنوعیت صادرات و واردات سلاح‌های سنگین به ایران نیز از دیگر موارد صادره در این قطعنامه است. همچنین شورای امنیت به جمهوری اسلامی ایران ٦۰ روز مهلت داد تا با تبعیت از این قطعنامه و در خواست‌های قطعنامه ۱۷۳۷ که پیش از آن تصویب شده بود، به فعالیت‌های «حساس اتمی» خود، از جمله غنی‌سازی اورانیوم پایان دهد.

قطعنامه ۱۸۰۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد، روز دوشنبه ۳ مارس ۲۰۰۸ (میلادی)، (برابر با ۱۳ اسفند ۱۳۸٦) در محکومیت برنامه هسته‌ای ایران ۹ ماه پس از قطعنامه قبلی به تصویب رسید. مفاد قطعنامه به شکل رسمی توسط فرانسه و بریتانیا پیشنهاد و همچون قطعنامه‌های قبلی بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، ناظر به اقدام‌های لازم در ارتباط با تهدید صلح و امنیت جهانی تصویب شد و برای همه کشورها لازم‌الاجرا است.

هیچ‌یک از متحدین جمهوری اسلامی به قطعنامه تحریم رأی منفی ندادند، از جمله کشورهای چین و روسیه که دارای روابط گسترده اقتصادی با ایران هستند. کشورهای لیبی، قول رأی منفی و ویتنام، اندونزی و آفریقای جنوبی قول رأی ممتنع (بیطرف) داده بودند. اما تنها اندونزی به قول خود پایبند ماند. یک روز پس از تصویب این قطعنامه، در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قطعنامه دیگری علیه ایران مطرح گردید که با مخالفت کشورهای غیرمتعهد کنار گذاشته شد.

قطعنامه ۱۸۳۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد، ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸ از ایران می‌خواهد که بدون وقفه به تعهداتش در قبال قطعنامه‌های یادشده شورای امنیت عمل کند و خواسته‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را برآورده سازد.

قطعنامـه ۱۹۲۹ شـورای امنیـت سـازمان ملـل متحـد در ۹ ژوئـن ۲۰۱۰ بـه تصویـب ایـن شـورا رسـید. ایـن قطعنامه‌ای مربـوط بـه حقـوق بشـر اسـت و تحریم‌هـای اقتصـادی شـدیدی را علیـه ایـران وضـع کـرد. این قطعنامـه آغاز چهارمیـن دور تحریم‌های علیه ایران اسـت. بر اسـاس این قطعنامـه ایران نباید از هیـچ فعالیـت تجاری مرتبـط با غنی‌سازی اورانیوم و دیگر مواد هسـته‌ای یا فنـاوری دیگـر کشـورها بهره‌منـد شـود و تمامی کشـورها می‌بایسـت از انتقال هرگونه تانـک، خودروهای زرهی، هواپیماهـای جنگی، هلیکوپترهای تهاجمی، توپخانه کالیبر بالا، کشـتی‌های نظامی، موشـک و سیسـتم‌ها و قطعات مرتبط بـا آن‌هـا بـه ایـران خـودداری کننـد. اگـر ایـران تمـام فعالیت‌هـای مرتبـط با غنی‌سـازی و بازفـرآوری خـود را متوقـف کنـد، ایـن قطعنامـه بـه حالت تعلیق در خواهـد آمـد. بـر اسـاس ایـن قطعنامـه ایـران بایسـتی سـاخت تمـام مراکز غنی‌سـازی اورانیوم یا تأسیسـات اتمی آب سـنگین (مراکز پلوتونیوم) را متوقف و از سـاخت تأسیسـات مشـابه خودداری کند.

قطعنامه ۱۹۸٤ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در تاریخ ۰۹ ژوئن ۲۰۱۱ تصویب شد. براساس این قطعنامه تحریم ها علیه ایران فراگیرتر و شدیدتر شد. از جمله سرمایه گذاری در خارج از کشور، فعالیت مرتبط با موشک بالستیک، سپاه پاسداران و شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی و ...

قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت پس از ۱۲ سال گفتگو در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران با اعضای گروه ۵+۱ در تاریخ ۲۳ تیرماه ۱۳۹٤ توسط تیم مذاکره‌کننده از مسئولان وزارت خارجه به ریاست وزیر امور خارجه محمد جواد ظریف، کشور ایران موفق به توافق هسته‌ای با گروه ۵+۱ گردید. پس از آن این توافق در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۹٤ در شورای امنیت به رأی گذاشته شد که با تصویب آن در آن شورا تبدیل به قطعنامه ۲۲۳۱ گردید که همراه با تصویب آن هر شش قطعنامه پیشین که علیه ایران صادر شده و منجر به تحریم‌های وسیع در رابطه با موضوع هسته‌ای علیه این کشور شده بود را ملغی کرد.

برای نخستین بار در تاریخ سازمان ملل، کشوری با گرفتن قطعنامه‌های متعدد و تحریم‌های شدید اقتصادی، نظامی، نفتی و موارد مرتبط با کالاهایی با کاربرد دوگانه ذیل فصل ۷ منشور ملل متحد، توانسته بدون حتی یک روز اجرای این قطعنامه‌ها (هر چند به‌طور مشروط) همه قطعنامه‌های پیشین را لغو و از ذیل فصل ۷ منشور خارج شود. در متن قطعنامه تصریح شده‌است که این یک تغییر بنیادین در رابطه ایران با شورای امنیت سازمان ملل است.

فصلنامه جامع
سال یازدهم
شماره سیزدهم
بهار ۱۴۰۲

قارچ گانودرما چیست؟

تحریریه نشریه

گانودرما لوسیدوم یکی از ارزشمند ترین مواد خوراکی است که در گروه گیاهان دارویی قرار می گیرد. تحقیقات بسیاری در زمینه خاصیت قارچ گانودرما صورت گرفته که همگی دلالت بر مغذی بودن قارچ گانودرما دارد. متخصصین تغذیه با توجه به فواید گانودرما لوسیدوم، این گیاه شفابخش را جایگزین و مکمل بسیاری از داروهای شیمیایی و زیان بخش دانسته اند. گانودرما در ایران به خوبی رشد می کند و با اقلیم ایران سازگار است. اگر سلامت جسمانی، نشاط روحی و عمری طولانی می‌خواهید، این مطلب برای شما نوشته شده است.

قارچ گانودرما چیست؟

قارچ Ganoderma با نام علمی Ganoderma Lucidum از گونه قارچ های قرمز است. بر خلاف باور عمومی، همه قارچ های قرمز سمی نیستند. قارچ گانودرما یکی از کامل ترین مواد غذایی در جهان است که ارزش تغذیه ای و درمانی بسیاری دارد. Ganoderma Lucidum از شاخه قارچ های چتری است که در طبیعت بر روی چوب و تنه درختان رشد می کند. گانودرما با حدود ۸۰ گونه مختلف، گیاهی وحشی و خودرو در طبیعت است که این روزها در مزارع پرورش قارچ نیز با تکنیک‌های ویژه تولید می شود. گانودرما بافتی چوبی، براق و صیقلی داشته و از نظر ظاهری با قارچ دکمه ای تفاوت بسیاری دارد. قسمت هاگدان گیاه شبیه به کلیه انسان و به رنگ قهوه ای- قرمز است که در لبه های قارچ، کمرنگ تر می شود. قارچ گانودرما از هزاران سال پیش در طب سنتی آسیای شرقی مورد استفاده بوده است.

خواص دارویی قارچ گانودرما

استفاده از طبیعت درمانگر برای پیشگیری از بیماری ها و مداوای مشکلات جسمی و روحی موضوع تازه ای نیست. طبیعت شگفتی های بسیاری دارد که تا کنون بخشی از آن توسط بشر شناخته شده و قسمت اعظم آن ناشناخته مانده است. در قرن حاضر بشر رویکردی دوباره به طبیعت و معجزات آن داشته و در سراسر دنیا کمپین های حمایتی برای مصرف فرآورده های طبیعی، ارگانیک گیاهی دایر شده است. در این میان انواع قارچ به عنوان ارزشمندترین ماده غذایی در طبیعت شناخته شده و تحقیقات گسترده ای بر روی خواص قارچ صورت گرفته است.

خواص شگفت انگیز قارچ گانودرما عبارتند از

سلامت قلب

محققان در چین و ژاپن دریافتند که اسید گانودریک (ganoderic acid) موجود در گنودرما جریان خون را بهبود می بخشد و مصرف اکسیژن در عضله قلب را تنظیم می کند. همچنین گانودرما در کاهش کلسترول تاثیرگذار بوده و از لخته شدن خون در شریان ها پیشگیری می کند.

ضد آلرژی

عصاره گانودرما می تواند به طور قابل توجهی انواع مختلف واکنش‌های آلرژیک، از جمله آسم و درماتیت، را مهار کند. Tritpenes، یک ترکیب موجود در گنودرما می باشد که اثرات ضد ویروسی و ضد حساسیت آن به اثبات رسیده است. این ماده باعث آزاد شدن آنتی هیستامین در بدن می شود و مشابه داروهای ضد آلرژی عمل می کند.

درمان کبد چرب، هپاتیت و سیروز کبدی

این گیاه قوی کبد را از آسیب فیزیکی و بیولوژیکی محافظت می کند. همچنین بیماران با کبد چرب و سیروز کبدی ناشی از مصرف الکل می توانند با عصاره گانودرما روند درمان را سریع‌تر طی کنند. ترکیبات قدرتمند موجود در گندودرما در پاکسازی کبد و حذف آثار داروهای شیمیایی بر کبد بس‌یار موثر است.

بیماری کلیه

بیماری‌های شایع کلیوی شامل نفریت مزمن، سندرم کلیوی دیابتی و نفریت با افزایش قند خون و میزان کلسترول بدن ارتباط مستقیم دارند. قارچ گانودرما در کاهش میزان قند خون و کلسترول خون تاثیر فوق العاده ای داشته و اوره را تنظیم می کند.

دفع سموم بدن، خواب آرام، بهداشت روان، تقویت عضلات، تقویت سیستم ایمنی، پیشگیری از پیری زودرس، کاهش وزن و تناسب اندام، آنتی اکسیدان قوی، پیشگیری از سرطان، درمان عفونت، درمان افسردگی، سلامت پوست، مداوای عفونت ادراری، کاهش التهاب، کاهش قند خون و ...

نحوه و میزان مصرف قارچ گانودرما

مصرف مداوم قارچ گانودرما در دوز کوچک بسیار اثر بخش است. مصرف بیش از حد قارچ گانودرما در یک وعده توصیه نمی شود. به طور عمده مصرف قسمت گوشتی قارچ به صورت خشک شده و یا پودر رایج‌تر است. مصرف قارچ گانودرما به طرق زیر امکان پذیر است:

مصرف قسمت گوشتی گیاه به صورت خشک شده

تکه های بزرگ خشک شده گانودرما را حداقل به مدت ۲۰ دقیقه در آب گرم قرار دهید. میزان گرمای آب و مدت زمان بیشتر در خارج شدن مواد دارویی گانودرما نقش دارد.

مصرف پودر قارچ

قسمت های گوشتی قارچ را به صورت تازه و یا خشک در دستگاه خردکن ریخته و کاملا پودر کنید. این پودر را می توان به چای یا قهوه افزوده میل کرد. میزان مصرف قارچ دارویی گانودرما بستگی به شرایط بدنی هر فرد و نیاز بدن دارد. به طورمعمول بین نصف قاشق چایخوری تا یک و نیم قاشق چایخوری پودرگانودرما به صورت یک تا دو روز در میان مصرف می شود. این مقدار برای افراد سالم خواص بی‌شماری دارد.

عوارض احتمالی مصرف قارچ گانودرما

گانودرما lucidum یکی از قوی ترین گیاهان دارویی است که در صورت مصرف صحیح و با دوز مناسب اثرات جانبی ناخوشایندی ندارد.برخی از عوارض ناخواسته خفیف با مصرف گانودرما گزارش شده که اغلب ناشی از عکس العمل بدن به سم زدایی و یا مصرف بیش از حد توصیه شده قارچ گانودرما است.

این علائم عبارتند از:

خون دماغ، خشک شدن بینی، دهان و گلو، مشکلات گوارشی، خارش پوست، سرگیجه، خون در مدفوع، عطسه و واکنش های آلرژیک، آکنه و بثورات جلدی

چنانچه بیماری خاصی دارید و از دارو استفاده می کنید، با پزشک خود مشورت کنید. مصرف گیاهان دارویی برای بیماران خاص باید زیر نظر پزشک انجام شود. خانم های باردار و شیرده بهتر است از مصرف گیاهان دارویی و قارچ گانودرما خودداری کنند. مصرف گانودرما برای کسانی که تحت عمل جراحی قرار می گیرند، مجاز نیست. خواص گانودرما تنها در صورت مصرف صحیح با دوز مناسب ، حاصل می شود. استفاده بیش از حد همه گیاهان دارویی می تواند عوارض ناخوشایندی را ایجاد کند.

پیوند اعضا با فناوری سلول‌های بنیادی

تحریریه نشریه

با توسعه تجهیزات آزمایشگاهی، دانش و پژوهش‌های کاربردی، نقش این سلول‌ها که مانند آب، انعطاف‌پذیرند و مملو از قابلیت‌های ناشناخته و اسرارآمیز هسند، در درمان بیماری‌ها بیش‌تر از گذشته به چشم می‌خورد. سلول‌های بنیادی این توانایی را دارند که به هر سلولی تمایز بیابند و کارایی خاصی پیدا کنند. از این رو است که با پیشرفت دانش و فناوری، قدر و اهمیت این سلول‌ها در درمان بیماری‌های ناشناخته و لاعلاج، بسیار پررنگ شده است.

نقش اثربخش سلول‌های بنیادی در درمان

این فناوری به مدد بهره‌مندی از مراکز آزمایشگاهی و تحقیقاتی توانمند که به پژوهش‌های کاربردی و مرز دانش کمک می‌کنند، توسعه یافته و امیدها را دست یافتن به دستاوردهایی که تا پیش از این تحققشان ناممکن به نظر می‌رسید قوت داده است. به طور مثال نگاه پژوهشگران و متخصصان به این کاربرد حوزه از درمان، احیای سلول‌ها و کارهای آزمایشگاهی، فراتر رفته و ساخت اندام‌های حیاتی بدن به کمک سلول‌های بنیادی بیش از گذشته به واقعیت نزدیک شده است.

بیماری‌های مختلف، ممکن است به بافت‌ها و اندام‌های بدن آسیب‌های جبران‌ناپذیری برسانند که ادامه حیات بیمار را تنها با جایگزین کردن اندام حیاتی از کار افتاده با نوع سالم آن ممکن کند. با توجه به رشد فزاینده جمعیت و ابتلا به بیماری‌های این‌چنینی، نیاز به پیوند اعضا به طور فزاینده‌ای افزایش یافته است، اما اندام موجود برای پیوند در حال حاضر بسیار کمتر از تقاضا است و این امکان وجود دارد که تقاضا در آینده‌ای نزدیک نیز افزایش یابد.

توسعه فناوری‌ها و امید به تولید اندام جایگزین

پیشرفت در زیست‌فناوری، سلول‌های بنیادی و پژوهش‌ها در حوزه مولکولی، پروتئومیکس و سایر زمینه ها ممکن است تشخیص بیماری های کشنده را مدت‌ها پیش از ظهور علائم بالینی امکان پذیر کند. یک نمونه خون ممکن است وجود سرطان در کلیه یا ریه را قبل از بروز ضایعه نشان دهد. این تحول پزشک و بیمار را هدایت می کند تا اندامهایی که بالقوه محل بروز سرطان هستند با اندامهای سالم جایگزین و از مرگ بیمار جلوگیری کند.

توسعه دانش و فناوری پیوند پیشگیرانه می‌تواند تقاضا را برای اعضای جایگزین، به طرز چشمگیری گسترش دهد و همان‌طور که مفهوم جایگزینی مناسب را تغییر می دهد به طور چشمگیری تغییر می کند.

نیاز فزاینده به پیوند این پرسش را ایجاد می کند که کدام فناوری های جدید می توانند برای رفع این نیاز کارآمدتر و جذاب تر باشند. پیوند از افراد زنده در حال حاضر پاسخگوی تقاضای جایگزینی قلب، ریه‌ها، کلیه‌ها و کبد نیست. شاید بتوان با افزایش پیوند اعضا از اجساد، در دسترس بودن به برخی از اندام ها را بهبود بخشید. با این وجود پیوند به روش مرسوم باز هم نمی‌تواند نیاز فزاینده به پیوند اعضا را پاسخ دهد. بر همین اساس فناوری‌های نوظهور مانند کاشت دستگاه‌ها و تجهیزات جایگزین، فناوری سلول‌های بنیادی، مهندسی بافت، ارگانوژنز و پیوند بیگانه مورد توجه قرار گرفته است.

از تجهیزات کاشتنی تا سلول‌های بنیادی

دستگاه‌هایی که به طور کامل قابل کاشت هستند، چند سالی است که به عنوان جایگزینی برای جبران عملکرد برخی از اعضای بدن مورد استفاده قرار می‌گیرند و حتی به صورت آزمایشی برای جایگزینی عملکرد قلب در دسترس قرار گرفته‌اند. دستگاه ها فقط در شرایط حاد استفاده می شوند و استفاده از آنها عوارض و آسیب‌های قابل توجهی ایجاد می‌کند.

با این حال، فناوری این حوزه از ظرفیت توسعه برخوردار است و می‌توان تصور کرد که ممکن است روزی به عنوان دستگاه‌های جایگزین عملکرد قلب مورد استفاده قرار بگیرد. البته در دیگر حوزه‌ها نمی‌توان چنین امیدواری داشت، اگرچه تجهیزات و روش‌های تهاجمی مانند دیالیز می‌توانند عملکرد ریه‌ها و کلیه ها را جایگزین کنند، اما استفاده مستمر از این دستگاه‌ها و روش‌ها، عوارضی جدی مانند عفونت و زخم را به دنبال دارد.

توانمندی سلول‌ها در جایگزینی بافت‌ها و اندام‌ها

از آن‌جاکه سلول‌های بنیادی توانایی تکثیر و تمایز به سلول‌های نسبتاً بالغ از انواع مختلف را دارند، می‌توانند به عنوان روشی کارآمد و اثربخش برای توسعه بافت‌ها و اندام‌های جایگزین، مورد توجه قرار بگیرند. سلول‌های بنیادی جنینی می توانند به هر عضوی در بدن تبدیل شوند و وقتی در بلاستوسیست قرار می گیرند این کار را می‌کنند. این دسته از سلول‌های بنیادی می‌توانند برای جایگزینی هر عضوی در بدن استفاده شوند. با این حال، حداقل دو عامل این احتمال را محدود می کند. نخست این‌که سلول‌های بنیادی جنینی یک فرد، از نظر ژنتیکی به طور اجتناب ناپذیری با فرد تحت درمان متفاوت است و استفاده از بافت ها یا اندام‌های حاصل از این سلول‌ها ممکن است به سرکوب سیستم ایمنی نیاز داشته باشد. دوم محدودیت در استفاده از سلول‌های بنیادی جنینی یا سلول‌های بنیادی تولید شده توسط شبیه‌سازی هسته‌ای این است که در حالی که می توان آن سلول‌ها را به سلول‌ها و بافت‌های متمایز تبدیل کرد، اما مشخص نیست که به وسیله چه سلول هایی می‌توان اعضا را خارج از جنین و به چه شکلی تولید کرد. اما این روش فناورانه، به کمک سلول‌های بنیادی امیدها را برای ساخت و توسعه بافت و اندام‌های جایگزین تقویت می‌کند.

فناوری دیگری که بعضاً برای جایگزینی اعضای بدن پیشنهاد می شود، ارگانوژنز است. ارگانوژنز به رشد اندام‌های دست نخورده یا بافت‌های شبیه اندام از سلول‌های بنیادی اشاره دارد. همان‌طور که ارگانوژنز به طور طبیعی در جنین اتفاق می افتد، همچنین می‌تواند زمانی رخ دهد که بافت‌ها یا سلول‌های عضوی از جنین اولیه در بافت میزبان قرار گرفته یا در حیوانات زنده کاشته شوند.

به عنوان مثال، بافت‌های کلیوی رشدیافته در جنین می توانند در شرایط آزمایشگاهی گلومرول بالغ و اندامهایی در پستانداران بالغ تولید کنند. از بافت‌ها و سلول‌های جنین می توان برای تولید بافت‌های مهندسی شده نیز استفاده کرد. استفاده از ارگانوژنز توسط منبع و ایمنی‌زایی بافت‌های جنین محدود می شود. بافت جنین انسان برای این منظور مناسب نیست. برخی از پژوهشگران و فناوران پیشنهاد کرده‌اند که به جای آن از بافت‌های جنینی حیوانات استفاده شود. این روش نیز به عنوان راهکاری برای توسعه فناوری بافت و اندام‌های جایگزین در دست مطالعه و توسعه است.

توسعه فناوری سلول‌های بنیادی در کشور

به طور مثال، مطالعه‌های اخیر سلول‌های بنیادی انسانی وارد شده به خوک جنین می توانند به روش های طبیعی و هیستوتیپی در مکان‌های مناسب در جنین خوک بالغ شوند. بافت‌هایی که در این سیستم ژنوژنیک شروع به بلوغ می کنند ممکن است برداشت شوند و سلول‌های متمایزشده به فرد منتقل می شوند تا بلوغ و تمایز کامل رخ دهد.

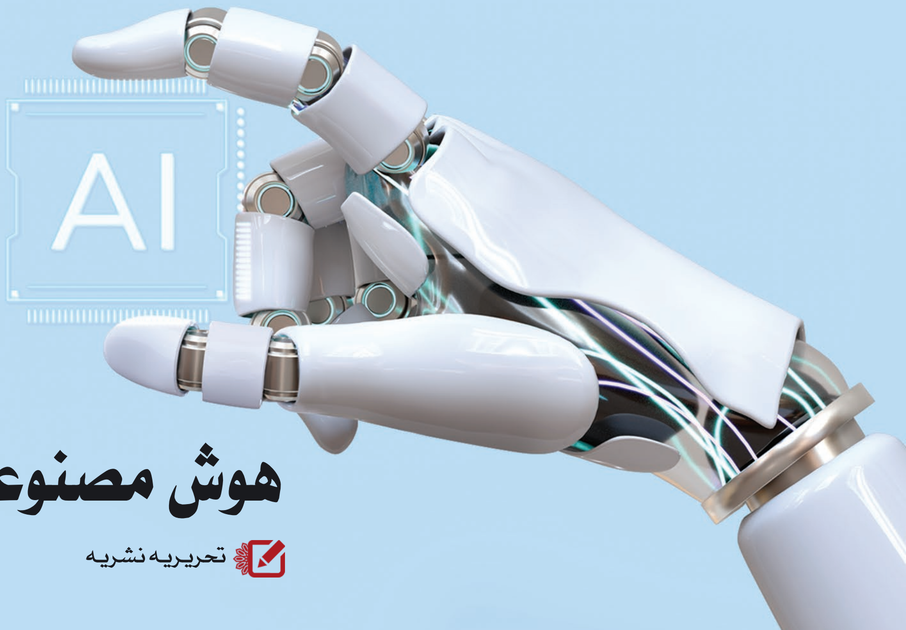

هوش مصنوعی

تحریریه نشریه

به زبان ساده هوش مصنوعی چیست؟ آیا ربات‌ها همان هوش مصنوعی (AI) هستند که همه در موردشان صحبت می‌کنند؟ هوش مصنوعی چه کارهایی را انجام می‌دهد؟ آیا آینده نسل بشر در خطر است؟ هوش مصنوعی چگونه فکر می‌کند؟ اگر شما هم جزء کسانی هستید که واژه هوش مصنوعی به گوشتان خورده اما نمی‌دانید که هوش مصنوعی چیست یا آشنایی شما با هوش مصنوعی از طریق فیلم‌های تخیلی است که دیده‌اید و درک درستی از هوش مصنوعی ندارید، ما در این مقاله قصد داریم تا مفهوم واقعی هوش مصنوعی و هر آن چه که باید در موردش بدانید را به شما بگوییم. پس در ادامه با ما همراه باشید.

هوش مصنوعی چیست؟

خیلی از افراد هنوز هم با شنیدن واژه هوش مصنوعی به ربات ها فکر می کنند و تصور می کنند که منظور از هوش مصنوعی همان ربات های بی احساسی هستند که برای انجام راحت تر کارها طراحی شده‌اند و قرار است در آینده جای انسان ها را بگیرند. مسئول این نوع تفکر به احتمال زیاد فیلم های علمی و تخیلی است اما واقعیت با آنچه که تصور می شود تفاوت دارد.

هوش مصنوعی به انگلیسی Artificial Intelligence که به طور مخفف آن را AI نیز می‌نامند، در واقع تکنولوژی است که به نحوی قابلیت تفکر دارد. البته این قابلیت تفکر با چیزی که ما به عنوان تفکر انسانی می‌شناسیم تا حد زیادی تفاوت دارد، اما در حقیقت سعی دارد تا از آن تقلید کند.

امروزه شاید هوش مصنوعی به آن شکلی که تصور می کنیم وجود نداشته باشد اما باز هم بسیاری از کارهایی که روزانه انجام می‌دهیم، مانند جستجوی اینترنت یا گشت و گذار در صفحات شبکه‌های اجتماعی و غیره، همه متاثر از هوش مصنوعی است و در حقیقت در این مواقع داریم از آن استفاده می‌کنیم. انقدر این استفاده نا ملموس است و به آن عادت کرده ایم که در آن لحظه حس نمی‌کنیم که داریم از هوش مصنوعی استفاده می‌کنیم. دلیل اصلی آن این است که نمی‌دانیم هوش مصنوعی واقعا چیست و چه کارهایی انجام می‌دهد. از آنجایی که آینده ازآن هوش مصنوعی خواهد بود بهتر است به جای نگران بودن در مورد هوش مصنوعی یاد بگیریم که چه کارهایی را می‌توانیم با آن انجام دهیم و اطلاعاتمان را در این زمینه بیشتر کنیم. پس بیایید از ابتدا ببینیم هوش مصنوعی چیست.

تعریف ساده‌ای از هوش مصنوعی

هوش مصنوعی یا Artificial Intelligence شاخه‌ای از علوم رایانه است که هدف اصلی آن تولید ماشین‌های هوشمندی است که توانایی انجام وظایفی که نیازمند به هوش انسانی است را داشته باشد. هوش مصنوعی در حقیقت نوعی شبیه سازی هوش انسانی برای کامپیوتر است و منظور از هوش مصنوعی در واقع ماشینی است که به گونه ای برنامه نویسی شده که همانند انسان فکر کند و توانایی تقلید از رفتار انسان را داشته باشد. این تعریف می تواند به تمامی ماشین هایی اطلاق شود که بگونه‌ای همانند ذهن انسان عمل می‌کنند و می‌توانند کارهایی مانند حل مسئله و یادگیری داشته باشند.

تاریخچه هوش مصنوعی

تاریخچه هوش مصنوعی به سال های جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. زمانی که نیروهای آلمانی برای رمز نگاری و ارسال ایمن پیام ها از ماشین enigma استفاده می کردند و دانشمند انگلیسی، آلن تورینگ در تلاش برای شکست این کدها برآمد. تورینگ به همراه تیمش ماشین bombe را ساختند که enigma را رمز گشایی می کرد. هر دو ماشین enigma و bombe پایه های یادگیری ماشینی (machine learning) هستند که یکی از شاخه های هوش مصنوعی یا همان Artificial Intelligence می‌باشد. تورینگ ماشینی را هوشمند می‌دانست که بدون اینکه به انسان حس صحبت با ماشین را بدهد، با او ارتباط برقرار کند و این مسئله پایه علم هوش مصنوعی است یعنی ساخت ماشینی که همانند انسان فکر، تصمیم گیری و عمل کند.

رفته رفته با پیشرفت فناوری و سایر سخت افزارهای مورد نیاز برای توسعه هوش مصنوعی، ابزار هوشمند و سرویس‌های هوشمندی به بازار عرضه شدند که از هوش مصنوعی در بسیاری از فرآیندهایشان استفاده می‌کردند. بسیاری از سرویس‌های معروفی همانند موتورهای جستجو، ماهواره‌ها و غیره از هوش مصنوعی استفاده می‌کردند.

تفاوت هوش مصنوعی و برنامه نویسی

ما در برنامه نویسی ورودی‌های معلوم و مشخص داریم و با استفاده از دستورات شرطی مانند if و else میتوانیم معادلات را حل کنیم و به نتیجه‌ی دلخواه برسیم ولی مسائلی که با هوش مصنوعی حل می‌شوند از تنوع ورودی زیادی بهرمند هستند به همین دلیل نمی‌توان با برنامه نویسی معمولی تمام جنبه‌ها را پوشش داد مثل یک سیستم تبدیل صدا به متن یا تشخیص چهره که داده‌های ورودی آنها بسیار متنوع هستند به همین دلیل مجبور به استفاده از مدل‌های هوش مصنوعی برای انجام این کارها هستیم

شاخه‌های هوش مصنوعی

هوش مصنوعی یک علم بسیار گسترده و پیچیده است که شاخه‌های متعددی دارد؛ شاخه های هوش مصنوعی عبارتند از:

سیستم خبره (Experts Systems)

رباتیک (Robotics)

یادگیری ماشین (Machine Learning)

شبکه عصبی (Neural Network)

منطق فازی (Fuzzy Logic)

پردازش زبان طبیعی (Natural Language Processing)

سطوح مختلف هوش مصنوعی

یک سیستم هوش مصنوعی بر اساس آن چه که از دنیای بیرون درک می‌کند و می‌تواند به آن پاسخ دهد، دارای سه سطح می‌باشد. هوش مصنوعی محدود، عمومی و سوپر هوش مصنوعی. در ادامه هر کدام را به تفصیل توضیح می‌دهیم.

هوش مصنوعی محدود
(Artificial NarrowIntelligence)

در تاریخچه هوش مصنوعی، هوش مصنوعی محدود بسیار زودتر از انواع دیگر هوش مصنوعی پدید آمده است. این روزها نمونه های هوش مصنوعی محدود زیاد است. برای مثال رایانه‌هایی که در بازی های پیچیده‌ای مانند شطرنج، تصمیم گیری هوشمندانه در زمینه تجارت و انواع دیگر کارهای مهم توانسته‌اند بهتر از انسان عمل کنند نمونه‌هایی از هوش مصنوعی محدود هستند. زمانی که در مورد هوش مصنوعی محدود صحبت می‌کنیم منظورمان سیستم‌های هوشمندی است که در انجام دادن یک وظیفه (Task) به خصوص بهتر از انسان عمل می‌کنند. برای مثال سیستم هوشمندی که می‌تواند به صورت خودکار گفتار را به نوشتار تبدیل کند یا سیستم‌های تشخیص چهره که قادرند هویت یک فرد را حتی در شلوغی و سیل عظیمی از جمعیت تشخیص دهند.

هوش مصنوعی عمومی (Artificial General Intelligence)

منظور از هوش مصنوعی عمومی ماشینی است که می‌تواند دنیای اطراف خود را همانند یک انسان درک کند و دارای ظرفیت و گنجایش مشابه برای انجام فعالیت‌ها و وظایفی است که یک انسان به طور معمول آن‌ها را انجام می‌دهد. در حال حاضر هوش مصنوعی عمومی وجود ندارد اما رد پای آن را می‌توانیم در داستان های دارای ژانر علمی-تخیلی مشاهده کنیم. از نظر تئوری یک هوش مصنوعی عمومی می‌تواند هم سطح انسان فعالیت کند و یا حتی در زمینه‌هایی مانند حافظه و غیره از او بهتر عمل کند.

با این سطح از آگاهی و دانش یک ماشین می‌تواند تمام کارهایی که زمانی بر انسان محول می‌شد را بدون نیاز به وجود انسان انجام دهد و با گذشت زمان بیشتر ماشین‌های دارای هوش مصنوعی عمومی می‌توانند در بسیاری از زمینه‌ها جای انسان را پر کنند. خاتمه دادن به نیاز حضور نیروی انسانی در بسیاری از کارها و استفاده از تکنولوژی هوش مصنوعی عمومی یا کامل می‌تواند مانند هر تکنولوژی دیگری هر دو جنبه مثبت و منفی در زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها داشته باشد.

سوپر هوش مصنوعی (Artificial Super Intelligence)

سوپر هوش مصنوعی در واقع عبارتی است که برای هوش مصنوعی استفاده می‌شود که سطح هوش و درک انسانی را پشت سر گذاشته و به نوعی دارای هوش فرا بشری خواهد شد. تا به حال هنوز هیچ جامعه‌ای نتوانسته به سوپر هوش مصنوعی دست پیدا کند. در حقیقت رسیدن یا نرسیدن و یا حتی زمان رسیدن به آن در حالهای از ابهام می‌باشد. هم چنین این مسئله که چنین هوش مصنوعی چه کارهایی انجام می‌دهد و یا این مسئله که آیا قرار است تهدیدی برای بشر باشد یا فرصتی برای او، هم مبهم است و بسیاری از صاحب نظران نظرات بسیار متفاوتی را در این مورد دارد وبحثی داغ بین صاحبان غول‌های تکنولوژی می‌باشد.

هوش مصنوعی چگونه آموزش می‌بیند؟

امروزه سیستم‌های هوش مصنوعی به کمک یادگیری ماشین و یادگیری عمیق هوشمند می‌شوند و می‌توانند یاد بگیرند و آموزش ببینند. در ادامه هر کدام را معرفی می‌کنیم.

یادگیری ماشین

یادگیری ماشین (Machine Learning) یکی از زیر مجموعه های هوش مصنوعی است که به سیستم ها این امکان را می دهد تا به صورت خودکار یادگیری و پیشرفت داشته باشند بدون اینکه نیاز باید تا یک برنامه نویسی مخصوص به آن یادگیری خاص را انجام داد. تمرکز اصلی یادگیری ماشینی بر توسعه برنامه‌هایی است که بتوانند با دسترسی به داده‌ها، به طور خودکار از آن‌ها برای یادگیری خود سیستم استفاده کنند.

در یادگیری ماشین فرآیند یادگیری با مشاهدات یا داده ها آغاز می شود و سیستم از مثال ها، تجارب مستقیم و یا دستور العمل ها و.. استفاده می کند تا به یک الگو مشخص برسد و بر اساس آن الگو شروع به تصمیم گیری و حل مسئله کند. هدف اصلی یادگیری ماشین آن است که به کامپیوتر اجازه بدهیم که بدون دخالت و کمک انسان به طور اتوماتیک یادگیری داشته باشند و بتواند بر اساس مشاهدات و داده‌ها رفتار خود را تنیم کند.

الگوریتم های بسیار مختلفی برای یادگیری ماشین وجود دارد و هر روزه صدها الگوریتم جدید نیز در این زمینه تولید می‌شوند. به طور معمول این الگوریتم‌ها به وسیله سبک یادگیری (learning style) (مانند یادگیری نظارت شده، یادگیری بدون نظارت، یادگیری نیمه نظارت) و یا با توجه به شباهتشان در فرم و عملکرد (مانند طبقه بندی، برگشت، درخت تصمیم گیری، دسته کردن، یادگیری عمیق و…) گروه بندی می شوند. صرف نظر از هر دو گروه‌بندی، تمام الگوریتم های یادگیری ماشین معمولا در زمینه‌های زیر فعالیت می‌کنند:

نمایش: مجموعه‌ای از طبقه‌بندی کننده ها یا زبانی که کامپیوتر آن را می فهمد.

ارزشیابی: همچنین معروف به عملکرد هدف/نمره دهی.

بهینه سازی: روش جست و جو؛ اغلب طبقه بندی کننده‌ای با بالاترین امتیاز.

هدف اساسی الگوریتم‌های یادگیری ماشین تفسیر موفقیت آمیز داده‌ها و تعمیم یادگیری‌ها به فراتر از نمونه‌های آموزش داده شده است.

یادگیری عمیق

یادگیری عمیق نوعی از یادگیری ماشین و هوش مصنوعی است که در واقع از روشی که ذهن انسان برای یادگیری موضوع خاصی به کار می‌گیرد، تقلید می‌کند. این نوع از یادگیری یکی از عناصر مهم در علم داده می‌باشد که شامل آمار و مدل سازی پیش بینی است. یادگیری عمیق برای دانشمندان داده که وظیفه جمع آوری ، تجزیه و تحلیل و تفسیر مقادیر زیادی از داده ها را دارند، بسیار کاربردی است و روند تحلیل و تفسیر داده‌ها را سریعتر و آسان تر می کند. به نوعی می توان گفت یادگیری عمیق در واقع همان یادگیری ماشین است به گونه ای که در سطح کارهای پیچیده، نمایش یا انتزاع، عمل یادگیری را برای یک سیستم هوش مصنوعی انجام می‌دهد و به این صورت ماشین درک بهتری از واقعیت های وجودی پیدا می‌کند و می تواند الگوهای مختلف را شناسایی کند. در ساده ترین سطح، یادگیری عمیق را می توان راهی برای خودکار سازی تجزیه و تحلیل پیش بینی‌ها دانست. برای شناسایی نحوه کار کرد یادگیری عمیق باید با شبکه‌های عصبی آشنا باشید. این نوع از یادگیری در واقع همانند یادگیری به وسیله شبکه‌های عصبی هستند که دارای لایه پنهان زیادی می‌باشند و هر چقدر در این لایه ها جلو تر بروید به مدل های پیچیده‌تر و کامل‌تری می‌رسید.

آیا رباتیک همان هوش مصنوعی است؟

رباتیک در حقیقت حوزه‌ای از علم و تکنولوژی است که با ربات ها سر و کار دارد و به طور کلی می‌توان گفت ربات‌ها ماشین‌هایی هستند که برای انجام یک سری کارها به صورت اتوماتیک یا نیمه اتوماتیک، از قبل برنامه ریزی شده‌اند. رباتیک علمی است که با طراحی، ساخت و برنامه نویسی انواع ربات‌ها سر و کار دارد و تنها بخش کوچکی از زیر مجموعه آن است که به هوش مصنوعی مربوط می شود و با آن ادغام شده و تشکیل ربات های دارای هوش مصنوعی را می دهد. هوش مصنوعی نیز زیر مجموعه‌ای از علوم کامپیوتر است که به تولید برنامه‌هایی می‌پردازد که وظایفی که نیاز به هوش انسانی دارد را انجام دهند. الگوریتم های هوش مصنوعی دارای یادگیری، درک، حل مسئله، درک زبان طبیعی و یا استدلال منطقی می باشند.

از هوش مصنوعی در دنیا کاربردهای متنوع و فراوانی دارد و این تکنولوژی در زمینه‌های مختلفی برای اتوماتیک کردن و یا هوشمند کردن فرآیندها استفاده می‌شود. برای مثال موتور جستجوگر گوگل از هوش مصنوعی در جستجو ایش استفاده می‌کند تا بهترین و نزدیک‌ترین نتیجه به آن چه که کاربر می‌خواهد را پیدا کند. الگوریتم‌های هوش مصنوعی تنها به منظور کنترل ربات‌ها ساخته نشده‌اند. در واقع زمانی که از هوش مصنوعی برای کنترل یک ربات استفاده می‌کنیم، در حقیقت این هوش مصنوعی تنها یک بخشی از سیستم رباتیکی بزرگ‌تری است که این سیستم بزرگ‌تر خود شامل سنسورها، فعال کننده‌ها و برنامه نویسی‌هایی است که هوش مصنوعی در آن دخیل نمی‌باشد. هوش مصنوعی و رباتیک دو علم کاملا جدا از هم هستند و اصلا به یکدیگر شباهتی ندارند و تنها در برخی از بخش‌ها به منظور هوشمند شدن ربات‌ها از هوش مصنوعی استفاده می‌شود.

مسابقه

با توجه به عدم چاپ نسخه فیزیکی نشریه و همچنین عصر دیجیتالی شدن تمامی فرآیندهای ارتباطی، زین پس کلیه مسابقات مسجد در وبسایت مسجد جامع شهرک غرب به نشانی:

www.masjedjame.com

برگزار و قرعه‌کشی و معرفی برندگان نیز دراین وبسایت اعلام می‌گردد.

ارتباط با ما

خوانندگان محترمی که علاقمند به همکاری با فصلنامه هستند می توانند با تخصص خود و ارسال مطالب قابل استفاده، راهنمای خوانندگان دیگر باشند. در صورت تمایل با ایمیل سردبیر ارتباط برقرار فرمایند.

لطفاً در ارسال مقاله برای چاپ در این مجله به نکات زیر توجه فرمائید.

- کلیه صفحات مقاله باید دارای شماره بوده و تعداد صفحات از ۳ صفحه تجاوز نکند.
- متن مقاله بایستی به صورت Word به پست الکترونیکی info@masjedjame.com ارسال شود.
- مقاله با نسخه ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸ نرم افزار Microsoft office Word
- حداکثر ۳ صفحه اندازه کاغذ A4
- قلم B Nazanin سایز۱۲ برای کلمات فارسی و Times New Roman سایز ۱۲برای کلمات انگلیسی و فاصله خطوط ۱ تایپ و تنظیم شود.
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان که شامل نام و نام خانوادگی، رشته تحصیلی،شماره تلفن ترجیحاً تلفن همراه وپست الکترونیکی

انتقادات و پیشنهادات

نام و نام خانوادگی:
تحصیلات:
تلفن تماس:
پست الکترونیك:

....
....
....
....
....
....

مبارک آن روزی است که تمام دولت‌های اسلامی با ملت‌ها با هم باشند و همه با هم، هم صدا و همه با هم، هم مقصد، اسلام را در همه جا زنده کنند و همه ممالک اسلامی متحد شوند تا اینکه دست ابرقدرتها را از ممالک خودشان قطع کنند.

روح الله الموسوی الخمینی

تهران، شهرک قدس(غرب)، ابتدای فاز۳، خیابان شهید حسن سیف، مسجد جامع شهرک غرب تلفن: ۸۸۳۶۲۴۲۰
www.masjedjame.com info@masjedjame.com